

PRICE ACTION TRADING SECRETS

Trading Strategies, Tools, and Techniques
to Help You Become a Consistently
Profitable Trader



RAYNER TEO

<https://t.me/sanibabourse>



اسرار معامله‌گری بر اساس

پرایس اکشن

استراتژی‌ها، ابزارها و تکنیک‌های معاملاتی برای کمک
به شما در تبدیل شدن به یک معامله‌گر سودآور مداوم

نویسنده: رینر تئو

ترجمه: سانی بورس

<https://sanibourse.com/>



KohanFx.com



KohanFx

فهرست مطالب

مقدمه

قوانین طبیعی معامله گری که هیچکس به شما نمیگوید

معامله گری بر اساس پرایس اکشن چیست و چگونه کار میکند؟

ساختار بازار: رمزگشایی رفتار پنهان بازارها

حقیقت درباره سطوح حمایت و مقاومت

چگونه الگوهای کندل استیک را مانند یک حرفه ای مسلط شوید

راز مدیریت ریسک و معاملات

فرمول های معاملاتی: چگونه استراتژی های برنده برای غلبه بر بازارها توسعه دهیم

تکنیک های پیشرفته معامله گری بر اساس پرایس اکشن که هیچکس به شما نمیگوید

مثال های معاملاتی

سخن پایانی...

قدردانی ها

مقدمه

وقتی ۲۰ ساله بودم، کتابی در مورد سرمایه‌گذاری خواندم با عنوان: بافت‌شناسی. این کتاب توضیح میداد که چگونه ثروتمندترین سرمایه‌گذار جهان، وارن بافت، شرکت‌ها را برای سرمایه‌گذاری انتخاب میکرد.

من شیفته این بودم که چگونه یک مرد میتواند صرفاً با انتخاب سهام مناسب برای نگهداری بلندمدت، تا این حد ثروتمند شود. چه کسی نمیشد؟ پس از خواندن بافت‌شناسی، من معتاد شدم. شروع به جستجو برای هر چیزی کردم که بتواند از من یک سرمایه‌گذار بزرگ بسازد.

کتاب‌هایی در مورد سرمایه‌گذاری ارزشی و تحلیل بنیادی خواندم. پس از مدتی متوجه شدم که نویسندگان مدام سه عنصر یکسان را تکرار میکنند:

- اطمینان حاصل کنید که دارایی‌های شرکت بیشتر از بدهی‌های آن است.

- اطمینان حاصل کنید که درآمد، سود خالص و جریان نقدی سال به سال در حال افزایش است.

- اطمینان حاصل کنید که شرکت پتانسیل رشد دارد.

و تمام: راز سرمایه‌گذاری موفق!

اکنون، مسلح به دانش تازه‌ام، آماده بودم تا به هر فرصتی که در بازارها ظاهر میشد، حمله کنم.

اولین سهمی که خریدم، Sembcorp Marine در سال ۲۰۰۹ بود، زیرا مبانی قوی داشت و بازارها در حال بهبودی از بحران مالی بودند.

در قیمت ۳.۲۸ دلار وارد موقعیت خرید (long) شدم و به خودم گفتم این سهم را تا زمانی که قیمتش دو برابر شود نگه دارم!

پنج روز بعد، در قیمت ۳.۰۸ دلار از معامله خارج شدم. چه ترسو بودم.

سپس، پس از کمی تفکر، متوجه شدم که احساساتم باعث این اقدام شده بود. بنابراین، در حالیکه هنوز حاضر به تسلیم شدن نبودم و بازارها روند صعودی داشتند، میدانستم که باید دوباره وارد بازی شوم.

ساده لوح و جاه طلب، تحقیقات بیشتری انجام دادم و شرکت های بیشتری را - با اهرم - خریدم.

این ها سهامی بودند که خریدم: در Noble Group، Keppel Land و Sembcorp Marine با سرمایه اولیه ۲۰۰۰۰ دلار وارد موقعیت خرید شدم.

در عرض دو ماه، نزدیک به ۱۰۰۰۰ دلار سود کرده بودم. اما به عنوان یک بنیادگرا که سعی در تقلید از وارن بافت داشت، سهامم را نگه داشتم.

در این مرحله، احساس میکردم قهرمانی هستم که استعداد انتخاب سهام را دارد. حتی کارگزارم هم اظهار نظر کرد که هر چیزی را که لمس میکنم، طلا میشود.

دو هفته بعد، ۱۰۰۰۰ دلار سود تحقق نیافته ام دود شد و به هوا رفت. بحران بدهی های اروپا به بازارها ضربه زده بود.

اکنون چیزی جز تلخی برای نشان دادن نداشتم. در نهایت، از تمام موقعیت هایم خارج شدم زیرا نمیتوانستم درد تبدیل سودهایم به ضرر را تحمل کنم.

پس از تلاش ناموفقم برای سرمایه گذار شدن، فکر کردم معامله گر بودن بهتر است - و این زمانی بود که شروع به معامله در بازار فارکس (تبادل ارز خارجی) کردم.

از آنجایی که در معاملات فارکس تازه کار بودم، برای کمک به اینترنت مراجعه کردم. در انجمن ها، کتاب ها و هر چیزی که میتوانستم به آن دسترسی پیدا کنم، جستجو کردم.

اولین تجربه ام از معامله گری زمانی بود که از یک "گورو" (در یک انجمن آنلاین) یاد میگرفتم. او دنبال کنندگان زیادی داشت و بسیاری از معامله گران او را مانند یک خدا میپرستیدند.

با خودم فکر کردم، نمیتواند همه شان اشتباه کنند، مگر نه؟ بنابراین من هم از او یاد گرفتم.

او به ما یاد داد که از باندهای بولینگر استفاده کنیم، در کف ها بخریم و در سقف ها بفروشیم. مدتی با این استراتژی معامله کردم و در ابتدا سود کردم، اما بعداً همه آن را از دست دادم.

سپس، به جمله ای برخوردم که چیزی شبیه به این میگفت: "اندیکاتورها بی فایده هستند زیرا از بازارها عقب میمانند. به جای آن روی قیمت تمرکز کنید."

این مرا به دنیای معامله گری بر اساس پرایس اکشن کشاند. در مورد سطوح حمایت و مقاومت، خطوط روند، الگوهای کندل استیک و بسیاری موارد دیگر آموختم.

باز هم، در ابتدا چند معامله سودآور داشتم، اما به آرامی، ضررها آمدند و تمام سودهایم را از بین بردند.

در این مرحله، با خودم فکر کردم: "شاید استراتژی هایی که استفاده میکنم خیلی ساده هستند. باید چیزی پیچیده تر پیدا کنم تا احتمال موفقیت آن بیشتر باشد."

این مرا به دنیای الگوهای هارمونیک کشاند، جایی که در مورد چیزهایی مانند گارتلی، خرچنگ، کوسه، سایفر و غیره یاد گرفتم (شوخی نمیکنم. اینها نام های واقعی الگوها بودند).

باز هم، نتایج یکسان بود و این چرخه برای بیش از چهار سال تکرار شد.

در آن زمان، ناامید و سردرگم بودم. از خودم پرسیدم: "معامله‌گران سودآور چه کار میکنند که من نمیکنم؟"

پس از سال‌ها آزمون و خطا، سرانجام اشتباهم را فهمیدم. مشکل از استراتژی‌ها، سیستم‌ها یا الگوهای نموداری نبود.

بلکه، اشتباهات من ریشه در عدم درک قوانین طبیعی معامله‌گری داشت. من با این قوانین جنگیدم و تاوانش را پرداختم. اما وقتی سرانجام آنها را پذیرفتم، معامله‌گری من برای همیشه تغییر کرد.

امروزه، من یک سبد سرمایه‌گذاری هفت رقمی را مدیریت میکنم، در فارکس، سهام و ETF | معامله میکنم و هر ماه بیش از ۱۰۰۰۰۰ معامله‌گر وبلاگ TradingwithRayner من را دنبال میکنند. چه مسیری پر فراز و نشیبی!

بنابراین ممکن است تعجب کنید: "اگر اینقدر خوب هستید، چرا کتاب مینویسید و تمام رازهایتان را فاش میکنید؟" این یک سوال عالی است. دلیلش این است: وقتی صحبت از معامله‌گری میشود، هیچ رازی وجود ندارد.

اگر در مورد معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن (یا معامله‌گری اختیاری) صحبت میکنید، هیچ رازی وجود ندارد زیرا بیشتر اطلاعات را میتوان در کتاب‌ها، دوره‌ها و منابع آنلاین یافت. همچنین، معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن ذهنی است. نحوه تفسیر شما از یک نمودار به طور طبیعی با نحوه دیدگاه یک معامله‌گر دیگر متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال، اگر از پنج معامله‌گر بخواهید خطوط حمایت و مقاومت را رسم کنند، احتمالاً پنج پاسخ متفاوت دریافت خواهید کرد. این بدان معناست که حتی اگر چیزی یک راز باشد، ماهیت ذهنی معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن بر نحوه تفسیر آن راز توسط افراد تأثیر خواهد گذاشت.

و این مرا به این سوال میرساند: اگر در معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن هیچ رازی وجود ندارد، پس چرا در مورد آن کتاب بنویسیم؟ خب، سه دلیل وجود دارد. اولین دلیل این است: این کار پول بیشتری برای من به همراه خواهد داشت.

حقیقت این است. نوشتن یک کتاب پول بیشتری برای من به همراه خواهد داشت و منابع درآمدی من را متنوع‌تر خواهد کرد. همچنین، اگر فکر میکنید کتاب من خوب است، احتمال

زیادی وجود دارد که در آینده در برنامه‌های آموزشی ممتاز من ثبت نام کنید (و این پول بیشتری برای من به همراه خواهد داشت).

دومین دلیل این است:

این کار به فرزندانم الهام خواهد بخشید.

میخواهم فرزندانم بدانند که میتوانند به هر چیزی که در ذهن دارند دست یابند. اگر بابا میتواند کتاب بنویسد، من هم میتوانم. اگر بابا میتواند یک معامله‌گر باشد، من هم میتوانم! اگر بابا میتواند این کار را انجام دهد، من هم میتوانم!

و سومین دلیل این است:

من قادر خواهم بود میراثی از خود به جای بگذارم.

در پایان، میخواهم چیزی در این دنیا از خود به جای بگذارم. آن را میراث، خودبینی محض یا هر چیز دیگری بنامید. من فقط میخواهم حتی پس از رفتنم به یاد آورده شوم. و برای دستیابی به این هدف، باید یک کتاب فوق‌العاده خوب بنویسم تا به یاد آورده شوم و امیدوارم اسرار معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن از آن نوع کتاب‌هایی باشد که به یاد خواهند ماند. خب، تمام شد! اینها دلایلی هستند که من کتاب اسرار معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن را نوشتم، و امیدوارم به همان اندازه که من از نوشتن آن لذت میبرم، شما نیز از خواندن آن بهره‌مند شوید. پس بیایید شروع کنیم!

در کتاب اسرار معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن چه خواهید آموخت:

- چگونه بدون تکیه بر اخبار بنیادی، اندیکاتورهای معاملاتی یا خدمات سیگنال، در بازارها معامله کنید.
- چگونه زمان ورود و خروج خود را بهبود بخشید تا بتوانید ضررهای خود را کاهش داده و سود خود را به حداکثر برسانید.
- چگونه در امتداد مسیر کمترین مقاومت معامله کنید تا بتوانید نرخ برد خود را بهبود بخشیده و پتانسیل سود خود را افزایش دهید.
- چگونه فرصت‌های معاملاتی سودآور را در بازارهای مختلف و بازه‌های زمانی متفاوت شناسایی کنید.

- چگونه ریسک خود را مانند یک معامله گر حرفه ای مدیریت کنید و هرگز حساب معاملاتی دیگری را از بین نبرید.
 - چگونه در معاملات خود آرام بمانید، حتی اگر بازار "شما را غافلگیر کند".
 - یک چارچوب اثبات شده که میتوانید برای تبدیل شدن به یک معامله گر سودآور مداوم از آن استفاده کنید (حتی اگر هیچ تجربه معاملاتی ندارید).
 - تکنیک های پیشرفته معامله گری بر اساس پرایس اکشن که هیچکس به شما نمیگوید.
- همچنین منابع جایزه ای همراه با این کتاب وجود دارد تا تجربه یادگیری شما را بهبود بخشد. میتوانید آنها را در priceactiontradingsecrets.com/bonus دریافت کنید.
- در نهایت، اگر میخواهید در این تجارت موفق شوید، هرگز به چیزی اعتماد نکنید و همیشه همه چیز را تأیید کنید زیرا هیچکس کار را برای شما انجام نخواهد داد. موافقت؟
- پس بزن بریم!

قوانین طبیعی معامله‌گری که هیچکس به شما نمیگوید

اجازه دهید این سوال را از شما بپرسم: وقتی یک سیب را پرتاب میکنید، بعد چه اتفاقی میافتد؟ خب، فقط مسئله زمان است تا سیب به زمین بیفتد، درست است؟ این به این دلیل است که قانون گرانش در اینجا عمل میکند.

و در مورد معامله‌گری هم همین‌طور است. قوانین خاصی بر معامله‌گری سودآور حاکم است، و اگر آنها را بشکنید، تقریباً غیرممکن است که به یک معامله‌گر سودآور مداوم تبدیل شوید. بنابراین در اینجا قوانین طبیعی معامله‌گری وجود دارد که اگر میخواهید یک معامله‌گر سودآور شوید، باید آنها را بپذیرید.

پیروی از یک مجموعه اقدامات ثابت منجر به نتایج ثابت میشود

میدانم که این موضوع بدیهی به نظر میرسد، اما حقیقت دارد. اگر نتایج ثابت میخواهید، باید از یک مجموعه اقدامات ثابت پیروی کنید. انجام این کار از گفتنش آسان‌تر است، زیرا وقتی با یک دوره ضرر مواجه میشوید، وسوسه میشوید کاری در مورد آن انجام دهید. افکاری از این قبیل خواهید داشت:

"بگذارید حد ضررم را بردارم تا از معامله خارج نشوم."

"بگذارید حجم معاملاتم را دو برابر کنم تا ضررهایم را سریع جبران کنم."

"این استراتژی دیگر کار نمیکند، بگذارید چیز دیگری پیدا کنم."

و اگر تسلیم افکارتان شوید، در استراتژی خود ثابت قدم نخواهید بود - که به این معنی است که نتایج ثابتی نخواهید گرفت. حرف آخر این است: اگر میخواهید یک معامله‌گر ثابت قدم شوید، باید یک مجموعه اقدامات ثابت داشته باشید.

شما باید یک مزیت در بازارها داشته باشید

حتی اگر در اقدامات خود ثابت قدم باشید، این بدان معنا نیست که یک معامله‌گر سودآور مداوم خواهید بود. چرا؟

زیرا استراتژی معاملاتی شما باید یک مزیت در بازارها برای شما فراهم کند. منظور من از داشتن یک مزیت چیست؟
اجازه دهید یک مثال برایتان بزنم.

فرض کنید با شما شرط میبندم. هر بار که سکه میاندازید و رو می‌آید، ۲ دلار برنده میشوید. و اگر پشت بیاید، ۱ دلار میبازید.
در بلندمدت، شما با این توافق پول در خواهید آورد زیرا نسبت به من یک مزیت دارید.

و در مورد معامله‌گری هم همین‌طور است. اگر میخواهید در بلندمدت از بازارها سود کسب کنید، استراتژی معاملاتی شما باید یک مزیت به شما بدهد.
این به این دلیل است که بدون مزیت، حتی اگر بهترین مدیریت ریسک، نظم و روانشناسی را داشته باشید، باز هم یک معامله‌گر بازنده خواهید بود.

قانون اعداد بزرگ

درک این مفهوم مهم است. قانون اعداد بزرگ بیان میکند که در کوتاه‌مدت، نتایج شما تصادفی هستند، اما در بلندمدت به سمت امید ریاضی خود همگرا میشوند.
میدانم که این گیج‌کننده به نظر میرسد، پس اجازه دهید یک مثال برایتان بزنم.

فرض کنید ۱۰ بار سکه میاندازید و ۶ بار رو و ۴ بار پشت می‌آید. آیا ادعا میکنید که احتمال رو آمدن سکه ۶۰٪ و احتمال پشت آمدن آن ۴۰٪ است؟ البته که نه.
به طور غریزی، این را درک میکنید زیرا فقط ۱۰ بار سکه انداخته‌اید. اما اگر ۱۰۰۰ بار سکه میانداختید، نتیجه به ۵۰٪ رو و ۵۰٪ پشت نزدیک‌تر میشد.

و قانون اعداد بزرگ در مورد همین است. در کوتاه‌مدت، نتایج معاملات شما تصادفی هستند. و فقط در بلندمدت، پس از یک نمونه مناسب از معاملات، سیستم شما به سمت امید ریاضی خود همگرا میشود.

درک این موضوع مهم است زیرا اگر از آن آگاه نباشید، پس از چند معامله زیان‌ده، استراتژی معاملاتی خود را رها خواهید کرد بدون اینکه بفهمید نتایجی که مشاهده کرده‌اید در واقع تصادفی بوده‌اند.

همیشه مراقب ضررهای احتمالی خود باشید

مهمترین قانون معامله گری، دفاع عالی است، نه حمله عالی. - پل تودور جونز

نکته اینجاست: استراتژی معاملاتی شما ممکن است در بازارها مزیت داشته باشد، اما بدون مدیریت ریسک مناسب، باز هم حساب معاملاتی خود را از دست خواهید داد.

اجازه دهید یک مثال برایتان بزنم.

تصور کنید دو معامله گر وجود دارند، جان و سالی.

جان یک معامله گر اگرسیو است و در هر معامله ۲۵٪ از حساب خود را به خطر میاندازد.

سالی یک معامله گر محافظه کار است و در هر معامله ۱٪ از حساب خود را به خطر میاندازد.

هر دو یک استراتژی معاملاتی را اتخاذ میکنند که ۵۰٪ مواقع سودآور است و نسبت ریسک به پاداش متوسط آن ۱ به ۲ است.

در ۸ معامله بعدی، نتایج به این صورت است: ضرر، ضرر، ضرر، ضرر، سود، سود، سود، سود.

قبل از اینکه فکر کنید این یک سناریوی بعید است، قانون اعداد بزرگ را به خاطر دارید؟

بنابراین نتیجه برای جان به این صورت است:

۲۵- % ۲۵- % ۲۵- % ۲۵- = نابودی حساب

نتیجه برای سالی به این صورت است:

۱- % ۱- % ۱- % ۱- % ۲+ % ۲+ % ۲+ % ۲+ % ۴+ =

آیا متوجه اهمیت این موضوع میشوید؟

مدیریت ریسک میتواند عامل تعیین کننده ای در سودآور بودن مداوم یا بازنده بودن شما باشد.

به یاد داشته باشید، شما میتوانید بهترین استراتژی معاملاتی جهان را داشته باشید. اما بدون مدیریت ریسک مناسب، باز هم حساب معاملاتی خود را از دست خواهید داد. این سوال "اگر" نیست، بلکه سوال "چه زمانی" است.

برای پول درآوردن، به پول نیاز دارید

متاسفم که رویاهایتان را نقش بر آب میکنم، اما برای پول درآوردن در این کسب و کار، به پول نیاز دارید. دلیلش این است: فرض کنید به طور متوسط سالانه ۲۰٪ سود میکنید.

- با یک حساب ۱۰۰۰ دلاری، سالانه ۲۰۰ دلار سود خواهید کرد.

- با یک حساب ۱۰۰۰۰۰ دلاری، سالانه ۲۰۰۰۰ دلار سود خواهید کرد.

- با یک حساب ۱ میلیون دلاری، سالانه ۲۰۰۰۰۰ دلار سود خواهید کرد.

شاید فکر کنید که ۲۰٪ در سال خیلی کم است و میتوانید ۱۰۰٪ در سال سود کنید.

مطمئناً، با ریسکهای بزرگ این امکان وجود دارد. اما من در مورد کسب بازدههای ثابت صحبت میکنم، نه بازدههای "همه یا هیچ".

باور نمیکنید؟ پس از خودتان بپرسید، چرا صندوقهای پوشش ریسک میلیونها (یا حتی میلیاردها) دلار جمعآوری میکنند؟ چرا آنها فقط با پول خودشان معامله نمیکنند و به کسی پاسخگو نیستند؟ به این دلیل نیست که آنها میخواهند شما ثروتمند شوید و این دنیا را به جای بهتری تبدیل کنند. هوم.

شما با سود مرکب، پول زیادی به دست میآورید

مطمئناً، میتوانید از طریق معامله گری تمام وقت زندگی کنید. اما اگر میخواهید پول زیادی به دست آورید، باید سودهای خود را مرکب کنید. اجازه دهید یک مثال بزنم.

فرض کنید با یک حساب ۱۰۰۰۰۰ دلاری به طور متوسط سالانه ۲۰٪ سود میکنید. هر سال، تمام سودهای معاملاتی خود را برای تأمین هزینههای زندگی خود استفاده میکنید. این بدان معناست که در ابتدای سال بعد دوباره ۱۰۰۰۰۰ دلار خواهید داشت. اما اگر شغلی یا کسبوکاری دارید که هزینههای شما را پوشش میدهد و نیازی به برداشت پول از حسابتان ندارید،

اوضاع چگونه تغییر میکند؟ بیایید دوباره از مثال خودم استفاده کنیم.

شما به طور متوسط سالانه ۲۰٪ سود از یک حساب ۱۰۰۰۰۰ دلاری کسب میکنید، اما اگر سودهای خود را برداشت نکنید، میتوانید سودهای خود را در طول زمان مرکب کنید. پس از ۱۰ سال، ارزش حساب شما ۶۱۹۱۷۳ دلار خواهد بود. پس از ۲۰ سال، ارزش آن ۳۸۳۳۷۵۹ دلار خواهد بود. پس از ۳۰ سال، ارزش آن ۲۳۷۳۷۶۳۱ دلار خواهد بود. منظورم را متوجه شدید. اما میدانید بزرگترین پول کجا به دست می‌آید؟ پول دیگران (OPM) بله، درست خواندید. بزرگترین پول با مدیریت پول دیگران به دست می‌آید. اما حرف من را باور نکنید. فقط به ثروتمندترین افراد مالی در فوربس نگاه کنید، خواهید دید که بیشتر آنها صاحب صندوق‌های پوشش ریسک هستند. و صندوق‌های پوشش ریسک چه کار میکنند؟ آنها پول دیگران را مدیریت میکنند.

هیچ استراتژی معاملاتی "بهترین" وجود ندارد

این یکی از رایج‌ترین سوالاتی است که از معامله‌گران میپرسم: "هی رینر، بهترین استراتژی معاملاتی موجود چیست؟" صادقانه بگویم. چیزی به عنوان بهترین استراتژی معاملاتی وجود ندارد زیرا تعریف "بهترین" ممکن نیست. "بهترین" میتواند معانی زیادی داشته باشد: بالاترین بازده، کمترین افت سرمایه، کمترین زمان مورد نیاز، نیاز به سرمایه کم و غیره. واضح است که آنچه برای شما "بهترین" است، ممکن است برای شخص دیگری وحشتناک به نظر برسد. بنابراین به جای جستجوی بهترین استراتژی معاملاتی، ابتدا باید بدانید اهداف معاملاتی شما چیست. پس از درک آن، میتوانید "بهترین" استراتژی معاملاتی را برای رسیدن به اهدافتان انتخاب کنید.

هیچ استراتژی معاملاتی همیشه کار نمیکند

استراتژی‌های معاملاتی به دنبال بهره‌برداری از "الگوهای" خاص در بازارها هستند. اگر میخواهید یک استراتژی معاملاتی همیشه کار کند، شرایط بازار باید ثابت بماند. اما از خودتان بپرسید، آیا این امکان‌پذیر است؟ اگر به اندازه کافی معامله کرده باشید، میدانید که اینطور نیست زیرا بازار همیشه در حال تغییر است. میتواند از روند صعودی به روند نزولی، از نوسانات کم به نوسانات زیاد و غیره تغییر کند.

و اگر بازارها همیشه در حال تغییر هستند، پس این بدان معناست که هیچ استراتژی معاملاتی همیشه کار نمیکند (و اینگونه است که افت سرمایه رخ میدهد).

بنابراین استفاده از یک استراتژی معاملاتی واحد برای کسب سود هر روز (یا هر هفته) را فراموش کنید. اینطور کار نمیکند.

در عوض، شما یک چرخه فراز و نشیب را تجربه خواهید کرد. شما میخواهید سودهای خود را در زمانهای خوب حفظ کنید تا بتوانید ضررهای خود را در زمانهای بد جبران کنید. نکته کلیدی این است که دفاع خوبی داشته باشید تا بتوانید برای تجربه دوباره زمانهای خوب زنده بمانید.

راز کسب سود هر روز

این راز کسب سود روزانه است: فراوانی معاملات شما. بله، درست خواندید. اگر میخواهید هر روز پول در بیاورید، باید به طور مکرر معامله کنید تا قانون اعداد بزرگ به نفع شما عمل کند (در یک بازه زمانی کوتاه).

گیج شده‌اید؟ نگران نباشید، توضیح میدهم. سناریوی زیر را تصور کنید:

شما یک سکه خاص در دست دارید.

- اگر رو بیاید، ۲ دلار برنده میشوید.

- اگر پشت بیاید، ۱ دلار میبازید.

اما نکته اینجا است: شما فقط میتوانید یک بار در روز سکه خود را بیندازید. آیا فکر میکنید با انجام این کار میتوانید هر روز پول در بیاورید؟

مطمئناً که نه. چرا؟ زیرا در کوتاه‌مدت، نتایج پرتاب سکه شما تصادفی است - ممکن است چندین بار پشت سر هم پشت بیاید (و در نتیجه چندین روز پشت سر هم ضرر کنید).

حالا، اگر بتوانید ۱۰۰۰ بار در روز سکه خود را بیندازید، نتایج چگونه تغییر میکند؟ خب، پس از ۱۰۰۰ پرتاب، تقریباً ۵۰% رو و ۵۰% پشت خواهید داشت - که به این معنی است که تضمین میشود هر روز پول در بیاورید زیرا مزیت شما میتواند در یک دوره زمانی کوتاه آشکار شود.

آیا این منطقی است؟ عالی است! زیرا این مفهوم مشابه معامله‌گری است. اگر میخواهید هر روز پول در بیاورید، باید فراوانی معاملات بالایی داشته باشید.

اما آیا این برای یک معامله گر خرد امکان پذیر است؟ به نظر من، شانس با شما یار نیست زیرا کمیسیون ها بسیار بالا هستند و بعید است که بتوانید (به طور مداوم و سودآور) تعداد کافی از فرصت های معاملاتی را فقط با چشم غیرمسلح خود تشخیص دهید.

به همین دلیل است که این حوزه عمدتاً تحت سلطه شرکت های معامله گری با فرکانس بالا قرار دارد، و بله، آنها میتوانند (تقریباً) هر روز پول در بیاورند. یک مثال Virtu Financial است که طبق گزارش بلومبرگ، در ۱۲۳۸ روز (در دوره ۲۰۰۹-۲۰۱۴) فقط یک روز ضرر معاملاتی داشته است.

پس آیا این بدان معناست که شما نمیتوانید از طریق معامله گری زندگی کنید؟ نه، این بدان معنا نیست. این بدان معناست که نباید انتظار داشته باشید که هر روز پول در بیاورید - و این بدان معنا نیست که نمیتوانید هر سه ماه یا هر سال پول در بیاورید.

معامله گری یک طرح ثروتمند شدن آهسته است

بسیاری از مردم به این دلیل وارد معامله گری میشوند که میخواهند پول در بیاورند - و میخواهند آن را سریع به دست آورند. اما من اینجا هستم تا به شما بگویم معامله گری یک طرح ثروتمند شدن آهسته است.

مطمئناً، میتوانید سریع پول در بیاورید، اما به همان سرعت (یا حتی سریع تر) آن را از دست خواهید داد. بنابراین اگر میخواهید در حرفه خود عمر طولانی داشته باشید، با معامله گری به عنوان یک تجارت رفتار کنید (نه یک طرح ثروتمند شدن سریع).

نحوه کار به این صورت است:

اگر با یک حساب ۵۰۰۰ دلاری شروع کنید و به طور متوسط سالانه ۲۰٪ سود کنید، پس از ۲۰ سال، ارزش حساب شما ۱۹۱۶۸۸ دلار خواهد بود.

اما بیا بید یک قدم جلوتر برویم. بیا بید هر سال ۵۰۰۰ دلار دیگر به حساب خود اضافه کنیم. باز هم، اگر به طور متوسط سالانه ۲۰٪ سود کنید، پس از ۲۰ سال، ارزش آن ۱۳۱۱۸۱۶ دلار خواهد بود.

سرعت "ثروتمند شدن" شما به دو چیز بستگی دارد: اندازه حساب شما و درصد بازده شما. مطمئناً، میتوانید با ریسک بیشتر بازده خود را افزایش دهید، اما خطر افت سرمایه بیشتر است و

خطر از دست دادن همه چیز را دارید.

بنابراین پیشنهاد من این است که با ریسک کم معامله کنید، به طور منظم وجوه بیشتری اضافه کنید و از طریق سود مرکب به ثروت برسید. بله، زمان میبرد، اما خطر ورشکستگی به طور چشمگیری کاهش میابد.

در این مرحله...

شما قوانین طبیعی معامله گری و نحوه عملکرد آنها را آموخته‌اید. این به شما ایده خوبی در مورد ماهیت معامله گری سودآور می‌دهد تا بتوانید نویز را نادیده بگیرید و روی چیزهای مهم تمرکز کنید.

در مرحله بعد، به مبانی معامله گری بر اساس پرایس اکشن خواهیم پرداخت. خواهید آموخت که چیست، چرا مهم است و مزایا و معایب آن چیست.

خلاصه

- اگر می‌خواهید یک معامله گر ثابت قدم باشید، باید در اقدامات خود ثابت قدم باشید.
- شما باید یک مزیت در بازارها داشته باشید زیرا بدون آن، حتی بهترین مدیریت ریسک یا روانشناسی معاملاتی هم نمیتواند حساب شما را نجات دهد.
- قانون اعداد بزرگ به این معنی است که نتایج معاملات شما در کوتاه مدت تصادفی خواهد بود. در بلندمدت، آنها به سمت امید ریاضی خود همگرا میشوند.
- همیشه مراقب ضررهای احتمالی خود باشید. بهترین استراتژی معاملاتی اگر ضررهای خود را کنترل نکنید، بی فایده است.
- برای پول درآوردن در این کسب و کار، به پول نیاز دارید.
- پول زیاد از طریق سود مرکب به دست می‌آید و بزرگترین پول از مدیریت پول دیگران (OPM) به دست می‌آید.
- چیزی به عنوان بهترین استراتژی معاملاتی وجود ندارد زیرا "بهترین" ذهنی است.
- هیچ استراتژی معاملاتی همیشه کار نمیکند زیرا بازارها همیشه در حال تغییر هستند.

- فراوانی معاملات مهم است. اگر فقط دو معامله در روز انجام می‌دهید، انتظار نداشته باشید هر روز پول در بیاورید.
- معامله‌گری یک طرح ثروتمند شدن آهسته است. اگر به طور منظم وجوهی را به حساب خود اضافه کنید و آنها را در طول زمان مرکب کنید، در نهایت ثروتمند خواهید شد - اما زمان می‌برد.

معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن چیست و چگونه کار میکند؟

نکته اینجاست: بیشتر معامله‌گران فکر میکنند قیمت بالا میرود زیرا خریداران بیشتر از فروشندگان هستند. خیر. دلیلش این است:

فرض کنید ۱۰۰ خریدار وجود دارد که هر کدام میخواهند یک سهم گوگل را بخرند. در همان زمان، یک فروشنده وجود دارد، اما فروشنده میخواهد یک میلیون سهم گوگل را بفروشد.

به نظر شما چه اتفاقی برای قیمت میافتد؟ بالا میرود یا پایین؟ پایین میرود زیرا فشار فروش بیشتر از فشار خرید است.

این هیچ ربطی به بیشتر بودن تعداد خریداران از فروشندگان ندارد زیرا در این مورد، خریداران بیشتر از فروشندگان هستند. اما قیمت همچنان پایین میرود زیرا فشار فروش بیشتر است.

و این همان چیزی است که معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن در مورد آن است: درک عدم تعادل بین فشار خرید و فروش تا بتوانید زمان ورود و خروج خود را بهتر تنظیم کنید - و نتایج معاملات خود را بهبود بخشید.

پس مزایای معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن چیست؟

- میتوانید اخبار بنیادی را نادیده بگیرید زیرا تنها چیزی که نیاز دارید قیمت است.
- برخلاف اندیکاتورهای معاملاتی، قیمت، خود قیمت است.
- میتوانید زمان ورود و خروج خود را بهتر تنظیم کنید.
- شما یک چارچوب برای معامله در شرایط مختلف بازار دارید.

اجازه دهید این موضوع را بیشتر توضیح دهم.

میتوانید اخبار بنیادی را نادیده بگیرید زیرا تنها چیزی که نیاز دارید قیمت است

شاید الان فکر کنید: "اما رینر، عوامل بنیادی هستند که بازار را هدایت میکنند. چگونه میتوانم آنها را نادیده بگیرم؟"

اجازه دهید از شما بپرسم، آیا تا به حال متوجه شده‌اید که چگونه بازار هنگام انتشار اخبار بد پایین میرود و هنگام انتشار اخبار خوب بالا میرود؟

در اینجا یک مثال آورده شده است:

سهام AMD در سال‌های ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ سود منفی داشت. اما قیمت سهام همچنان در ۱۲ ماه ۷۰۰٪ افزایش یافت.



اگر شما بر اساس اخبار معامله میکردید، احتمالاً ضرر میکردید و از این صعود بزرگ جا میماندید. اما اگر اخبار را نادیده میگرفتید و فقط از قیمت پیروی میکردید، نتیجه چگونه میشد؟ از آنجایی که در مورد این موضوع صحبت میکنیم، اجازه دهید یک راز را با شما در میان بگذارم. آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چگونه اخبار مالی همیشه دلیلی برای صعود و نزول بازار دارند؟ دلیلش این است که آنها انبوهی از اخبار مثبت و منفی آماده به کار دارند. اگر بازار صعودی باشد، آنها اخبار مثبت را به اشتراک میگذارند. و اگر نزولی باشد، روی اخبار منفی تمرکز میکنند.

به همین دلیل است که همیشه اخبار بنیادی مثبت و منفی در گردش است. و نوع اخباری که به اشتراک گذاشته میشود، توسط پرایس اکشن تعیین میشود، نه برعکس.

آیا تا به حال شنیده‌اید که یک خبرنگار خبری بگوید: "من هیچ ایده‌ای ندارم که چرا بازار امروز پایین رفت."

نه، هرگز اتفاق نمیافتد. آنها همیشه علت را میدانند زیرا لیستی از "دلایل" برای انتخاب دارند.

قیمت، دیدگاهی عینی از بازارها به شما میدهد (بدون دستکاری)

بیشتر اندیکاتورهای معاملاتی با اعمال یک فرمول بر روی قیمت کار میکنند. برای مثال، میانگین متحرک ۲۰۰ روزه، میانگین قیمت بسته شدن در ۲۰۰ روز گذشته را محاسبه میکند.

اکنون، هیچ اشکالی در استفاده از اندیکاتورها در معاملات شما وجود ندارد، به شرطی که نحوه عملکرد آنها را درک کنید.

اما اگر این کار را نکنید، توسط اندیکاتورهای معاملاتی دستکاری خواهید شد.

اجازه دهید یک مثال بزنم. اندیکاتور شاخص قدرت نسبی (RSI) در تایم فریم روزانه وضعیت اشباع فروش را نشان میدهد. اما اگر تنظیمات را "تغییر" دهید، میتوانید RSI را به وضعیت اشباع خرید تغییر دهید.

این به این دلیل است که RSI میانگین سودها را به ضررها در یک تعداد دوره ثابت محاسبه میکند. و اگر تعداد دوره‌ها را تغییر دهید، مقدار RSI متفاوتی دریافت خواهید کرد.

بنابراین به کدام تنظیمات اعتماد میکنید؟ RSI اشباع خرید یا اشباع فروش؟ و مشکل همین جاست. اگر مراقب نباشید، میتوانید اندیکاتورها را طوری دستکاری کنید که با تعصب شما مطابقت داشته باشند (و این دستورالعملی برای فاجعه است).

حالا، در مورد پرایس اکشن چطور؟ خب، قیمت، خود قیمت است و آنچه میبینید همان چیزی است که به دست می‌آورید. بدون فرمول، بدون "تغییر" و دستکاری کمتر.

(میگویم دستکاری کمتر زیرا در بازارهای با نقدینگی کمتر، قیمت همچنان میتواند توسط کسانی که سرمایه بیشتری دارند دستکاری شود).

میتوانید زمان ورود و خروج خود را بهتر تنظیم کنید

همانطور که میدانید، اندیکاتورهای معاملاتی با اعمال فرمول‌های ریاضی بر روی قیمت کار میکنند. بنابراین واکنش آنها کندتر است و به همین دلیل است که میگویند "اندیکاتورها از بازار

عقب میمانند".

این بدان معناست که وقتی از پرایس اکشن برای تنظیم زمان ورود و خروج خود استفاده میکنید، از کسی که به اندیکاتورها تکیه میکند، سریعتر خواهید بود.

اما به یاد داشته باشید، فقط به این دلیل که اندیکاتورها عقب میمانند، به این معنی نیست که بیفایده هستند زیرا ابزار بسیار خوبی برای فیلتر کردن ستاپ معاملاتی، مدیریت معاملات و غیره هستند.

اکنون، بحث در مورد اندیکاتورها خارج از محدوده این کتاب است. اما اگر میخواهید بیشتر بدانید، منابع جایزه PATS را دانلود کنید، جایی که نحوه استفاده مؤثر از اندیکاتورها را خواهید آموخت. لینک اینجاست: priceactiontradingsecrets.com/bonus

شما یک چارچوب برای معامله در شرایط مختلف بازار دارید

تصور کنید میخواهید یک خانه بسازید. آیا به طور تصادفی درها، کاسه توالت‌ها، حمام‌ها و اتاق خواب‌ها را هر وقت که دلتان خواست نصب میکنید؟

مطمئناً که نه. شما یک چارچوب (یا نقشه) خواهید داشت تا از طرح و طراحی خانه خود آگاه باشید. فقط در آن صورت، کار ساخت خانه خود را اجرا خواهید کرد.

در مورد معامله‌گری هم همین‌طور است. شما فقط کورکورانه هر وقت که دلتان خواست، دستورات خرید و فروش قرار نمیدهید. شما باید یک چارچوب برای معامله در بازارها داشته باشید که شامل برنامه‌ای برای زمان خرید، زمان فروش و زمان خارج ماندن از بازارها باشد.

اینجاست که معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن وارد عمل میشود زیرا به شما کمک میکند تا شرایط مختلف بازار را شناسایی کنید تا بتوانید از استراتژی معاملاتی مناسب برای پاسخ دادن به آنها استفاده کنید. و وقتی بازار تغییر میکند، استراتژی معاملاتی شما نیز باید تغییر کند.

در این مرحله، شما برای تسلط بر معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن بسیار هیجان‌زده هستید. اما صبر کنید. قبل از شروع، میخواهم معایب معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن را با شما در میان بگذارم تا از آنها آگاه باشید:

- انجام یک بک تست دقیق تقریباً غیرممکن است.

- تأیید یک استراتژی معاملاتی زمان زیادی میبرد.

- در آن ذهنیتی دخیل است.

اجازه دهید این نکات را با جزئیات بیشتری بررسی کنم.

انجام یک بک تست دقیق تقریباً غیرممکن است

وقتی استراتژی‌های معاملاتی اختیاری را بک تست می‌کنید، به داده‌های تاریخی نگاه می‌کنید و "وانمود" می‌کنید که به صورت زنده معامله می‌کنید.

شما نمودارها را پیمایش می‌کنید تا به اولین تاریخ ممکن برسید، و هر میله را یکی یکی باز می‌کنید و شبیه‌سازی می‌کنید که چگونه اتفاق می‌افتد انگار در زمان واقعی رخ می‌دهد.

سپس، تصمیم می‌گیرید که طبق استراتژی خود وارد معاملات شوید یا از آنها خارج شوید و عملکرد را در طول دوره بک تست ثبت می‌کنید.

حال، مشکل این رویکرد این است که تعصب شما نتایج شما را منحرف می‌کند.

به عنوان مثال، اگر ببینید که بیت کوین از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ در یک روند صعودی قرار دارد، تعصب شما به سمت خرید خواهد بود (و از فروش خودداری خواهید کرد).

علاوه بر این، احتمال بیشتری وجود دارد که در ثبت نتیجه هر معامله اشتباه کنید، که این امر نتایج را کمتر قابل اعتماد می‌کند.

تأیید یک استراتژی معاملاتی زمان زیادی میبرد

جایگزین بک تست، تست رو به جلو است. به جای نگاه کردن به داده‌های گذشته، شما به صورت زنده معامله می‌کنید و می‌بینید که استراتژی معاملاتی شما در زمان واقعی چگونه عمل

می‌کند. اگر یک معامله‌گر کوتاه مدت هستید، می‌توانید در عرض چند ماه یک نمونه مناسب از معاملات به دست آورید.

با این حال، برای معامله‌گران بلندمدت، این ممکن است یک یا دو سال طول بکشد. اگر این مسیر را دنبال می‌کنید، منطقی است که یک شغل تمام وقت داشته باشید و این کار را به صورت

پاره وقت انجام دهید تا هزینه فرصت خود را کاهش دهید.

ذهنیت در آن دخیل است

معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن زیر مجموعه معامله‌گری اختیاری قرار میگیرد. و وقتی به این روش معامله میکنید، ذهنیت در آن دخیل است.

به عنوان مثال، اگر از دو معامله‌گر بخواهید الگوها را در یک نمودار شناسایی کنند، دو پاسخ متفاوت دریافت خواهید کرد. چرا؟ زیرا هر کدام بر اساس تجربیات و تعصبات خود، تفسیر متفاوتی از بازار دارند.

به همین دلیل است که به عنوان یک معامله‌گر بر اساس پرایس اکشن، داشتن یک چارچوب برای به حداقل رساندن ذهنیت مهم است (و این همان چیزی است که این کتاب در مورد آن است).

اکنون، شما نمیتوانید به طور کامل از ذهنیت اجتناب کنید. اما این چیزی است که میخواهید تا حد امکان آن را به حداقل برسانید تا در معاملات خود ثابت قدم باشید.

در این مرحله...

شما آموخته‌اید که معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن چیست، چرا مهم است و مزایا و معایب آن کدامند.

در فصل بعد، به اولین جزء معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن خواهیم پرداخت: ساختار بازار. شما کشف خواهید کرد که بازار واقعاً چگونه حرکت میکند، بنابراین میتوانید ارزیابی کنید که آیا باید بخرید، بفروشید یا از بازارها خارج شوید. برویم!

خلاصه

معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن در مورد درک عدم تعادل بین فشار خرید و فروش است تا بتوانید فرصت‌های معاملاتی را شناسایی کرده و سود کسب کنید.

به عنوان یک معامله‌گر بر اساس پرایس اکشن، قیمت پادشاه است - هر چیز دیگری ثانویه است.

- معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن یک استراتژی نیست، بلکه یک چارچوب برای معامله در شرایط مختلف بازار است.

معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن جام مقدس نیست و معایب خود را دارد. به عنوان مثال، انجام یک بک تست دقیق غیرممکن است، تأیید یک استراتژی معاملاتی زمان زیادی میبرد و ذهنیت در آن دخیل است.

ساختار بازار: رمزگشایی رفتار پنهان بازارها

وقتی شروع به معامله گری کردم، همیشه از خودم میپرسیدم آیا الگوی پنهانی وجود دارد که پول هوشمند از آن آگاه است و من نیستم؟ در غیر این صورت، چگونه میتوان یک سقوط ناگهانی قیمت را در حالی که بازار صعودی به نظر میرسد (یا یک رالی ناگهانی زمانی که بازار "مرده" به نظر میرسد) توضیح داد؟ سپس، من آثار ریچارد وایکوف و استن واینستاین را مطالعه کردم. آن زمان بود که همه چیز بالاخره منطقی به نظر رسید. ببینید، بازار به صورت خط مستقیم بالا و پایین نمیرود. یک جزر و مد در آن وجود دارد.

اگر با دقت توجه کنید، متوجه خواهید شد که بازار در مراحل مختلف حرکت میکند: انباشت، پیشروی، توزیع و نزول. این بدان معناست که اگر بدانید بازار در چه مرحله ای قرار دارد، هرگز مجبور نخواهید بود در مورد اینکه آیا باید بخرید یا بفروشید، تردید کنید. همه چیز روشن میشود، گویی که شما دید اشعه ایکس برای دیدن آنچه بازار واقعاً انجام میدهد، دارید. عالی به نظر میرسد؟ پس بیایید شروع کنیم.

۱. مرحله انباشت

مرحله انباشت پس از کاهش قیمت رخ میدهد و شبیه یک بازار رنج در یک روند نزولی به نظر میرسد. منطق پشت این امر این است که بازار فقط میتواند تا یک حد معینی پایین برود قبل از اینکه خریداران وارد عمل شوند و قیمت را بالاتر ببرند.

وقتی این اتفاق میافتد، شما معامله گرانی دارید که در روند نزولی میفروشند و معامله گرانی که در قیمت های "ارزان" میخرند. وقتی این دو نیرو با هم برخورد میکنند، بازار به یک تعادل میرسد، که در غیر این صورت به عنوان مرحله انباشت شناخته میشود.

حال، به آن مرحله انباشت میگویند زیرا اینجا است که پول هوشمند موقعیت خود را به امید افزایش قیمت ها در آینده جمع میکند. در اینجا ویژگی های مرحله انباشت آورده شده است:

- پس از آن رخ میدهد که قیمت در پنج ماه گذشته یا بیشتر (در تایم فریم روزانه) کاهش یافته باشد.

- شبیه یک بازار رنج با نواحی آشکار حمایت و مقاومت در یک روند نزولی به نظر میرسد.
 - میانگین متحرک ۲۰۰ روزه شروع به صاف شدن میکند.
 - قیمت حول میانگین متحرک ۲۰۰ روزه به بالا و پایین نوسان میکند.
- در اینجا یک مثال از مرحله انباشت آورده شده است:



حالا، این مهم است. صرفاً به این دلیل که بازار در مرحله انباشت قرار دارد، به این معنی نیست که حتماً به سمت بالا شکسته خواهد شد. بلکه میتواند به سمت پایین نیز شکسته شود. و اگر این اتفاق بیافتد، روند نزولی از سر گرفته میشود (به یاد داشته باشید، معامله گری در مورد احتمالات است، نه قطعیتها). اما اگر بازار از سطح مقاومت عبور کند، آنجاست که ما به مرحله بعدی می‌رویم.

۲. مرحله پیشروی

مرحله پیشروی زمانی رخ میدهد که قیمت از سطح مقاومت (از مرحله انباشت) عبور میکند، که در غیر این صورت به عنوان روند صعودی شناخته میشود. این اتفاق به این دلیل میافتد که بازار نمیتواند برای همیشه در یک محدوده باقی بماند. در نهایت، یک طرف بازار غالب خواهد شد و این شروع یک روند صعودی جدید (یا از سرگیری روند نزولی) است.

بنابراین، برای وقوع مرحله پیشروی، فشار خرید باید بر فشار فروش غلبه کند، که منجر به شروع یک روند صعودی جدید می‌شود.

ویژگی‌های مرحله پیشروی عبارتند از:

- پس از عبور قیمت از سطح مقاومت در مرحله انباشت رخ میدهد.

- شاهد یک سری سقف‌ها و کف‌های بالاتر خواهید بود.

- قیمت بالاتر از میانگین متحرک ۲۰۰ روزه قرار دارد.

- میانگین متحرک ۲۰۰ روزه شروع به بالا رفتن میکند.

منظورم این است:



۳. مرحله توزیع

مرحله توزیع پس از افزایش قیمت رخ میدهد و شبیه یک بازار رنج در یک روند صعودی به نظر میرسد. منطق پشت این قضیه این است که بازار فقط میتواند تا یک حد مشخص بالا برود و پس از آن فروشندگان وارد شده و بازار را شورت میکنند (در موقعیت فروش قرار میگیرند).

وقتی این اتفاق میافتد، معامله گرانی دارید که در یک روند صعودی خرید میکنند و معامله گرانی که در قیمت های "بالا" شورت میکنند. وقتی این دو نیرو با هم برخورد میکنند، بازار به یک تعادل میرسد، که در غیر این صورت به عنوان مرحله توزیع شناخته میشود.

در این مرحله، به آن مرحله توزیع میگویند زیرا این جایی است که پول هوشمند موقعیت های خود را به امید کاهش قیمت های آتی توزیع میکند (میفروشد). ویژگی های مرحله توزیع عبارتند از:

- پس از آن رخ میدهد که قیمت برای پنج ماه یا بیشتر (در تایم فریم روزانه) افزایش یافته باشد.
- شبیه یک بازار رنج با نواحی حمایت و مقاومت آشکار در یک روند صعودی به نظر میرسد.
- میانگین متحرک ۲۰۰ روزه شروع به صاف شدن میکند.

قیمت حول میانگین متحرک ۲۰۰ روزه به بالا و پایین نوسان میکند.

شبهه این است:



در این نقطه، هیچ تضمینی وجود ندارد که بازار به سمت پایین شکسته شود. اما اگر از سطح حمایت پایین تر رود، آنجاست که ما به مرحله نهایی میرویم.

۴. مرحله نزولی

مرحله نزولی زمانی رخ میدهد که قیمت از سطح حمایت (از مرحله توزیع) عبور میکند و به پایین میشکند، که در غیر این صورت به عنوان روند نزولی شناخته میشود. این به این دلیل است که بازار نمیتواند برای همیشه در یک محدوده باقی بماند. در نهایت، یک طرف بازار غالب خواهد شد، و این یا شروع یک روند نزولی جدید است (یا از سرگیری روند صعودی). بنابراین، برای وقوع مرحله نزولی، فشار فروش باید بر فشار خرید غلبه کند، که منجر به شروع یک روند نزولی جدید میشود.

ویژگی‌های مرحله نزولی عبارتند از:

- پس از عبور قیمت از سطح حمایت در مرحله توزیع رخ میدهد.
 - شاهد یک سری سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر خواهید بود.
 - قیمت پایین‌تر از میانگین متحرک ۲۰۰ روزه قرار دارد.
 - میانگین متحرک ۲۰۰ روزه شروع به پایین رفتن میکند.
- در اینجا یک مثال آورده شده است:



حالا ممکن است فکر کنید: "هدف از یادگیری این چهار مرحله بازار چیست؟" این است: اگر بتوانید تشخیص دهید بازار در کدام مرحله قرار دارد، خواهید دانست که خریدار باشید یا فروشنده.

به عنوان مثال، اگر بازار در یک مرحله انباشت بالقوه باشد، آنگاه میدانید که اگر قیمت از سطح مقاومت عبور کند، پتانسیل صعودی بسیار زیادی وجود دارد، بنابراین میخواهید به دنبال فرصت‌های خرید باشید. شاید نزدیک کف‌های حمایت، شکست سطح مقاومت، یا اولین پولبک پس از شکست، و غیره.

و اگر بازار در مرحله نزولی باشد؟ آنگاه میخواهید به دنبال فرصت‌های فروش باشید، احتمالاً در نزدیکی یک ناحیه ارزشمند مانند حمایت، یک میانگین متحرک، و غیره. آیا میبینید این چقدر مفید است؟

خب، صادقانه بگویم. مواقعی خواهد بود که ساختار بازار واضح نیست. در این سناریو چه کار میکنید؟ از آن بازار دوری میکنید. فرصت‌های معاملاتی زیادی با ساختار بازار "تمیزتر" وجود دارد. بنابراین اگر درک درستی از بازار ندارید، معامله‌ای را به زور انجام ندهید.

در این نقطه...

شما در مورد ساختار بازار آموخته‌اید و درک میکنید که بازار واقعاً چگونه حرکت میکند (با کمک مفاهیم چهار مرحله).
این بدان معناست که شما میدانید در شرایط مختلف بازار چه کاری انجام دهید، چه بخرید، چه بفروشید یا از بازار دور بمانید.
با این حال، ساختار بازار به شما نمیگوید کجا وارد معاملات خود شوید یا از آن خارج شوید. من آن را برای فصل بعد نگه داشته‌ام، پس به خواندن ادامه دهید.

خلاصه

مرحله انباشت پس از کاهش قیمت رخ میدهد و شبیه یک بازار رنج در یک روند نزولی به نظر میرسد.
مرحله پیشروی زمانی رخ میدهد که قیمت از سطح مقاومت (از مرحله انباشت) عبور میکند، که در غیر این صورت به عنوان روند صعودی شناخته میشود.
مرحله توزیع پس از افزایش قیمت رخ میدهد و شبیه یک بازار رنج در یک روند صعودی به نظر میرسد.
مرحله نزولی زمانی رخ میدهد که قیمت از سطح حمایت (از مرحله توزیع) عبور میکند و به پایین می‌شکند، که در غیر این صورت به عنوان روند نزولی شناخته میشود.

حقیقت درباره حمایت و مقاومت

یازده سال مدرسه، دو سال کالج، سه سال دانشگاه، و تمام کاری که باید انجام میدادم یادگیری نحوه کشیدن یک خط افقی بود - تام دانته.

وقتی برای اولین بار این نقل قول را خواندم، نتوانستم جلوی خنده‌ام را بگیرم. احمقانه به نظر میرسد، اما این میزان اهمیت حمایت و مقاومت برای معامله‌گران پرایس اکشن (یا اختیاری) است.

بنابراین در این فصل، شما در مورد حمایت و مقاومت خواهید آموخت: چگونه آن را رسم کنید، حقیقتی که هیچکس به شما نمیگوید، و چگونه تشخیص دهید که حمایت و مقاومت چه زمانی شکسته خواهند شد.

حمایت و مقاومت چیست و چگونه کار میکنند؟

حمایت: ناحیه افقی روی نمودارهای شما که در آن فشار خرید بالقوه میتواند وارد شده و قیمت را به سمت بالاتر هل دهد.

مقاومت: ناحیه افقی روی نمودارهای شما که در آن فشار فروش میتواند وارد شده و قیمت را به سمت پایین هل دهد.

به طور خلاصه، میتوانید از حمایت و مقاومت به عنوان نواحی ارزشمند روی نمودارهای خود استفاده کنید تا به شما در خرید در قیمت پایین و فروش در قیمت بالا کمک کنند.

در اینجا یک مثال از حمایت آورده شده است:



در اینجا یک مثال از مقاومت آورده شده است:



حالا سوال این است که چگونه حمایت و مقاومت را رسم میکنید؟ همانطور که قبلاً میدانید، این موضوع سلیقه‌ای است و روش‌های مختلفی برای انجام آن وجود دارد.

بنابراین در اینجا چند دستورالعمل وجود دارد که من هنگام رسم حمایت و مقاومت از آنها استفاده میکنم:

۱. نمودارهای خود را آنقدر کوچک کنید که حداقل ۳۰۰ کندل را نشان دهند.

۲. واضح‌ترین سطوح را رسم کنید (اگر نیاز دارید که در مورد خودتان تردید کنید، احتمالاً ارزش رسم کردن ندارد).

۳. سطوح را طوری تنظیم کنید که تا حد امکان "تماس‌های" بیشتری داشته باشند.

در اینجا چند مثال آورده شده است:





واضح است که توضیح نحوه رسم حمایت و مقاومت در یک کتاب دشوار است. به همین دلیل است که من یک ویدیوی آموزشی ایجاد کرده‌ام تا گام به گام نحوه انجام آن را به شما آموزش دهم. شما می‌توانید به این آموزش به همراه سایر منابع جایزه از طریق این لینک دسترسی پیدا کنید: priceactiontradingsecrets.com/bonus

در ادامه، اجازه دهید برخی از مفاهیم مربوط به حمایت و مقاومت را که بسیاری از معامله‌گران اشتباه متوجه میشوند، با شما به اشتراک بگذارم.

هر چه تعداد دفعات آزمایش سطح حمایت یا مقاومت در یک بازه زمانی کوتاه بیشتر باشد، آن سطوح ضعیف‌تر میشوند.

میدانم که این برخلاف آن چیزی است که بیشتر کتاب‌های آموزشی معامله‌گری آموزش میدهند، اما فقط به این دلیل که چیزی با جوهر چاپ شده است، به این معنی نیست که درست است. هرگز به هیچ چیز اعتماد نکنید و همیشه همه چیز را تأیید کنید، یادتان هست؟

بنابراین دلیل من برای گفتن این موضوع به شما این است. بازار در سطح حمایت معکوس میشود زیرا فشار خرید برای هل دادن قیمت به سمت بالاتر وجود دارد. این فشار خرید میتواند از سوی موسسات، صندوقهای پوشش ریسک یا بانکهایی باشد که سفارشهایی برای پر کردن در سطوح قیمت معین دارند.

و هنگامی که قیمت دوباره سطح حمایت را آزمایش میکند، برخی از این سفارشها پر میشوند. بنابراین هر چه قیمت بیشتر سطح حمایت را دوباره آزمایش کند، سفارشهای بیشتری پر میشوند. و وقتی تمام سفارشها پر شدند، چه کسی برای خرید باقی میماند؟

هیچکس، و این زمانی است که بازار به سمت پایین میشکند.

منظورم این است:



حمایت و مقاومت نواحی روی نمودار شما هستند

شاید بپرسید: "اگر حمایت و مقاومت نواحی افقی هستند، چرا شما آنها را به صورت خط رسم میکنید؟"

من این کار را انجام میدهم زیرا نمودارهای من را تمیزتر و خلوت‌تر نشان میدهد، اما من با آنها به عنوان نواحی روی نمودارم رفتار میکنم.

"پس چرا این یک ناحیه روی نمودار شماست و نه یک خط؟"

این نتیجه وجود دو گروه از معامله‌گران است: معامله‌گرانی که از جا ماندن از حرکت (FOMO) میترسند و معامله‌گرانی که میخواهند با بهترین قیمت ممکن معامله کنند (ارزان‌خرها). اجازه دهید توضیح دهم.

معامله‌گران FOMO به محض رسیدن قیمت به سطح حمایت وارد معامله میشوند زیرا میترسند از حرکت جا بمانند. و اگر فشار خرید کافی وجود داشته باشد، قیمت به سختی سطح حمایت را لمس میکند و سپس به سمت بالاتر صعود میکند.

از طرف دیگر، معامله‌گران ارزان‌خر فقط میخواهند با بهترین قیمت ممکن معامله کنند و به دنبال خرید در کف‌های سطح حمایت هستند. اگر معامله‌گران کافی با این روش رفتار کنند، قیمت در نزدیکی کف‌های سطح حمایت معکوس خواهد شد.

اما نکته اینجاست: شما هیچ ایده‌ای ندارید که کدام گروه از معامله‌گران در هر زمان غالب هستند و آیا آنچه میبینید ناشی از FOMO ها است یا ارزان‌خرها. به همین دلیل است که شما میخواهید با حمایت و مقاومت به عنوان یک ناحیه روی نمودارهای خود رفتار کنید و با این انتظار وارد شوید که بازار میتواند در هر نقطه‌ای از این ناحیه معکوس شود. منطقی است؟

وقتی قیمت سطح حمایت را میشکند، ممکن است به مقاومت تبدیل شود

وقتی قیمت از سطح حمایت پایین‌تر میرود، آن ناحیه افقی میتواند در آینده به مقاومت تبدیل شود. و وقتی قیمت از سطح مقاومت بالاتر میرود، آن ناحیه افقی میتواند در آینده به حمایت تبدیل شود.

شبيه اين است:



اما چرا اين اتفاق ميافتد؟ در اينجا چند نظريه براي توضيح آن آورده شده است.

معامله گران بازنده ميخواهند از معامله خود در نقطه سربه سر خارج شوند

تصور كنيد در سطح حمايت خريد كرده ايد و فكر ميكنيد قيمت به سمت بالاتر صعود خواهد كرد. ناگهان قيمت سقوط ميكند و شما در ضرر هستيد. بنابراين، اميدواريد كه يك جهش رخ دهد تا بتوانيد از معامله خود در نقطه سربه سر خارج شويد (و هيچ سود يا زيانى در معامله وجود نداشته باشد). اين رفتار باعث ايجاد فشار فروش در ناحيه حمايت قبلى ميشود. و اگر فشار فروش كافى وجود داشته باشد، قيمت ميتواند در ناحيه حمايت قبلى معكوس شود، كه اكنون به مقاومت تبديل شده است.

معامله گرانی که از حرکت شکست جا ماندند

گاهی اوقات بازار آنقدر غیرمنتظره شکسته میشود که شما از حرکت جا میمانید. و از بی عملی خود پشیمان میشوید و آرزو میکنید که بیشتر به بازارها توجه کرده بودید. پس برای "مهار" این پشیمانی چه میکنید؟ شما یک دستور محدود در نقطه قیمت شکست قرار میدهید. اگر بازار دوباره سطح را آزمایش کند، این بار اجازه نخواهید داد که از دست برود. به عنوان مثال، اگر قیمت از سطح مقاومت عبور کند و معامله گران از حرکت جا بمانند، یک دستور خرید محدود در ناحیه مقاومت قبلی (نقطه شکست) قرار میدهند. و اگر فشار خرید کافی وجود داشته باشد، قیمت میتواند در ناحیه مقاومت قبلی که اکنون به حمایت تبدیل شده است، معکوس شود.

پیشگویی خودانجام

نحوه کارکرد آن به این صورت است: اگر تعداد کافی از معامله گران یک پدیده را مشاهده کنند و به روشی مشابه رفتار کنند، این پدیده به واقعیت تبدیل خواهد شد. به عنوان مثال، اگر قیمت از سطح حمایت پایین تر رود و اکثر معامله گران انتظار داشته باشند که این ناحیه حمایت به عنوان مقاومت عمل کند، آنگاه حدس بزنید چه میشود؟ اگر فشار فروش کافی وجود داشته باشد، آنگاه این ناحیه حمایت قبلی اکنون به مقاومت تبدیل میشود.

اما یک هشدار: از پیشگویی خودانجام به عنوان بهانه ای برای اعمال انواع تحلیل تکنیکال در معاملات خود استفاده نکنید. اینگونه کار نمیکند. زیرا اگر میخواهید از چیزی استفاده کنید که هیچکس تا به حال نام آن را شنیده است، احتمالاً شما تنها کسی هستید که آن پیشگویی را محقق میکنید. به نظر من، به محبوب ترین مفاهیم تحلیل تکنیکال پایبند باشید، زیرا اکثر معامله گران کم و بیش آنها را اتخاذ خواهند کرد. و هنگامی که آنها با استفاده از این ابزارها "به دام" میافتند، آنجاست که شما میتوانید از این وضعیت به نفع خود استفاده کنید (اما بعداً در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد).

راه های دیگری برای شناسایی نواحی ارزشمند وجود دارد (نه فقط حمایت و مقاومت)

شما آموخته اید که حمایت و مقاومت نواحی افقی روی نمودار شما هستند که فشار خرید/فروش بالقوه در نزدیکی آنها کمین کرده است. با این حال، این تنها راه برای شناسایی نواحی ارزشمند روی نمودار شما نیست.

همچنین میتوانید از ابزارهایی مانند میانگین‌های متحرک، خطوط روند، کانال‌ها و غیره برای کمک به شناسایی نواحی ارزشمند استفاده کنید.

به عنوان مثال، در یک روند سالم (بعداً در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد)، قیمت تمایل دارد به میانگین متحرک ۵۰ دوره‌ای احترام بگذارد و این به عنوان یک ناحیه ارزشمند عمل میکند. منظورم این است:



همچنین، بازار میتواند به خطوط روند نیز احترام بگذارد.

در اینجا یک مثال آورده شده است:



هر تکنیکی که استفاده میکنید، مفاهیمی که قبلاً به اشتراک گذاشتم همچنان اعمال میشوند. شما همیشه با یک ناحیه روی نمودارهای خود سروکار دارید، نه یک خط. و هر چه بازار در یک بازه زمانی کوتاه، ناحیه‌ای را بیشتر آزمایش کند، احتمال شکست آن بیشتر میشود.

چگونه بفهمیم چه زمانی حمایت و مقاومت شکسته خواهند شد

هیچ راهی برای اطمینان قطعی از شکسته شدن حمایت یا مقاومت وجود ندارد. اما در اینجا چند نکته وجود دارد که باید به آنها توجه کنید:

مقاومت در یک روند صعودی تمایل به شکستن دارد - همانطور که میدانید، یک روند صعودی از سقف‌ها و کف‌های بالاتر تشکیل شده است. و برای ادامه آن، قیمت باید از سطح مقاومت (یا سقف نوسان) عبور کند.

حمایت در یک روند نزولی تمایل به شکستن دارد - به همین ترتیب، یک روند نزولی از سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر تشکیل شده است. و برای ادامه یک روند نزولی، قیمت باید از سطح حمایت (یا کف نوسان) عبور کند.

کف‌های بالاتر در نزدیکی مقاومت نشانه قدرت هستند - این چیزی شبیه یک مثلث صعودی به نظر میرسد. این نشانه قدرت است زیرا به شما میگوید خریداران مایل به خرید در قیمت‌های بالاتر هستند (علیرغم اینکه قیمت نزدیک مقاومت است). در اینجا یک مثال آورده شده است:



سقف‌های پایین‌تر در نزدیکی حمایت نشانه ضعف هستند

این شبیه یک مثلث نزولی به نظر میرسد. این نشانه ضعف است زیرا به شما میگوید فروشندگان مایل به فروش در قیمت‌های پایین‌تر هستند (علیرغم اینکه قیمت نزدیک حمایت است).
منظورم این است:



در این نقطه...

شما حقیقت مربوط به حمایت و مقاومت، نحوه عملکرد آنها و نحوه تشخیص زمان شکست آنها را آموخته‌اید. در اصل، حمایت و مقاومت به شما میگویند کجا بخرید و کجا بفروشید، اما زمان دقیق آن را به شما نمیگویند. نگران نباشید، من در فصل بعد به آن خواهم پرداخت.

خلاصه

حمایت یک ناحیه افقی روی نمودار شما است که در آن فشار خرید بالقوه میتواند وارد شده و قیمت را به سمت بالاتر هل دهد.
مقاومت یک ناحیه افقی روی نمودارهای شما است که در آن فشار فروش میتواند وارد شده و قیمت را به سمت پایین هل دهد.
هر چه تعداد دفعات آزمایش سطح حمایت یا مقاومت در یک بازه زمانی کوتاه بیشتر باشد، احتمال شکست آن بیشتر میشود.
مشاهده حمایت و مقاومت یکی از راههای شناسایی یک ناحیه ارزشمند روی نمودارهای شما است. موارد دیگر شامل مشاهده میانگین متحرک، خط روند، کانال و غیره است.
حمایت در یک روند نزولی یا زمانی که سقفهای پایینتری در نزدیکی حمایت وجود دارد، تمایل به شکستن دارد.
مقاومت در یک روند صعودی یا زمانی که کفهای بالاتری در نزدیکی مقاومت وجود دارد، تمایل به شکستن دارد.

چگونه مانند یک حرفه‌ای بر الگوهای کندل استیک مسلط شوید

در دوران سربازی‌ام بود که برای اولین بار با بازارهای مالی آشنا شدم. وقت آزاد زیادی داشتم و نمیخواستم آن را با بازی Monster Hunter تلف کنم، بنابراین کتاب‌هایی را مطالعه میکردم که به نظرم جالب میرسیدند.

در آن زمان، مطالبی در مورد سرمایه‌گذاری ارزشی، بازارهای مالی، تحلیل بنیادی و غیره میخواندم. با این حال، اوضاع زمانی تغییر کرد که یک روز، دوست سربازم کتابی به نام "تکنیک‌های نمودار کندل استیک ژاپنی" نوشته استیو نیسون را میخواند.

وای، چه تغییر دهنده بازی! این کتاب برخلاف تمام چیزهایی بود که من در مورد سفته‌بازی و بازارها آموخته بودم. و از آنجایی که خواندن آن از خواندن اعداد و نسبت‌ها "جذاب‌تر" بود، من جذب شدم! شروع به حفظ کردن تک تک الگوهای کندل استیک موجود در کتاب کردم. میدانید، چیزهایی مانند چکش، ستاره دنباله‌دار، سه کلاغ سیاه، هارامی، الگوی پوشای صعودی و غیره. در نهایت، از تلاش برای جا دادن همه این الگوها در ذهنم خسته شدم. و بدتر از همه این بود که من هنوز نمیتوانستم از هیچ یک از آنها سود کسب کنم. بنابراین در این فصل، شما همه چیز را در مورد الگوهای کندل استیک خواهید آموخت، اینکه آنها چه هستند، چگونه کار میکنند، اطلاعاتی در مورد الگوهای کندل استیک بازگشتی، و چرا نیازی به حفظ کردن حتی یک الگو ندارید (اگر آنچه را که قرار است به شما آموزش دهم دنبال کنید). بیایید شروع کنیم.

الگوی کندل استیک چیست و چگونه کار میکند؟

گفته میشود که الگوهای کندل استیک ژاپنی از یک تاجر برنج ژاپنی به نام مونیهیسا هوما در دهه ۱۷۰۰ میلادی نشأت گرفته‌اند.

تقریباً ۳۰۰ سال بعد، این مفهوم توسط استیو نیسون در کتاب خود با عنوان "تکنیک‌های نمودار کندل استیک ژاپنی" به دنیای غرب معرفی شد. اکنون، احتمالاً ایده‌های اصلی تا حدودی تغییر کرده‌اند و منجر به الگوهای کندل استیکی شده‌اند که امروزه میبینید.

به هر حال، این تاریخچه مختصری از الگوهای کندل استیک ژاپنی است. بنابراین اکنون سوال این است که چگونه یک نمودار کندل استیک ژاپنی را بخوانیم؟

بیایید با درک این موضوع شروع کنیم که هر الگوی کندل استیک دارای چهار نقطه داده است:

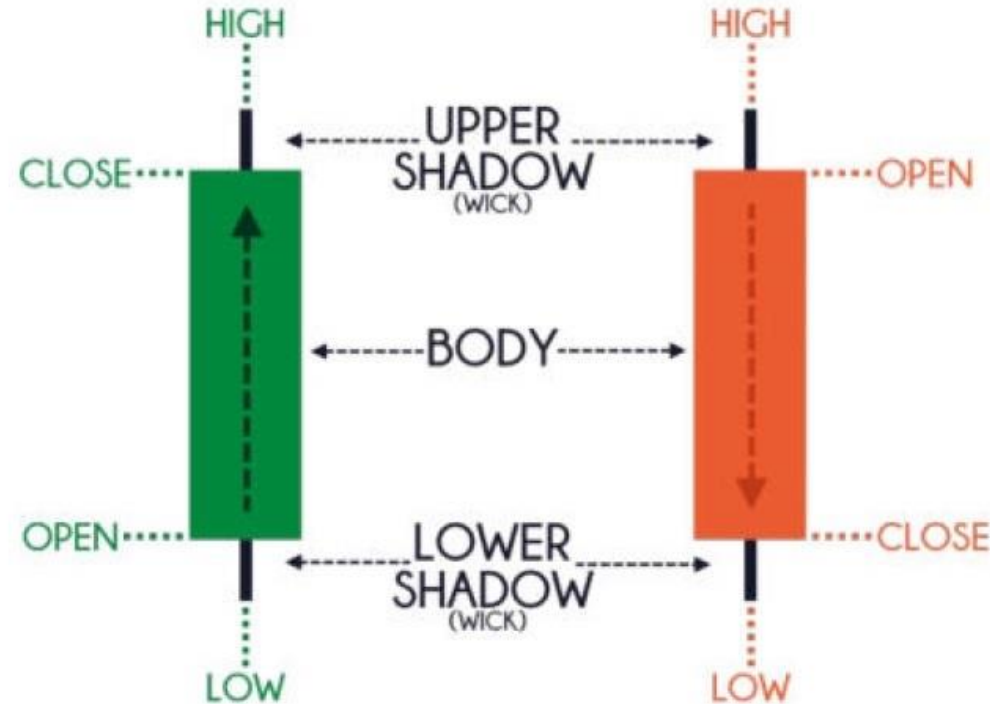
باز شدن (Open) قیمت باز شدن.

بالترین (High) بالاترین قیمت در یک بازه زمانی مشخص.

پایین ترین (Low) پایین ترین قیمت در یک بازه زمانی مشخص.

بسته شدن (Close) قیمت بسته شدن.

Note: For a bullish candle, the open is always below the close. And for a bearish candle, the open is always above the close.



اکنون که اصول الگوهای کندل استیک را درک کردید، بیایید ادامه دهیم و در مورد الگوهای کندل استیک بازگشتی بیاموزیم.

الگوهای کندل استیک بازگشتی صعودی

الگوهای کندل استیک بازگشتی صعودی نشان میدهند که خریداران به طور موقت کنترل را در دست دارند. با این حال، این بدان معنا نیست که شما باید بلافاصله پس از مشاهده چنین الگویی خرید کنید، زیرا باید شرایط بازار را در نظر بگیرید (بعداً در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد). در حال حاضر، این پنج الگوی کندل استیک بازگشتی صعودی هستند که در مورد آنها بحث خواهیم کرد:

- چکش (Hammer)
 - الگوی پوشای صعودی (Bullish engulfing pattern)
 - الگوی نافذ (Piercing pattern)
 - کف دوقلو (Tweezer bottom)
 - ستاره صبحگاهی (Morning star)
- اکنون، الگوهای کندل استیک بازگشتی صعودی بسیار بیشتری وجود دارند. اما نیازی به دانستن همه آنها نیست، زیرا تمرکز اصلی در اینجا فقط درک کلی نحوه خواندن الگوهای کندل استیک است (و نه حفظ کردن هیچ یک از الگوهای خاص). پس بیایید شروع کنیم.

چکش (Hammer)

چکش یک الگوی بازگشتی صعودی (تک کندلی) است که پس از کاهش قیمت شکل میگیرد. نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- سایه بالایی کوچک یا بدون سایه بالایی.
- قیمت در ۱٪ بالای محدوده بسته میشود.
- سایه پایینی حدود دو یا سه برابر طول بدنه است.



و این چیزی است که یک چکش نشان میدهد:

۱. هنگامی که بازار باز شد، فروشندگان کنترل را به دست گرفتند و قیمت را پایین‌تر بردند.
 ۲. در اوج فروش، فشار خرید عظیمی وارد شد که قیمت را به سمت بالاتر هل داد.
 ۳. فشار خرید آنقدر قوی بود که قیمت بالاتر از قیمت باز شدن بسته شد.
- به طور خلاصه، چکش یک الگوی کندل استیک بازگشتی صعودی است که نشان دهنده رد قیمت‌های پایین‌تر است. بعدی...

الگوی پوشای صعودی (Bullish Engulfing Pattern)

الگوی پوشای صعودی یک الگوی بازگشتی صعودی (دو کندلی) است که پس از کاهش قیمت شکل میگیرد.

نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- کندل اول دارای بسته شدن نزولی است.
- بدنه کندل دوم به طور کامل بدنه کندل اول را "میپوشاند" (بدون در نظر گرفتن سایه‌ها).
- کندل دوم با حالت صعودی بسته میشود.



و این چیزی است که یک الگوی پوشای صعودی نشان میدهد:

۱. در کندل اول، فروشندگان کنترل را در دست دارند زیرا قیمت در آن دوره پایین تر بسته شده است.
 ۲. در کندل دوم، فشار خرید قوی وارد شده و قیمت بسته شدن بالاتر از بالاترین قیمت کندل قبلی بوده است، که به شما میگوید خریداران فعلاً در این نبرد پیروز شده اند.
- در اصل، یک الگوی پوشای صعودی به شما میگوید که خریداران بر فروشندگان غلبه کرده اند و اکنون کنترل را در دست دارند. بعدی...

الگوی نافذ (Piercing Pattern)

الگوی نافذ یک الگوی بازگشتی (دو کندلی) است که پس از کاهش قیمت شکل میگیرد.

برخلاف الگوی پوشای صعودی که بالاتر از قیمت باز شدن کندل قبلی بسته میشود، الگوی نافذ در داخل بدنه کندل قبلی بسته میشود. بنابراین، از نظر قدرت، الگوی نافذ به اندازه الگوی پوشای صعودی قوی نیست.

نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- کندل اول دارای بسته شدن نزولی است.
- بدنه کندل دوم بالاتر از نقطه میانی بدنه کندل اول بسته میشود.
- کندل دوم با حالت صعودی بسته میشود.



و این چیزی است که یک الگوی نافذ نشان میدهد:

۱. در کندل اول، فروشندگان کنترل را در دست دارند زیرا قیمت در آن دوره پایین تر بسته شده است.

۲. در کندل دوم، فشار خرید وارد شده است و قیمت بسته شدن صعودی بوده است (بیش از ۵۰٪ بدنه کندل قبلی)، که به شما میگوید فشار خرید وجود دارد. بعدی...

کف دوقلو (Tweezer Bottom)

وقتی میگویم موجین، منظورم ابزاری نیست که برای کندن موهای بینی خود استفاده میکنید (اگرچه واقعاً شبیه آن است). در عوض، کف دوقلو یک الگوی بازگشتی (دو کندلی) است که پس از کاهش قیمت رخ میدهد.

نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- کندل اول نشان دهنده رد قیمت‌های پایین‌تر است.
- کندل دوم، پایین‌ترین قیمت کندل قبلی را دوباره آزمایش میکند و بالاتر بسته میشود.



این چیزی است که کف دوقلو نشان میدهد:

۱. در کندل اول، فروشندگان قیمت را پایینتر بردند و با مقداری فشار خرید مواجه شدند.
 ۲. در کندل دوم، فروشندگان دوباره تلاش کردند قیمت را پایینتر ببرند اما شکست خوردند و در نهایت تسلیم فشار خرید قوی شدند.
- به طور خلاصه، کف دوقلو به شما میگوید که بازار پس از دو تلاش، برای معامله در قیمت‌های پایینتر مشکل دارد و احتمالاً قیمت به سمت بالاتر خواهد رفت. بعدی...

ستاره صبحگاهی (Morning Star)

ستاره صبحگاهی یک الگوی بازگشتی صعودی (سه کندلی) است که پس از کاهش قیمت شکل میگیرد.

نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- کندل اول دارای بسته شدن نزولی است.
- کندل دوم دارای دامنه کوچک است.
- کندل سوم به شدت بالاتر بسته میشود (بیش از ۵۰٪ کندل اول).



و این چیزی است که ستاره صبحگاهی نشان میدهد:

۱. در کندل اول، فروشندگان کنترل را در دست دارند زیرا قیمت پایین‌تر بسته میشود.

۲. در کندل دوم، در بازارها عدم تصمیم‌گیری وجود دارد زیرا فشار فروش و خرید در تعادل هستند (به همین دلیل دامنه کندل کوچک است).

۳. در کندل سوم، خریداران در نبرد پیروز شده‌اند و قیمت بالاتر بسته میشود.

به طور خلاصه، ستاره صبحگاهی به شما میگوید که فروشندگان خسته شده‌اند و خریداران به طور موقت کنترل را در دست دارند.

در ادامه، در مورد الگوهای کندل استیک بازگشتی نزولی خواهید آموخت که برعکس آنچه که به تازگی پوشش دادیم هستند. اگر قبلاً با مطالب آشنا هستید، میتوانید این بخش را رد کنید.

الگوهای کندل استیک بازگشتی نزولی

الگوهای کندل استیک بازگشتی نزولی نشان میدهند که فروشندگان به طور موقت کنترل را در دست دارند. با این حال، این بدان معنا نیست که شما باید بلافاصله پس از مشاهده چنین

الگویی بفروشید، زیرا باید شرایط بازار را در نظر بگیرید (بعداً در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد).

در حال حاضر، این پنج الگوی کندل استیک بازگشتی نزولی هستند که در مورد آنها بحث خواهیم کرد:

- ستاره دنباله‌دار (Shooting star)
- الگوی پوشای نزولی (Bearish engulfing pattern)
- پوشش ابر سیاه (Dark cloud cover)
- سقف دوقلو (Tweezer top)
- ستاره شامگاهی (Evening star)

بیایید شروع کنیم...

ستاره دنباله‌دار (Shooting Star)

ستاره دنباله‌دار یک الگوی بازگشتی نزولی (تک کندلی) است که پس از افزایش قیمت شکل میگیرد.

نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- سایه پایینی کوچک یا بدون سایه پایینی وجود دارد.
- قیمت در یک چهارم پایین محدوده بسته میشود.
- سایه بالایی حدود دو یا سه برابر طول بدنه است.



و این چیزی است که یک ستاره دنباله دار نشان میدهد:

۱. هنگامی که بازار باز شد، خریداران کنترل را به دست گرفتند و قیمت را بالاتر بردند.
 ۲. در اوج خرید، فشار فروش عظیمی وارد شد و قیمت را پایین تر برد.
 ۳. فشار فروش آنقدر قوی بود که قیمت پایین تر از قیمت باز شدن بسته شد.
- به طور خلاصه، ستاره دنباله دار یک الگوی بازگشتی نزولی است که نشان دهنده رد قیمت های بالاتر است. بعدی...

الگوی پوشای نزولی (Bearish Engulfing Pattern)

الگوی پوشای نزولی یک الگوی بازگشتی نزولی (دو کندلی) است که پس از افزایش قیمت شکل میگیرد.

نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- کندل اول دارای بسته شدن صعودی است.
- بدنه کندل دوم به طور کامل بدنه کندل اول را "میپوشاند" (بدون در نظر گرفتن سایه ها).
- کندل دوم با حالت نزولی بسته میشود.



و این چیزی است که یک الگوی پوشای نزولی نشان می‌دهد:

۱. در کندل اول، خریداران کنترل را در دست داشتند زیرا قیمت در آن دوره بالاتر بسته شده است.
 ۲. در کندل دوم، فشار فروش قوی وارد شده و قیمت پایین‌تر از پایین‌ترین قیمت کندل قبلی بسته شده است، که به شما می‌گوید فروشندگان فعلاً در این نبرد پیروز شده‌اند.
- در اصل، یک الگوی پوشای نزولی به شما می‌گوید که فروشندگان بر خریداران غلبه کرده‌اند و اکنون کنترل را در دست دارند. بعدی...

پوشش ابر سیاه (Dark Cloud Cover)

پوشش ابر سیاه یک الگوی بازگشتی (دو کندلی) است که پس از افزایش قیمت شکل می‌گیرد. برخلاف الگوی پوشای نزولی که پایین‌تر از قیمت باز شدن کندل قبلی بسته می‌شود، پوشش ابر سیاه در داخل بدنه کندل قبلی بسته می‌شود. بنابراین، از نظر قدرت، پوشش ابر سیاه به اندازه الگوی پوشای نزولی قوی نیست.

نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- کندل اول دارای بسته شدن صعودی است.
- بدنه کندل دوم بالاتر از نقطه میانی بدنه کندل اول بسته می‌شود.
- کندل دوم با حالت نزولی بسته می‌شود.



و این چیزی است که پوشش ابر سیاه نشان میدهد:

۱. در کندل اول، خریداران کنترل را در دست دارند زیرا قیمت در آن دوره بالاتر بسته شده است.
 ۲. در کندل دوم، فشار فروش وارد شده و قیمت به صورت نزولی بسته شده است (بیش از ۵۰٪ بدنه کندل قبلی)، که به شما میگوید مقداری فشار فروش وجود دارد.
- بعدی...

سقف دوقلو (Tweezer Top)

سقف دوقلو یک الگوی بازگشتی (دو کندلی) است که پس از افزایش قیمت رخ میدهد.

نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- کندل اول نشان دهنده رد قیمت‌های بالاتر است.
- کندل دوم، بالاترین قیمت کندل قبلی را دوباره آزمایش میکند و پایین‌تر بسته میشود.



و این چیزی است که سقف دوقلو نشان میدهد:

۱. در کندل اول، خریداران قیمت را بالاتر بردند و با مقداری فشار فروش مواجه شدند.

۲. در کندل دوم، خریداران دوباره تلاش کردند قیمت را بالاتر ببرند اما شکست خوردند و در نهایت تسلیم فشار فروش قوی شدند.

به طور خلاصه، سقف دوقلو به شما میگوید که بازار پس از دو تلاش، برای معامله در قیمت‌های بالاتر مشکل دارد و احتمالاً به سمت پایین خواهد رفت. بعدی...

ستاره شامگاهی (Evening Star)

ستاره شامگاهی یک الگوی بازگشتی نزولی (سه کندلی) است که پس از افزایش قیمت شکل میگیرد.

نحوه تشخیص آن به این صورت است:

- کندل اول دارای بسته شدن صعودی است.
- کندل دوم دارای دامنه کوچک است.
- کندل سوم به شدت پایین‌تر بسته میشود (بیش از ۵۰٪ کندل اول).



و این چیزی است که یک ستاره شامگاهی نشان میدهد:

۱. کندل اول نشان میدهد که خریداران کنترل را در دست دارند زیرا قیمت بالاتر بسته میشود.

۲. در کندل دوم، در بازارها عدم تصمیم‌گیری وجود دارد زیرا فشار فروش و خرید در تعادل هستند (به همین دلیل دامنه کندل کوچک است).

۳. در کندل سوم، فروشندگان در نبرد پیروز شده‌اند و قیمت پایین‌تر بسته شده است.

به طور خلاصه، ستاره شامگاهی به شما میگوید که خریداران خسته شده‌اند و فروشندگان به طور موقت کنترل را در دست دارند.

اکنون، هدف از بررسی این الگوهای فردی این است که نحوه تحلیل گام به گام آنها را به شما آموزش دهم. ممکن است فکر کنید: "وای، الگوهای کندل استیک زیادی برای یادگیری وجود دارد!"

نگران نباشید زیرا قرار است یک تکنیک ساده را یاد بگیرید که به شما کمک میکند هر الگوی کندل استیکی را که با آن روبرو میشوید درک کنید - حتی اگر نام آن را ندانید. اینگونه است.

چگونه هر الگوی کندل استیک را بدون حفظ کردن حتی یک مورد درک کنیم

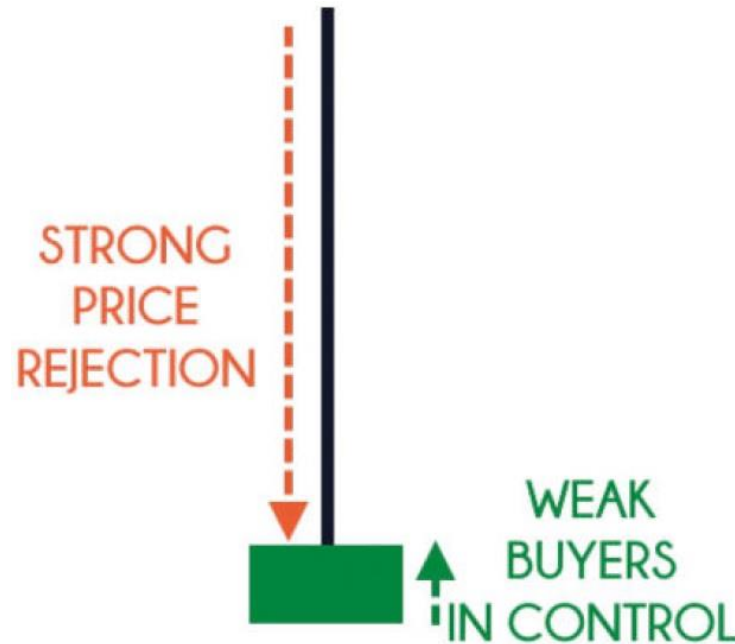
تمام کاری که باید انجام دهید این است که این دو سوال را از خود بپرسید:

۱. قیمت نسبت به دامنه در کجا بسته شده است؟

به این الگوی کندل استیک نگاه کنید:



چه کسی کنترل را در دست دارد؟ خب، قیمت نزدیک به بالاترین قیمت دامنه بسته شده است، که به شما میگوید خریداران کنترل را در دست دارند. به این الگوی کندل استیک نگاه کنید:



چه کسی کنترل را در دست دارد؟ اگرچه این یک کندل صعودی است، اما در واقع فروشندگان کنترل را در دست دارند. چرا؟ زیرا قیمت نزدیک به پایین‌ترین قیمت دامنه بسته شده و نشان دهنده رد قیمت‌های بالاتر است. بنابراین به یاد داشته باشید، اگر میخواهید بدانید چه کسی کنترل را در دست دارد، از خود بپرسید: "قیمت نسبت به دامنه در کجا بسته شده است؟" در ادامه....

۲. اندازه الگوی کندل استیک نسبت به الگوهای قبلی چقدر است؟

این سوال به شما کمک میکند تا تعیین کنید آیا هیچ قدرت (یا اطمینانی) پشت این حرکت وجود دارد یا خیر. بنابراین کاری که میخواهید انجام دهید این است که اندازه کندل فعلی را با کندل‌های قبلی مقایسه کنید. اگر کندل فعلی بسیار بزرگتر باشد (مانند دو یا چند برابر بزرگتر)، این نشان میدهد که قدرت پشت این حرکت وجود دارد. در اینجا یک مثال آورده شده است:



اگر قدرتی پشت این حرکت وجود نداشته باشد، اندازه کندل فعلی تقریباً مشابه کندل‌های قبلی است. منظورم این است:



آیا این برایتان منطقی است؟ عالی است! اکنون میتوانید هر الگوی کندل استیک را مانند یک حرفه‌ای بخوانید و درک کنید. مهم نیست که دوجی، فرره، هارامی، سه سرباز سفید یا هر نوع الگوی دیگری باشد. شما آنچه را که لازم است دارید.

در این نقطه...

شما مطالب زیادی در مورد الگوهای کندل استیک، چستی آنها، نحوه عملکردشان و نحوه درک هر الگوی کندل استیک بدون نیاز به حفظ کردن آنها آموخته‌اید. اما صبر کنید، هدف از الگوهای کندل استیک چیست؟

خب، الگوهای کندل استیک به عنوان محرک‌های ورود برای کمک به تعیین زمان ورود شما مفید هستند. به یاد بیاورید که ساختار بازار به شما میگوید چه کاری انجام دهید. حمایت و مقاومت (یا ناحیه ارزشمند) به شما میگوید کجا معامله کنید. و الگوهای کندل استیک به شما میگویند چه زمانی وارد شوید.

امیدوارم کم کم تصویری را که می‌خواهم ترسیم کنم ببینید. اما قبل از اینکه به استراتژی‌های معاملاتی بپردازیم، یک جزء حیاتی دیگر وجود دارد که باید آن را پوشش دهم، پس به خواندن ادامه دهید.

خلاصه

الگوهای کندل استیک به شما ایده‌ای میدهند که در حال حاضر چه کسی کنترل بازارها را در دست دارد.

سه نوع الگوی کندل استیک وجود دارد: بازگشتی، بی‌تصمیمی و ادامه‌دهنده.

اگر می‌خواهید بدانید در حال حاضر چه کسی کنترل بازارها را در دست دارد، از خود بپرسید: "قیمت نسبت به دامنه در کجا بسته شده است؟"

اگر می‌خواهید بدانید آیا قدرتی پشت یک حرکت وجود دارد، از خود بپرسید: "اندازه الگوی کندل استیک نسبت به الگوهای قبلی چقدر است؟"

الگوهای کندل استیک به عنوان محرک‌های ورود برای تعیین زمان ورود شما مفید هستند.

الگوهای کندل استیک را به تنهایی معامله نکنید. شما باید زمینه بازارها (و جنبه‌هایی مانند ساختار بازار و ناحیه ارزشمند) را در نظر بگیرید.

راز مدیریت ریسک و معاملات

در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸، من معامله‌گری را میشناختم که سالانه یک میلیون دلار از طریق معامله در بازار معاملات آتی به دست می‌آورد. او با حجم بالا معامله میکرد، هر بار چند صد قرارداد باز میکرد و دیدن نوسانات شش رقمی سود و زیان او در یک روز غیرمعمول نبود.

میتوانید حدس بزنید او اکنون چه کار میکند؟ او برای امرار معاش راننده تاکسی است. اشتباه برداشت نکنید، من هیچ مشکلی با رانندگان تاکسی ندارم. نکته‌ای که میخواهم بگویم این است: شما میتوانید مانند یک پادشاه معامله کنید و پول زیادی به دست آورید، اما اگر ریسک خود را مدیریت نکنید، دیر یا زود همه چیز را از دست خواهید داد.

پل تودور جونز زمانی گفت: «مهم‌ترین قانون معامله‌گری، دفاع عالی است، نه حمله عالی.» این گفته کاملاً درست است و به همین دلیل است که من یک فصل کامل را به کمک به شما در مدیریت ریسک اختصاص داده‌ام تا بتوانید در این تجارت دوام بیاورید.

بنابراین در این بخش، شما حقیقت مربوط به شکار استاپ لاس (stop hunting)، نحوه تعیین حد ضرر مناسب، اعمال مدیریت ریسک صحیح در معاملات خود، محاسبه اندازه موقعیت بهینه برای معاملات خود و نحوه مدیریت معاملات خود برای گرفتن یک نوسان یا سوار شدن بر روندهای بزرگ را خواهید آموخت. خوب به نظر میرسد؟ پس بزن بریم...

چگونه پول هوشمند حد ضرر شما را شکار میکند

بازار برای تسهیل معاملات بین خریداران و فروشندگان وجود دارد. هرچه خریداران و فروشندگان بیشتری معامله کنند، بازار کارآمدتر خواهد بود. این امر منجر به نقدینگی بیشتر میشود (سهولت خرید/فروش بدون حرکت دادن بازارها).

اگر شما یک معامله‌گر خرد هستید، نقدینگی به ندرت برای شما مشکلی ایجاد میکند زیرا حجم معاملات شما کم است. اما برای یک موسسه، نقدینگی دغدغه اصلی است. این سناریو را تصور کنید:

شما یک صندوق پوشش ریسک را مدیریت میکنید و میخواهید یک میلیون سهم از سهام ABC را بخرید. شما میدانید که حمایت در قیمت ۱۰۰ دلار قرار دارد و سهام ABC در قیمت ۱۱۰ دلار معامله میشود. اگر شما وارد بازار شوید، احتمالاً قیمت را بالاتر میبرید و با میانگین قیمت ۱۱۵ دلار سفارش شما پر میشود. این ۵ دلار بالاتر از قیمت فعلی است. پس چه کار میکنید؟

خب، شما میدانید که ۱۰۰ دلار یک ناحیه حمایتی است و احتمالاً خوشه‌ای از سفارشات حد ضرر در زیر این قیمت وجود خواهد داشت (از معامله‌گرانی که موقعیت خرید در سهام ABC دارند).

بنابراین اگر بتوانید قیمت را پایین‌تر ببرید تا این حد ضررها فعال شوند، سیل سفارشات فروش وارد بازار خواهد شد (زیرا معامله‌گرانی که موقعیت خرید دارند، از موقعیت زیان‌ده خود خارج میشوند).

با حجم فشار فروش وارد شده، شما میتوانید یک میلیون سهم ABC مورد نظر خود را از این معامله‌گران بخرید. این امر قیمت ورود بهتری نسبت به ورود مستقیم به بازار و تحمل ۵ دلار لغزش قیمت به شما میدهد.

به عبارت دیگر، اگر یک موسسه بخواهد با حداقل لغزش قیمت وارد موقعیت خرید در بازار شود، تمایل دارد یک سفارش فروش قرار دهد تا حد ضررهای نزدیک را فعال کند. این امر به آنها اجازه میدهد تا از معامله‌گران خرید کنند و در نتیجه ضررهای آنها را کاهش داده و قیمت ورود مطلوب‌تری را برای آنها فراهم میکند. به نمودارهای خود نگاه کنید، اغلب خواهید دید که بازار پایین‌ترین قیمت‌های حمایت را میشکند، اما پس از آن بالاتر معامله میکند.

مثالی ببینیم



این بدان معناست که شما نمیخواهید حد ضرر خود را درست زیر پایین‌ترین قیمت‌های حمایت یا بالای بالاترین قیمت‌های مقاومت قرار دهید، زیرا شکار شدن حد ضرر در این نواحی آسان است. همچنین، شما نمیخواهید حد ضرر خود را بر اساس احساسات خود یا میزان پول باقی‌مانده در حسابتان تعیین کنید، زیرا بازار به هیچ یک از این موارد اهمیتی نمیدهد. پس حالا چه؟

چگونه حد ضرر مناسب تعیین کنیم

هنگامی که حد ضرر خود را تعیین میکنید، میخواهید یک "مانع" به نفع شما عمل کند تا از حرکت قیمت در خلاف جهت موقعیت شما جلوگیری کند. این "موانع" میتوانند مواردی مانند حمایت و مقاومت، سقف و کفهای نوسانی (swing highs and lows)، خطوط روند و غیره باشند.

این بدان معناست که هنگام تعیین حد ضرر، میخواهید به یک ناحیه ارزشمند تکیه کنید، زیرا بازار برای شکستن آن با مشکل مواجه خواهد شد. منطقی به نظر میرسد؟ عالی است. در اینجا نحوه انجام آن آمده است:

ابتدا، ناحیه ارزشمند را شناسایی کنید. سپس یک "حاشیه اطمینان" به آن اضافه کنید تا فقط به دلیل یک جهش ناگهانی قیمت به زیر پایینترین سطح حمایت، از معامله خارج نشوید (حد ضرر شما فعال نشود).

برای مثال، فرض کنید ناحیه ارزشمند شما در ناحیه حمایتی قرار دارد. کاری که انجام میدهید این است که پایینترین قیمت‌های ناحیه حمایتی را شناسایی کرده و سپس یک واحد ATR (میانگین محدوده واقعی) را از آن کم میکنید (برای معاملات فروش، یک واحد ATR به بالاترین قیمت‌های ناحیه مقاومتی اضافه میکنید).

منظورم این است:



همچنین، هنگام تعیین حد ضرر، باید در سطحی قرار گیرد که تحلیل معاملاتی شما را باطل کند. برای مثال، اگر شما در حال خرید پس از شکسته شدن الگوی پرچم صعودی هستید، حد ضرر شما باید زیر پایین‌ترین قیمت‌های پرچم صعودی قرار گیرد، زیرا هر قیمتی بالاتر از آن، الگوی پرچم صعودی همچنان معتبر است. اما زیر پایین‌ترین قیمت‌های آن، پرچم صعودی "از بین رفته" و تحلیل معاملاتی شما باطل می‌شود. در ادامه، نحوه محاسبه اندازه موقعیت بهینه برای معاملات خود را خواهید آموخت تا حسابتان را از بین نبرید. برویم...

مدیریت ریسک: چگونه حجم موقعیت را محاسبه کنیم (فارکس)

راز مدیریت ریسک در نمودار زیر نهفته است:

% LOSS OF TRADING CAPITAL	% GAIN TO RECOVER LOSS
10%	11.11%
20%	25%
30%	42.85%
40%	66.66%
50%	100%
60%	150%
70%	233%
80%	400%
90%	900%
100%	BROKE

TRADINGWITHRAYNER.COM

همانطور که میبینید، اگر ۱۰٪ از سرمایه معاملاتی خود را از دست بدهید، برای رسیدن به نقطه سر به سر باید ۱۱.۱۱٪ سود کسب کنید. اگر ۵۰٪ از سرمایه خود را از دست بدهید، برای رسیدن به نقطه سر به سر به ۱۰۰٪ بازدهی نیاز خواهید داشت. و اگر به افت سرمایه ۹۰٪ برسید، قبل از اینکه به نقطه سر به سر برسید به ۹۰۰٪ بازدهی نیاز خواهید داشت (با آرزوی موفقیت در این کار).

راز مدیریت ریسک این است که وقتی اشتباه میکنید، ضررهای کوچکی داشته باشید تا هرگز به سطحی از افت سرمایه نرسید که جبران آن غیرممکن باشد. به همین دلیل است که میخواهید در هر معامله کسری از سرمایه خود را به خطر بیندازید (پیشنهاد من این است که بیشتر از ۱% نباشد). این بدان معناست که اگر ۲۰ معامله متوالی زیانده داشته باشید، افت سرمایه شما حدود ۲۰% خواهد بود. این پایان دنیا نخواهد بود و شما همچنان فرصت خواهید داشت که در روز دیگری مبارزه کنید.

حال سوال این است که اگر فقط میخواهید ۱% از حساب معاملاتی خود را به خطر بیندازید، چه تعداد واحد معامله میکنید؟ در اینجا فرمول معاملات فارکس آورده شده است:

حجم موقعیت = مبلغی که ریسک میکنید / (ارزش حد ضرر به ازای هر پیپ)

اجازه دهید یک مثال برایتان بزنم:

۱. شما یک حساب معاملاتی به ارزش ۱۰,۰۰۰ دلار آمریکا دارید و در هر معامله ۱% ریسک میکنید (که ۱۰۰ دلار میشود).

۲. میخواهید در قیمت ۱.۲۷۰۰، جفت ارز GBP/USD را به دلیل قرار گرفتن در ناحیه مقاومت، فروش استقرای (Short) کنید.

۳. حد ضرر شما ۲۰۰ پیپ است.

۴. ارزش هر پیپ برای ۱ لات استاندارد = ۱۰ دلار آمریکا در هر پیپ.

با قرار دادن اعداد در فرمول، به این نتیجه میرسید:

$$\text{حجم موقعیت} = 100 / (200 * 10)$$

$$= 0.05 \text{ لات (یا پنج میکرو لات)}$$

این بدان معناست که شما میتوانید پنج میکرو لات GBP/USD را با حد ضرر ۲۰۰ پیپ معامله کنید. و اگر حد ضرر شما فعال شود، ضرر این معامله ۱۰۰ دلار (که ۱% از حساب معاملاتی شما است) خواهد بود، البته به جز لغزش قیمت (Slippage) حالا در مورد سهام چطور؟

چگونه حجم موقعیت را محاسبه کنیم (برای سهام)

فرمول سهام کمی متفاوت است، اما مفهوم آن یکسان است:

حجم موقعیت = مبلغی که ریسک میکنید / (اندازه حد ضرر شما)

اجازه دهید یک مثال برایتان بزنم:

۱. شما یک حساب معاملاتی ۵۰,۰۰۰ دلاری دارید و در هر معامله ۱٪ ریسک میکنید (که ۵۰۰ دلار میشود).

۲. میخواهید در قیمت ۱۱۸.۵، سهام مکدونالدز را به دلیل قرار گرفتن در ناحیه حمایت، خرید کنید (Long).

۳. حد ضرر شما ۲.۵۰ دلار است.

بنابراین چند سهم مکدونالدز میتوانید بخرید؟

با قرار دادن اعداد در فرمول، به این نتیجه میرسید:

حجم موقعیت = $500 / 2.5$

= ۲۰۰ سهم

این بدان معناست که شما میتوانید ۲۰۰ سهم مکدونالدز را با حد ضرر ۲.۵۰ دلار بخرید. اگر حد ضرر فعال شود، ضرر این معامله ۵۰۰ دلار (که ۱٪ از حساب معاملاتی شما است) خواهد بود.

لازم نیست حجم موقعیت خود را به صورت دستی محاسبه کنید زیرا ماشین حسابهای حجم موقعیت برای کمک به شما در انجام این کار وجود دارند. اگر علاقه مند هستید، میتوانید

یکی را از اینجا دریافت کنید: priceactiontradingsecrets.com/bonus

بنابراین شما یاد گرفته‌اید که چگونه ریسک خود را مدیریت کنید و از ضررهای احتمالی خود محافظت کنید. اما اگر بازار به نفع شما حرکت کند، چه اتفاقی میافتد؟ چگونه میدانید چه

زمانی از معاملات سودآور خود خارج شوید؟ این چیزی است که در ادامه یاد خواهید گرفت.

خروج از معامله: چگونه یک نوسان را شکار کنیم

نوسان به "یک حرکت" در بازارها اشاره دارد. ایده شکار یک نوسان (که به عنوان معاملات نوسانی نیز شناخته میشود) این است که قبل از ورود فشار مخالف، از معاملات سودآور خود خارج شوید. در اینجا یک مثال آورده شده است:



مزیت شکار یک نوسان این است که شما "درد کمتری" را تحمل میکنید زیرا قبل از اینکه بازار بر خلاف جهت شما برگردد، از معامله خود خارج میشوید. این امر ثبات و نرخ برد شما را بهبود میبخشد. اما عیب آن این است که شما حرکات بزرگ بازار را از دست خواهید داد زیرا معاملات خود را خیلی زود ترک میکنید.

بنابراین اگر این رویکرد برای شما مناسب است، نکته کلیدی این است که قبل از ورود فشار مخالف، از معاملات خود خارج شوید. این بدان معناست که اگر در موقعیت خرید (Long) هستید، میخواهید قبل از ورود فشار فروش از معامله خود خارج شوید. و آن کجا خواهد بود؟ احتمالاً در کفهای نوسانی، سطوح حمایت، کانال پایین‌تر و غیره. در اینجا یک مثال آورده شده است:



خروج از معامله: چگونه یک روند را دنبال کنیم

تنها راهی که میتوانید یک روند را دنبال کنید، استفاده از حد ضرر متحرک (Trailing Stop Loss) است. این بدان معناست که با حرکت بازار به نفع شما، حد ضرر خود را به تدریج بالاتر میبرید. منظورم این است:





KohanFx.com

این فایل آموزشی به صورت کاملاً رایگان توسط **KohanFx | کهن اف ایکس** منتشر شده است؛ با هدف آشنا کردن شما با مفاهیم و راز و رمزهای بازارهای مالی مانند فارکس، بورس و ارزهای دیجیتال.

🎯 هدف ما در **KohanFx** این است که با معرفی اندیکاتورها، استراتژی‌ها و تکنیک‌های معاملاتی کاربردی، به شما کمک کنیم تا بهترین تصمیم‌ها را در مسیر معامله‌گری خود بگیرید.

📖 آموزش‌های رایگان و جامع

[آموزش بورس صفر تا صد رایگان](#)

[آموزش فارکس صفر تا صد رایگان](#)

[آموزش ارز دیجیتال صفر تا صد رایگان](#)

[مقایسه و رتبه بندی بهترین بروکر های فارکس برای ایرانیان](#)

[مقایسه و رتبه بندی بهترین صرافی های ارز دیجیتال برای ایرانیان](#)

به دنیای هیجان‌انگیز بازارهای مالی خوش آمدید!

t.me/kohanfx

<https://kohanfx.com>

زیبایی دنبال کردن یک روند این است که میتوانید با انجام کمترین کار یا بدون هیچ کاری، سودهای هنگفتی به دست آورید. میتوانید انتظار داشته باشید که میانگین سود شما دو تا سه برابر بزرگتر از ضررهای شما باشد. اما همیشه یک "اما" وجود دارد، درست است؟ عیب آن این است که شما فقط ۳۰٪ تا ۴۵٪ مواقع برنده خواهید شد، ممکن است ۳۰٪ تا ۵۰٪ از سودهای باز خود را پس بدهید، و رایج است که معاملات سودآور شما به معاملات زیان‌ده تبدیل شوند.

از نظر روانشناسی، دنبال کردن یک روند یکی از سخت‌ترین کارها برای معامله‌گران است. اما اگر این رویکرد برای شما مناسب است، نکته کلیدی این است که ضررهای خود را بپذیرید و یک تکنیک مناسب حد ضرر متحرک را اتخاذ کنید. خب، چگونه حد ضرر خود را متحرک میکنید؟ روش‌های زیادی برای انجام این کار وجود دارد، مانند میانگین متحرک، دامنه واقعی متوسط، ساختار بازار و غیره.

میانگین متحرک



اجازه دهید یک مثال با استفاده از میانگین متحرک برایتان بزنم. اگر میخواهید یک روند صعودی بلندمدت را دنبال کنید، میتوانید حد ضرر خود را با میانگین متحرک ۲۰۰ روزه متحرک کنید. این بدان معناست که شما فقط در صورتی از معامله خارج میشوید که قیمت زیر میانگین متحرک ۲۰۰ روزه بسته شود. در غیر این صورت، آن را نگه میدارید (و برای یک روند نزولی، دقیقاً برعکس است). در اینجا یک مثال آورده شده است:

علاوه بر این، میتوانید میانگین متحرک را برای مطابقت با نوع روندی که میخواهید شکار کنید، تنظیم کنید. اگر میخواهید یک روند میان مدت را دنبال کنید، میتوانید حد ضرر خود را با میانگین متحرک ۱۰۰ روزه متحرک کنید. یا اگر میخواهید یک روند بلند مدت تر را دنبال کنید، میتوانید از میانگین متحرک ۳۰۰ روزه استفاده کنید.

ساختار بازار

روش دیگر برای متحرک کردن حد ضرر، استفاده از ساختار بازار است. همانطور که میدانید، یک روند صعودی از سقفها و کفهای بالاتر تشکیل شده است. بنابراین کاری که انجام میدهید این است که حد ضرر خود را با استفاده از کف نوسانی قبلی متحرک میکنید. این بدان معناست که اگر قیمت زیر کف نوسانی قبلی (بیش از یک ATR) بسته شود، از معامله خارج خواهید شد (و برعکس برای یک روند نزولی). منظورم این است:



برخلاف میانگین متحرک، ساختار بازار ذهنی است زیرا هنگام شناسایی سقف‌ها و کف‌های نوسانی به قضاوت نیاز دارد. بنابراین اگر چیزی عینی‌تر را ترجیح می‌دهید، از میانگین متحرک برای متحرک کردن حد ضرر خود استفاده کنید.

خروج از معامله: رویکرد ترکیبی

در نهایت، می‌توانید هر دو رویکرد را برای شکار یک نوسان و دنبال کردن یک روند ترکیب کنید. روش کار به این صورت است. فرض کنید شما در موقعیت خرید هستید و بازار به ناحیه مقاومت رسیده است. مطمئن نیستید که آیا قیمت می‌تواند بالاتر بشکند یا خیر. حالا چه کار می‌کنید؟ آیا تمام سود خود را می‌گیرید و فقط یک نوسان را شکار می‌کنید؟ و اگر قیمت بالاتر بشکند و شما بخش خوبی از حرکت را از دست بدهید، چه؟

خب، کاری که می‌توانید انجام دهید این است که بخشی از موقعیت خود را در ناحیه مقاومت بفروشید و بخش باقی‌مانده را نگه دارید تا ببینید آیا قیمت بالاتر می‌شکند یا خیر. اگر بشکند، شما این پتانسیل را خواهید داشت که روند صعودی را دنبال کنید. اگر قیمت بالاتر نشکند و در عوض برگردد، آنگاه موقعیت باقی‌مانده شما با حد ضرر بسته خواهد شد. اما حداقل موقعیت قبلی شما با سود بسته شده است (و این بخشی از ضررهای شما را جبران می‌کند).

حال، اگر می‌خواهید این رویکرد را اتخاذ کنید، پیشنهاد من این است که بیش از ۵۰٪ از موقعیت خود را برای هدف اول خارج نکنید، زیرا اگر بیش از آن خارج شوید، موقعیت باقی‌مانده تفاوت چندانی در سود نهایی شما ایجاد نخواهد کرد.

به عنوان مثال، اگر ۹۰٪ از موقعیت خود را در ناحیه مقاومت خارج کنید و ۱۰٪ باقی‌مانده را نگه دارید، حتی اگر موقعیت باقی‌مانده شما نسبت به پاداش ۱ به ۱۰ را به شما بدهد، سود خالص فقط یک برابر ریسک (R۱) خواهد بود (زیرا ۱۰٪ از حجم موقعیت اولیه شما است).

در مورد معایب چطور؟ خب، دو مورد وجود دارد:

۱. اگر بازار روند خوبی داشته باشد، شما هرگز کل حجم موقعیت خود را نخواهید داشت زیرا بخشی از آن قبلاً خارج شده است.

۲. اگر قیمت به هدف اول شما برسد و برگردد، ممکن است در نقطه سر به سر یا با یک ضرر کوچک مواجه شوید. اما اگر رویکرد معاملات نوسانی را انتخاب کرده بودید، آن معامله سودآور

میشد.

تا به حال باید متوجه شده باشید که هیچ روش، استراتژی، تکنیک یا هر چیز دیگری در معاملات وجود ندارد که بهترین باشد. هر اقدامی که انتخاب میکنید همیشه جوانب مثبت و منفی دارد. بنابراین نکته کلیدی یافتن جام مقدس نیست، بلکه یافتن روشی است که بتوانید آن را بپذیرید و به طور مداوم اجرا کنید.

در این مرحله...

شما اصول مدیریت ریسک و معامله را آموخته‌اید. به طور خاص، ما نحوه اجتناب از شکار حد ضرر، نحوه تعیین حد ضرر مناسب، نحوه محاسبه حجم بهینه موقعیت و نحوه خروج از معامله برای شکار یک نوسان یا دنبال کردن یک روند را پوشش داده‌ایم. هوف!

حالا، اینجا جایی است که اوضاع جالب میشود زیرا ما قصد داریم قطعات پازل را کنار هم بگذاریم تا همه چیز برای شما منطقی شود (قول میدهم). پس به خواندن ادامه دهید.

خلاصه

شما میتوانید بهترین استراتژی معاملاتی جهان را داشته باشید، اما بدون مدیریت ریسک مناسب، در نهایت حساب معاملاتی خود را از دست خواهید داد.

حد ضرر شما باید به ناحیه‌ای ارزشمند تکیه کند که به عنوان یک "مانع" عمل میکند تا از حرکت قیمت در خلاف جهت شما جلوگیری کند.

هرچه حد ضرر شما وسیع‌تر باشد، حجم موقعیت شما کوچکتر خواهد بود (اگر میخواهید درصد ثابتی از حساب خود را در هر معامله ریسک کنید).

اگر میخواهید یک نوسان را شکار کنید، به دنبال خروج از معامله قبل از ورود فشار مخالف باشید.

اگر میخواهید یک روند را دنبال کنید، باید با حرکت قیمت به نفع شما، حد ضرر خود را متحرک کنید.

فرمول‌های معاملاتی:

چگونه استراتژی‌های برنده برای شکست دادن بازارها توسعه دهیم

ایست! اگر به خاطر دیدن کلمه "استراتژی‌ها" مستقیماً به این فصل آمده‌اید، لطفاً خواندن را متوقف کنید زیرا این فصل بر اساس مبانی بنا شده است که قبلاً در کتاب پوشش داده شده‌اند. بنابراین اگر بخش‌های قبلی را نخوانده‌اید، همین حالا متوقف شوید و به صفحه اول برگردید. اما اگر همه چیز را دنبال کرده‌اید، اینجا است که "جادو" اتفاق می‌افتد.

پس از اتمام خدمت سربازی، می‌خواستم تحصیلاتم را ادامه دهم. بنابراین در دانشگاه لندن (UOL) ثبت نام کردم و در آنجا بانکداری و مالی خواندم.

حالا، نمی‌خواستم با کمترین میزان کار ممکن، شب امتحانی، دانشگاه را تمام کنم. نه. می‌خواستم با درجه ممتاز فارغ التحصیل شوم و پدر و مادرم را سربلند کنم (اگر از سابقه من بی‌اطلاع هستید، من در دوران نوجوانی یک دانش‌آموز ضعیف از نظر تحصیلی بودم). باید این اتفاق می‌افتاد. پس چه کار کردم؟

من تمام تلاشم را کردم! هر چیزی که می‌توانستم به دست بیاورم را مطالعه کردم: گوگل، یوتیوب، کتاب‌های کتابخانه، نمونه سوالات امتحانات سال‌های گذشته - همه چیز. و یک چیزی که متوجه شدم این بود که نمی‌توانستم فقط "کورکورانه" سوالات و جواب‌ها را حفظ کنم زیرا تنوع بسیار زیادی در آنچه یاد می‌گرفتم وجود داشت. و دانشگاه لندن (UOL) به دلیل نمرات پایینی که به پاسخ‌هایی می‌دهد که به نظر میرسد از یک الگو ایجاد شده‌اند، مشهور است. پس چه کار کردم؟

فهمیدم تنها راه کسب رتبه ممتاز، درک واقعی موضوع است. این بدان معنا بود که نمی‌توانستم به حفظ کردن مطالب تکیه کنم، بلکه باید مفاهیم پشت آنچه یاد می‌گرفتم را درک می‌کردم. بنابراین روی یادگیری مفاهیم تمرکز کردم - درک چرایی به جای چگونگی. آیا جواب داد؟ خوشبختانه، می‌توانم بگویم بله! زیرا در سال ۲۰۱۲، با رتبه ممتاز فارغ التحصیل شدم و نفر دوم در گروه خود شدم.

پس چرا این را با شما به اشتراک می‌گذارم؟

خب، در مورد معامله‌گری هم همینطور است! شما باید روی مفاهیم تمرکز کنید، نه استراتژی‌ها یا تاکتیک‌های خاص. دلیلش ساده است: وقتی بر مفاهیم مسلط شوید، دیگر هیچ چیز نمیتواند شما را فریب دهد زیرا میدانید چرا چیزی کار میکند (نه فقط چگونه). این بدان معناست که میتوانید استراتژی‌های معاملاتی را متناسب با سبک خود توسعه دهید - و تحت تأثیر

سیستم‌های معاملاتی "جدید" که بسیاری از معامله‌گران را فریب می‌دهند، قرار نگیرید.

بنابراین به جای اینکه استراتژی‌های معاملاتی خاص را به شما "قاشق قاشق" بدهم، ترجیح می‌دهم فرمول‌های معاملاتی را به شما آموزش دهم، مفاهیم پشت آنها را توضیح دهم و به شما نشان دهم که چگونه می‌توانید از این فرمول‌ها برای توسعه استراتژی‌های معاملاتی خود استفاده کنید. و این چیزی است که اکنون در شرف کشف آن هستید. شروع کنیم.

فرمول MAEE

ابتدا، اجازه دهید فرمول MAEE را به شما معرفی کنم (که در مورد برگشت قیمت در معاملات است). MAEE مخفف ساختار بازار (Market Structure)، ناحیه ارزش (Area of Value)، محرک ورود (Entry Trigger) و خروج‌ها (Exits) است. و اگر هنوز متوجه نشده‌اید، اینها اجزای جداگانه‌ای هستند که قبلاً آنها را پوشش دادیم (اگر در مورد اینها نخوانده‌اید، لطفاً متوقف شوید و به صفحه اول برگردید). نحوه کار آن به این صورت است:

ساختار بازار: اولین کاری که باید انجام دهید این است که ساختار فعلی بازار را شناسایی کنید تا بدانید چه کاری باید انجام دهید. از خود بپرسید: "آیا این در مرحله انباشت، پیشروی، توزیع یا نزول است؟" اکنون، مواقعی وجود دارد که طبقه‌بندی ساختار بازار غیرممکن است، و اگر چنین است، به چیز دیگری بپردازید؛ تحلیل خود را به نمودارها تحمیل نکنید.

ناحیه ارزش: در مرحله بعد، می‌خواهید ناحیه ارزش را شناسایی کنید تا بدانید کجا وارد معامله شوید. این می‌تواند مواردی مانند حمایت و مقاومت، خطوط روند، کانال‌ها و غیره باشد. برای مثال، اگر به دنبال فرصت‌های خرید هستید، باید از خود بپرسید: "کجا ممکن است فشار خرید بالقوه وارد شود؟"

محرک ورود: سپس، شما به یک محرک ورود نیاز دارید تا بدانید چه زمانی وارد معامله شوید. ما یک بخش کامل را به الگوهای کندل استیک اختصاص دادیم زیرا آنها برای شناسایی محرک‌های ورود مفید هستند. بنابراین اگر به دنبال فرصت‌های خرید هستید، می‌توانید به دنبال الگوهای کندل استیک مانند چکش، الگوی پوشای صعودی و غیره باشید. اکنون، خودتان را فقط به الگوهای کندل استیک محدود نکنید زیرا انواع دیگری از محرک‌های ورود نیز وجود دارند. اینها می‌توانند الگوهای نموداری، عبور اندیکاتورها از یک مقدار معین و غیره باشند (نکته این است که ذهن بازی داشته باشید و همیشه به یادگیری ادامه دهید).

خروج‌ها: در نهایت، شما خروج‌ها را دارید تا بدانید چه زمانی از معامله خارج شوید. این دو بخش دارد: ۱) خروج زمانی که قیمت برخلاف میل شما حرکت میکند (که به آن حد ضرر نیز

میگویند؛ ۲) خروج زمانی که قیمت به نفع شما حرکت میکند (میتوانید این کار را با استفاده از سود هدف یا حد ضرر متحرک انجام دهید).

حالا اجازه دهید چند مثال را با شما مرور کنم:

مثال ۱: نمودار روزانه GBPUSD:



GBPUSD در یک مرحله نزولی (ساختار بازار) با یک سری سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر قرار دارد. قیمت یک پولبک به سمت مقاومت در ۱.۲۷۵۰ (ناحیه ارزش) انجام داد و یک الگوی پوشای نزولی (محرک ورود) تشکیل داد. شما می‌توانید حد ضرر خود را ۱ ATR بالاتر از سقف‌های مقاومت قرار دهید (خروج زمانی که اشتباه میکنید) و سود هدف را در نزدیک‌ترین کف نوسانی، که در حدود ناحیه ۱.۲۵۵۰ است، تعیین کنید (خروج زمانی که درست می‌گویید).

مثال ۲: مس (Copper) در بازه زمانی ۸ ساعته:



مس در یک مرحله انباشت بالقوه (ساختار بازار) قرار دارد. قیمت به حمایت در ۲.۶۰۰ (ناحیه ارزش) سقوط کرد و یک الگوی چکش (محرک ورود) تشکیل داد. شما میتوانید حد ضرر خود را ۱ ATR زیر کف الگوی چکش قرار دهید (خروج زمانی که اشتباه میکنید) و سود هدف را در نزدیکترین سقف نوسانی، که در حدود ناحیه ۲.۷۲۰ است، تعیین کنید (خروج زمانی که درست می‌گویید).

مثال ۳: نمودار روزانه AUDJPY:



AUDJPY در یک مرحله نزولی (ساختار بازار) قرار دارد. قیمت یک پولبک به سمت مقاومت ۷۶.۰۰ (ناحیه ارزش) انجام داد و سپس با یک گپ صعودی بالاتر رفت قبل از اینکه یک الگوی پوشای نزولی (محرک ورود) تشکیل دهد. شما میتوانید حد ضرر خود را ۱ ATR بالاتر از سقفهای مقاومت قرار دهید (خروج زمانی که اشتباه میکنید) و سود هدف را در نزدیکترین کف نوسانی، که در حدود ناحیه ۷۴.۵۰ است، تعیین کنید (خروج زمانی که درست میگویید).

نکته اینجاست. فرمول MAEE قانون تغییرناپذیری نیست زیرا میتوانید آن را مطابق با نیازهای خود تنظیم کنید. به عنوان مثال، اگر نمیخواهید از حمایت به عنوان ناحیه ارزش استفاده کنید، چیز دیگری مانند میانگین متحرک، خط روند و غیره را در نظر بگیرید. به همین ترتیب، لازم نیست از الگوهای کندل استیک برای تعیین محرک ورود خود استفاده کنید. میتوانید از چیز سادهای مانند "بسته شدن بالاتر" یا زمانی که اندیکاتور RSI از بالای ۳۰ عبور میکند و غیره استفاده کنید. باز هم، این به شما بستگی دارد که بفهمید و تأیید کنید چه چیزی برای شما کار میکند.

اکنون برای روشن شدن منظورم، در اینجا یک تغییر دیگر از فرمول MAEE آورده شده است:

مثال ۱-۴: نمودار روزانه NZDUSD:



NZDUSD در یک مرحله نزولی (ساختار بازار) قرار دارد و قیمت به سمت مقاومت در ۰.۶۴۵۰ (ناحیه ارزش) پولبک کرده است.

مثال ۲-۴: نمودار ۴ ساعته NZDUSD



در بازه زمانی ۴ ساعته، متوجه خواهید شد که قیمت یک سقف و کف پایین‌تر تشکیل داده است، که نشان می‌دهد فروشندگان کنترل را در دست دارند. بنابراین وقتی قیمت کف نوسانی را می‌شکند، میتواند یک محرک ورود برای فروش باشد. باز هم، حد ضرر شما ۱ ATR بالاتر از مقاومت قرار می‌گیرد (خروج زمانی که اشتباه میکنید).

مثال ۳-۴: نمودار روزانه NZDUSD:



حالا، در مورد خروج از معاملات سودآور چطور؟ خب، میتوانید از یک سود هدف ثابت مانند آنچه قبلاً بحث کردیم استفاده کنید، یا میتوانید حد ضرر متحرک را اتخاذ کنید. برای مثال، میتوانید حد ضرر خود را با استفاده از بالاترین قیمت روز قبل دنبال کنید. بنابراین اگر قیمت بالاتر از بالاترین قیمت‌های روز قبل بشکند و بسته شود، از معامله خارج خواهید شد (خروج زمانی که اشتباه میکنید). در غیر این صورت، میتوانید در معامله بمانید و تا زمانی که ادامه دارد، از حرکت نزولی سود ببرید، تا زمانی که به حد ضرر متحرک شما برسد.

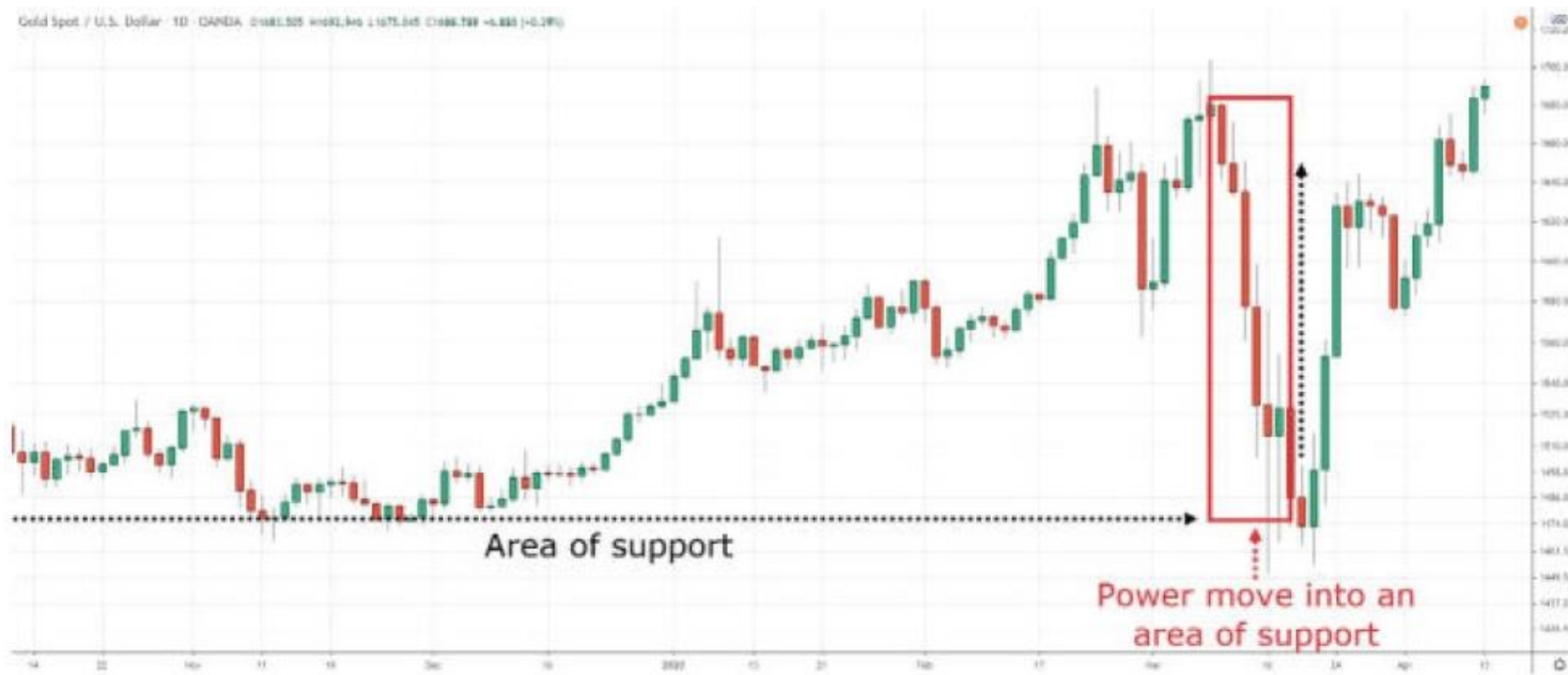
نکات ویژه (فرمول MAEE)

قبل از اینکه ادامه دهیم، میخواهم چند نکته مهم را که هنگام معامله با استفاده از فرمول MAEE باید در نظر داشته باشید، با شما به اشتراک بگذارم. در ظاهر، شما میدانید به دنبال چه چیزی باشید. اما اگر عمیقتر شوید، چند "ماده مخفی" وجود دارد که کیفیت ستاپ معاملاتی شما را به طور چشمگیری بهبود میبخشد. کشف اینها سالها طول کشید و شما اکنون در شرف کشف آنها هستید.

۱. حرکت قدرتمند به سمت ناحیه ارزش

این به شکل کندل‌های بزرگ بدنه است که وارد یک ناحیه ارزش میشوند (با پولبک کم یا بدون پولبک). میدانم که این متناقض به نظر میرسد، پس اجازه دهید توضیح دهم. وقتی یک حرکت مومنتوم قوی رو به پایین دارید، به این دلیل است که فشار خرید کافی برای نگه داشتن قیمت وجود ندارد. به همین دلیل است که قیمت برای یافتن خریداران جدید پایین‌تر میرود.

این "حرکت رو به پایین" شکاف نقدینگی (عدم علاقه) نامیده میشود زیرا معاملات زیادی در طول کاهش قیمت انجام نشده است. به عبارت دیگر، بازار به راحتی میتواند معکوس شده و به دلیل عدم علاقه در اطراف سطح قیمت، در جهت مخالف شروع به حرکت کند - و به همین دلیل است که اغلب یک حرکت قدرتمند به سمت حمایت میبینید، و سپس BOOM، قیمت یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای انجام میدهد. در اینجا یک مثال آورده شده است:



همچنین، هنگامی که پس از یک حرکت قدرتمند به سمت حمایت، معامله برگشتی انجام می‌دهید، نزدیک‌ترین سقف نوسانی احتمالاً در فاصله دورتری قرار دارد و این نسبت ریسک به ریوارد مطلوب‌تری را برای شما فراهم می‌کند.

۲. رد قوی قیمت

برای مثال، فرض کنید به دنبال فرصت‌های فروش هستید. وقتی محرک ورود خود را شناسایی میکنید، میخواهید دامنه کندل بزرگ باشد (حداقل ۱.۵ برابر ATR) و قیمت نزدیک به پایین‌ترین سطح بسته شود. این نشان میدهد که رد قوی قیمت وجود دارد. در اینجا یک مثال آورده شده است:



و در اینجا مثالی از رد ضعیف قیمت آورده شده است:



تفاوت را میبینید؟

۳. هر چه ناحیه مهمتر باشد، برگشت قوی تر است

این نواحی (یا سطوح) واضح ترین نواحی در نمودارهای شما هستند. آنها میتوانند سقف ها/کف های چند ساله، نواحی که برای مدت طولانی آزمایش نشده اند، یا نواحی که قبلاً منجر به برگشت های قوی شده اند، باشند. اما چرا باید به اینها توجه کرد؟

زیرا این نواحی توجه معامله گران شکست و معامله گران برگشت را به خود جلب میکنند. تصور کنید، قیمت به سمت بالا شکسته میشود و معامله گران شکست به امید گرفتن بخشی از حرکت، وارد موقعیت خرید میشوند. همانطور که میدانید، همه شکست ها موفقیت آمیز نیستند، و آنهایی که معکوس میشوند، معامله گران شکست را در ضرر قرار میدهند. و وقتی قیمت بیشتر کاهش میابد، به حد ضرر آنها برخورد میکند، که فشار فروش قوی بر بازارها وارد میکند و این برای معامله با فرمول MAEE عالی است. برویم سراغ بعدی...

فرمول MBEE

فرمول MBEE در مورد معامله شکست ها است. MBEE مخفف ساختار بازار (Market Structure)، ساخت و ساز (Buildup)، محرک ورود (Entry Trigger) و خروج ها (Exits) است. اکنون، احتمالاً با تمام اجزای جداگانه به جز ساخت و ساز آشنا هستید، پس اجازه دهید توضیح دهم که آن چیست. ساخت و ساز به شکل یک سری کندل های با دامنه باریک (یا یک تثبیت فشرده) به نظر میرسد.

احتمالاً میپرسید: "اما چرا باید به دنبال ساخت و ساز باشیم؟" ساخت و ساز زمانی رخ میدهد که نوسانات بازار پایین باشد. این بدان معناست که حد ضرر شما تنگتر است، که نسبت ریسک به ریوارد مطلوب تری را در معامله شما ارائه میدهد (به خصوص اگر نوسانات به نفع شما افزایش یابد). پس اجازه دهید فرمول MBEE را با چند مثال نشان دهم.

مثال ۱: نمودار روزانه USDCNH



USDCNH در یک مرحله انباشت بالقوه (ساختار بازار) قرار دارد. من از کلمه "بالقوه" استفاده میکنم زیرا هرگز نمیدانید که آیا قیمت به سمت بالا شکسته میشود یا روند نزولی را ادامه میدهد. در مرحله بعد، یک ساخت و ساز در اطراف ناحیه مقاومت ۶.۳۷۰۰ شکل گرفته است. این به شما یکی از دو چیز را میگوید: ۱) خریداران مایل به خرید در قیمت‌های بالاتر، حتی در مقاومت هستند؛ یا ۲) فشار فروش کم است و به همین دلیل قیمت قادر به حرکت به پایین نیست. در هر صورت، این نشانه قدرت است. بنابراین برای معامله شکست، میتوانید با یک دستور خرید استاپ بالاتر از سقف‌های مقاومت (محرک ورود) وارد موقعیت خرید شوید. حد ضرر شما ۱ ATR زیر کف‌های ساخت و ساز قرار میگیرد (خروج زمانی که اشتباه میکنید) و میتوانید حد ضرر خود را برای دنبال کردن روند بالقوه متحرک کنید (خروج زمانی که درست میگویید).

حالا، من ترجیح میدهم از حد ضرر متحرک استفاده کنم زیرا این احتمال وجود دارد که وارد مرحله پیشروی شود، که پتانسیل سود زیادی را ارائه میدهد. البته، شما باید تصمیم بگیرید که چه چیزی برای شما بهترین است. فقط کورکورانه از کاری که من انجام میدهم تقلید نکنید. همچنین، من مشخص نکردم از کدام تکنیک حد ضرر متحرک استفاده کنید زیرا این چیزی است که میتوانید خودتان تصمیم بگیرید. به یاد داشته باشید، چرایی مهمتر از چگونگی است.

مثال ۲: نمودار روزانه بیت کوین:



این مثال بیت کوین شبیه مثال USDCNH است، بنابراین وارد جزئیات زیادی نمیشوم. با این حال، میخواهم به ساخت و سازی که تشکیل شده است توجه کنید. برخلاف مثال قبلی که ساخت و ساز شبیه یک "جعبه" بود، این ساخت و ساز دارای یک سری کفهای بالاتر است که به سمت مقاومت می‌آیند (که به آن مثلث صعودی نیز میگویند).

باز هم، این نشانه قدرت است زیرا نشان میدهد که خریداران مایل به خرید در قیمت‌های بالاتر هستند و فشار فروش برای پایین آوردن قیمت وجود ندارد. حد ضرر شما می‌تواند ۱ ATR زیر کف نوسانی قبلی یا زیر خط روند (که میتوانید از کف‌ها وصل کنید) قرار گیرد.

مثال ۳: نمودار روزانه USD/CAD:



USD/CAD در مرحله پیشروی (ساختار بازار) قرار دارد. اکنون، شما میتوانید استدلال کنید که این یک مرحله توزیع بالقوه است، و اشتباه هم نمیکنید. همانطور که میبینید، معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن میتواند ذهنی باشد و معامله‌گران مختلف میتوانند بازارها را به طور متفاوتی تفسیر کنند. اما دلیل اینکه من صعودی هستم این است که روند صعودی دست نخورده باقی مانده است و یک ساخت و ساز در ناحیه مقاومت شکل گرفته است (که نشانه قدرت است).

با این حال، نمیخواهم فقط به خاطر اینکه صعودی هستم خیلی زود وارد معامله شوم - ممکن است شکست رخ ندهد. در عوض، یک دستور خرید استاپ بالاتر از سقفها قرار میدهم. اگر فعال شود، من در موقعیت خرید هستم (در غیر این صورت، تماشاچی خواهم بود). نکته کلیدی در اینجا این است که آنچه را میبینید معامله کنید، نه آنچه فکر میکنید (مهم نیست چقدر مطمئن هستید).

حالا، ممکن است فکر کنید: "آیا نوع دیگری از فرمول MBEE وجود دارد؟" البته! در مثالهای قبلی، ساخت و ساز قبل از شکست رخ میدهد. اما مواقعی وجود دارد که ساخت و ساز پس از شکست شکل میگیرد. منظورم این است:

مثال ۴: نمودار روزانه EURUSD:

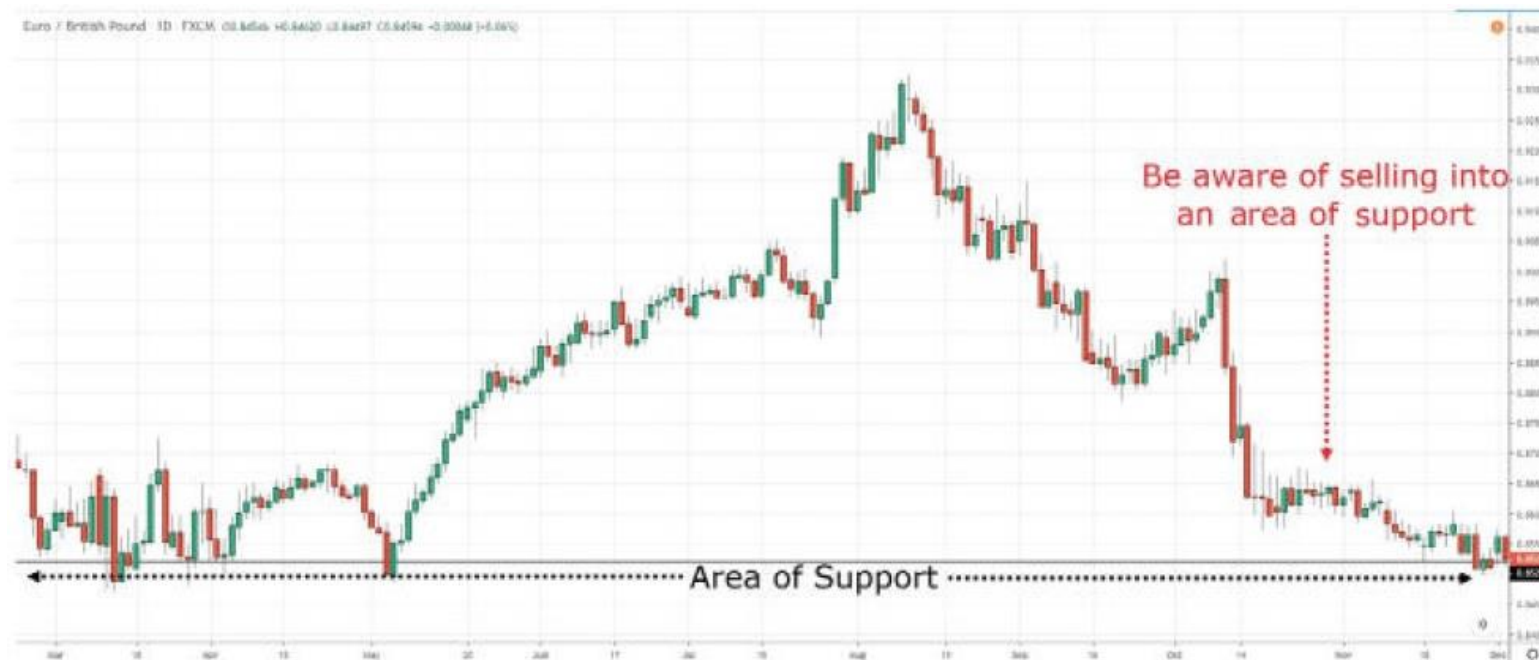


نکات ویژه (فرمول MBEE)

۱. در "ترافیک" معامله نکنید

اجازه دهید از شما بپرسم، وقتی میخواهید در سریعترین زمان ممکن به مقصد خود برسید، از بزرگراه با ترافیک کمتر استفاده میکنید یا از جادههای کوچکتر با ترافیک زیاد؟ پاسخ واضح است: شما از بزرگراه استفاده میکنید.

در مورد معامله گری هم همینطور است. وقتی معامله ای انجام میدهید، میخواهید تا حد امکان "ترافیک" کمتری وجود داشته باشد. بنابراین اگر در حال فروش شکستهای نزولی هستید، نمیخواهید در ناحیه حمایت بفروشید زیرا آنجا جایی است که فشار خرید در کمین است. در اینجا یک مثال آورده شده است:



حتی اگر یک ساخت و ساز روی EURGBP شکل گرفته باشد، من از فروش در این بازار اجتناب میکنم زیرا کمی پایین تر از نقطه ورود من، یک ناحیه حمایتی (حدود ۰.۸۵۰۰) وجود دارد که فشار خرید میتواند وارد شده و قیمت را بالاتر ببرد.

بنابراین اگر حد ضرر شما ۱ ATR بالاتر از سقفهای ساخت و ساز باشد و سود هدف شما در ناحیه حمایت باشد، این بدان معناست که شما ۱ دلار ریسک میکنید تا ۰.۳ دلار سود کنید - یک نسبت ریسک به ریوارد ضعیف. به یاد داشته باشید، در "ترافیک" معامله نکنید. در عوض، ستاپ معاملاتی را با "ترافیک" کم یا بدون "ترافیک" پیدا کنید تا قیمت بتواند به سرعت از یک ناحیه به ناحیه دیگر حرکت کند.

۲. اجازه دهید میانگین متحرک ۲۰ دوره‌ای (MA) راهنمای شما باشد

یکی از مشکلاتی که هنگام شناسایی ساخت و سازها با آن روبرو بودم این بود که نمیدانستم طول آنها چقدر باید باشد. پنج کندل؟ ده کندل؟ بیست کندل؟ پاسخ قطعی نداشتم زیرا به زمینه بازارها بستگی دارد، بنابراین معاملات گذشته خود را بررسی کردم و چیز مهمی پیدا کردم. متوجه شدم بهترین ساخت و ساز زمانی رخ میدهد که زمان کافی برای "هضم" حرکت اخیر داشته باشد.

بنابراین اگر به دنبال یک ساخت و ساز صعودی هستید، متوجه خواهید شد که میانگین متحرک ۲۰ دوره‌ای (MA) به کفهای ساخت و ساز رسیده است - و آن زمان است که بازار آماده شکستن است. منظورم این است:



علاوه بر این، حد ضرر شما حتی "محافظت شده تر" است زیرا ۱ ATR زیر کفهای ساخت و ساز قرار دارد، که با میانگین متحرک ۲۰ نیز همزمان است. عالی!

۳. هر چه ساخت و ساز تنگتر باشد، بهتر است

میتوانید ساخت و ساز را به عنوان بازاری در نظر بگیرید که انرژی "پتانسیل" را برای حرکتی که بعداً اتفاق میافتد ذخیره میکند. بنابراین هر چه ساخت و ساز تنگتر باشد، انرژی "پتانسیل" بیشتری برای آزاد شدن ذخیره میشود - و شکست قویتر خواهد بود. همچنین، میخواهید از ساخت و سازهای سست که شبیه یک بازار رنج با سقفها و کفهای نوسانی آشکار است، اجتناب کنید. چرا؟

دو دلیل برای این امر وجود دارد: ۱) وقتی ساخت و ساز سست باشد، حد ضرر شما بزرگتر است، که نسبت ریسک به ریوارد معامله شما را کاهش میدهد. ۲) اگر در یک معامله خرید هستید، سقفهای یک ساخت و ساز سست جایی است که فشار فروش در کمین است (زیرا در تایم فریم پایینتر مقاومت است)، و این مانعی است که باید بر آن غلبه کنید.

فرمول DERR

فرمول DERR فرآیندی است که میتواند معاملات شما را متحول کند، حتی اگر سالها ضرر کرده‌اید یا برای طولانی‌ترین مدت در نقطه سر به سر بوده‌اید. DERR مخفف توسعه طرح معاملاتی (Develop your trading plan)، اجرا (Execute)، ثبت (Record) و بررسی (Review) است.

توسعه طرح معاملاتی

یک طرح معاملاتی مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها است که معاملات شما را تعریف میکند. این امر ذهنیت شخصی را در معاملات شما کاهش میدهد، شما را برای بدترین سناریو آماده میکند و به شما امکان میدهد یک معامله‌گر ثابت باشید. این قدرتمند است، درست است؟ پس چگونه یک طرح معاملاتی توسعه دهید؟ خب، باید به این شش سوال پاسخ دهد:

تایم فریم شما چیست؟

این بستگی به میزان زمانی دارد که میتوانید به معامله‌گری اختصاص دهید. اگر میتوانید ۱۰ ساعت در روز را برای معامله‌گری کنار بگذارید، معامله در تایم فریم‌های پایین‌تر امکان‌پذیر است. اما اگر شغل تمام وقت دارید و نمیتوانید تمام روز را به تماشای بازارها بگذارید، معامله در تایم فریم‌های روزانه یا هفتگی را در نظر بگیرید.

در چه بازارهایی معامله میکنید؟

اگر، برای مثال، میخواهید سهام معامله کنید، چه نوع سهامی را معامله خواهید کرد؟ میتواند سهام بزرگ، متوسط یا کوچک باشد. یا، اگر میخواهید فارکس معامله کنید، روی کدام جفت ارزها تمرکز خواهید کرد؟ شما باید بازارهای مورد نظر برای معامله را مشخص کنید، در غیر این صورت همه جا پراکنده خواهید شد (سعی میکنید هر چیزی که حرکت میکند را "هدف" قرار دهید).

شرایط ستاپ معاملاتی شما چیست؟

برای مثال، اگر معاملات شکست انجام میدهید، چگونه وارد یک شکست خواهید شد؟ ممکن است به دنبال بالاترین قیمت ۵۰ روزه، بالاترین قیمت ۲۰۰ روزه، بالاترین قیمت بسته شدن در ۱۰۰ روز گذشته و غیره باشید. همچنین، آیا شرایط دیگری وجود دارد که برای انجام معامله شکست باید رخ دهد؟ برای مثال، ممکن است شرط شما این باشد که فقط زمانی معامله کنید که بازار در یک روند صعودی یا یک محیط با نوسانات کم باشد و غیره.

اگر اشتباه کردید، چگونه از معامله خود خارج خواهید شد؟

باید حد ضرر خود را در سطحی قرار دهید که ستاپ معاملاتی شما را باطل کند. برای مثال، اگر معامله شکست انجام میدهید، قیمت باید به چه سطحی در نمودار برسد تا به شما علامت دهد که شکست ناموفق بوده است؟ آنجا جایی است که حد ضرر خود را قرار میدهید.

اگر درست بودید، چگونه از معامله خود خارج خواهید شد؟

این بستگی به اهداف شما دارد. آیا سعی دارید یک نوسان را بگیرید یا سوار یک روند شوید؟ پس از تصمیم گیری در مورد این موضوع، میتوانید از تکنیک مناسب استفاده کنید. اگر میخواهید سوار یک روند شوید، باید حد ضرر خود را متحرک کنید. در عوض، اگر میخواهید یک نوسان را بگیرید، باید یک سود هدف ثابت داشته باشید.

در هر معامله چقدر ریسک میکنید؟

به یاد داشته باشید که اگر افت سرمایه شما خیلی زیاد شود، جبران آن تقریباً غیرممکن خواهد بود (زیرا ریاضیات به ضرر شماست). بنابراین نکته کلیدی این است که در هر معامله کسری

از سرمایه خود را ریسک کنید (پیشنهاد من این است که بیش از ۱٪ از حساب خود را ریسک نکنید).

چه تعداد واحد معامله میکنید؟

هنگامی که نقطه ورود، حد ضرر و مبلغی که میخواهید ریسک کنید را مشخص کردید، میتوانید حجم موقعیت مناسب برای معامله را محاسبه کنید. اکنون، نیازی نیست آن را به صورت دستی محاسبه کنید زیرا میتوانید از یک ماشین حساب حجم موقعیت استفاده کنید. میتوانید یکی را در گوگل پیدا کنید یا از اینجا دریافت کنید:

priceactiontradingsecrets.com/bonus

اجازه دهید یک الگو به شما بدهم که میتوانید برای طرح معاملاتی خود از آن استفاده کنید. در اینجا یک مثال آورده شده است:

اگر معامله میکنم، روی سهام راسل ۱۰۰۰ و در تایم فریم روزانه تمرکز خواهم کرد (بازارهای معامله شده و تایم فریم).

اگر قیمت بالاتر از میانگین متحرک ۲۰۰ روزه باشد و بالاترین قیمت ۲۰۰ روزه را ثبت کند، در باز شدن کندل بعدی وارد موقعیت خرید خواهم شد (شرایط تنظیمات معاملاتی شما).

اگر ورود من فعال شود، حد ضرر متحرک ۲۰٪ از بالاترین قیمت‌ها خواهم داشت (خروج).

اگر از معامله خارج شوم، ضرر من نباید بیش از ۱٪ سرمایه من باشد (مدیریت ریسک).

اجرا

در مرحله بعد، معاملات خود را طبق طرح معاملاتی خود اجرا خواهید کرد. پس از انجام این کار، یکی از پنج اتفاق زیر میتواند رخ دهد:

۱. معاملات سر به سر.

۲. سودهای کوچک.

۳. ضررهای کوچک.

۴. سودهای بزرگ.

۵. ضررهای بزرگ.

نکته کلیدی در اینجا حذف ضررهای بزرگ از معاملات شماست (با مدیریت ریسک مناسب). اگر بتوانید این کار را انجام دهید، معامله‌گری سودآور نزدیک‌تر از آن چیزی است که فکر میکنید.

اگر به خاطر داشته باشید، در کوتاه مدت نتایج معاملات شما تصادفی است (به دلیل قانون اعداد بزرگ) و در بلند مدت، به سمت امید ریاضی سیستم شما گرایش پیدا میکند. بنابراین استراتژی معاملاتی خود را پس از چند معامله زیان‌ده رها نکنید زیرا این نتایج هیچ معنایی ندارند. در عوض، شما باید یک ستاپ مشابه را حداقل ۱۰۰ بار اجرا کنید تا بتوانید به این نتیجه برسید که آیا استراتژی معاملاتی شما کار میکند یا خیر. برویم سراغ بعدی...

ثبت

میدانم که این چیزهای هیجان‌انگیزی نیستند، اما اگر میخواهید بهترین معامله‌گر پرایس اکشن شوید که میتوانید باشید، باید معاملات خود را ثبت کنید. این چیزی است که حرفه‌ای‌ها را از معامله‌گران آماتور جدا میکند، پس آیا آماده‌اید که یک حرفه‌ای باشید؟ اگر چنین است، در اینجا معیارهایی وجود دارد که باید برای هر معامله ثبت کنید:

تاریخ: تاریخی که وارد معامله شده‌اید.

تایم فریم: تایم فریمی که در آن وارد شده‌اید.

ستاپ: نوع معامله (میتواند شکست، برگشت، معامله‌گری روند و غیره باشد).

بازار: بازارهایی که معامله میکنید.

قیمت ورود: قیمتی که در آن وارد شده‌اید.

قیمت خروج: قیمتی که در آن خارج شده‌اید.

حد ضرر: قیمتی که در صورت اشتباه بودن از آن خارج میشوید.

سود و زیان بر حسب R: نسبت ریسک به ریوارد در این معامله چقدر است؟ (اگر ۵ دلار ریسک کرده‌اید و ۱۰ دلار سود کرده‌اید، آنگاه سود ۲ R است.)

هنگامی که معیارهای خود را ثبت کردید، ممکن است بخواهید از نمودارها اسکرین شات بگیرید تا بدانید قبل و بعد از معامله چگونه به نظر میرسیدند (این برای انجام بررسی معاملات شما، همانطور که بعداً توضیح خواهم داد، مفید است).

شما باید سه نوع نمودار برای هر معامله ذخیره کنید:

۱. نمودار تایم فریم بالاتر.

۲. نمودار تایم فریم ورود.

۳. نمودار پس از اتمام معامله.

نمودار تایم فریم بالاتر

این نمودار یک تایم فریم بالاتر از تایم فریم ورود شما است. برای مثال، اگر در تایم فریم روزانه وارد شده‌اید، تایم فریم بالاتر شما هفتگی خواهد بود. هدف از ذخیره نمودارهایی که تایم فریم بالاتر را نشان میدهند این است که بدانید در تصویر بزرگتر کجا قرار دارید. شما میخواهید به سوالاتی مانند روند چیست؟ ساختار بازار چیست؟ نواحی ارزش کجا هستند؟ و غیره پاسخ دهید.

نمودار تایم فریم ورود

این نموداری است که برای تصمیمات خرید/فروش خود از آن استفاده کرده‌اید. برای این کار، میخواهید ستاپ معاملاتی را شناسایی کرده و نقاط ورود و حد ضرر خود را علامت بزنید.

نمودار پس از اتمام معامله

در نهایت، میخواهید نمودار را پس از اتمام معامله ذخیره کنید. شما میخواهید به سوالاتی مانند سود یا زیان شما بر حسب R چقدر بود؟ آیا از طرح معاملاتی خود پیروی کردید؟ اگر قوانین خود را زیر پا گذاشتید، چرا این اتفاق افتاد؟

بررسی

پس از اجرای معاملات و ثبت آنها (حداقل ۱۰۰ معامله)، میتوانید آنها را بررسی کنید تا ببینید آیا در بازارها برتری دارید یا خیر. به طور کلی، اگر حساب معاملاتی شما پس از ۱۰۰ معامله سودآور باشد، احتمالاً در بازارها برتری دارید. اما برای تجزیه و تحلیل بیشتر، در اینجا فرمولی وجود دارد که میتوانید از آن استفاده کنید:

امید ریاضی = (درصد معاملات برنده * میانگین سود) - (درصد معاملات بازنده * میانگین ضرر) - (کمیسیون + لغزش)

در اینجا یک مثال آورده شده است، فرض کنید استراتژی شما دارای این موارد است:

نرخ برد ۵۰٪.

نرخ باخت ۵۰٪.

میانگین سود ۱۰۰۰ دلار.

میانگین ضرر ۵۰۰ دلار.

میانگین کمیسیون و لغزش ۱۰ دلار.

این اعداد را در فرمول قرار دهید، و به این نتیجه میرسید: امید ریاضی = $(۱۰۰۰ * ۰.۵) - (۵۰۰ * ۰.۵) - (۱۰) = ۲۴۰$ دلار

اگر امید ریاضی مثبتی به دست آورید، به این معنی است که استراتژی معاملاتی شما در بازارها برتری دارد. حالا احتمالاً میپرسید: "اما این عدد چه معنایی دارد؟" در مثال قبلی ما، این بدان معناست که شما در بلندمدت به طور متوسط ۲۴۰ دلار در هر معامله سود خواهید کرد. اما اگر امید ریاضی منفی به دست آورید چه؟ حالا چه؟ خب، اینجاست که دفترچه معاملاتی شما به کار می‌آید. توضیح میدهم.

شناسایی الگوهایی که منجر به معاملات برنده شما میشوند

از آنجایی که معاملات خود را ثبت کرده‌اید و از آنها اسکرین شات گرفته‌اید، میتوانید الگوهای مشترک را شناسایی کنید

بررسی

پس از اجرای معاملات و ثبت آنها (حداقل ۱۰۰ معامله)، میتوانید آنها را بررسی کنید تا ببینید آیا در بازارها برتری دارید یا خیر. به طور کلی، اگر حساب معاملاتی شما پس از ۱۰۰ معامله سودآور باشد، احتمالاً در بازارها برتری دارید. اما برای تجزیه و تحلیل بیشتر، در اینجا فرمولی وجود دارد که میتوانید از آن استفاده کنید:

امید ریاضی = (درصد معاملات برنده * میانگین سود) - (درصد معاملات بازنده * میانگین ضرر) - (کمسیون + لغزش)

در اینجا یک مثال آورده شده است، فرض کنید استراتژی شما دارای این موارد است:

نرخ برد ۵۰٪.

نرخ باخت ۵۰٪.

میانگین سود ۱۰۰۰ دلار.

میانگین ضرر ۵۰۰ دلار.

میانگین کمسیون و لغزش ۱۰ دلار.

این اعداد را در فرمول قرار دهید، و به این نتیجه میرسید: امید ریاضی = $(۱۰۰۰ * ۰.۵) - (۵۰۰ * ۰.۵) - (۱۰) = ۲۴۰$ دلار

اگر امید ریاضی مثبتی به دست آورید، به این معنی است که استراتژی معاملاتی شما در بازارها برتری دارد. حالا احتمالاً میپرسید: "اما این عدد چه معنایی دارد؟" در مثال قبلی ما، این بدان معناست که شما در بلندمدت به طور متوسط ۲۴۰ دلار در هر معامله سود خواهید کرد. اما اگر امید ریاضی منفی به دست آورید چه؟ حالا چه؟ خب، اینجاست که دفترچه معاملاتی شما به کار می‌آید. توضیح میدهم.

شناسایی الگوهایی که منجر به معاملات برنده شما میشوند

از آنجایی که معاملات خود را ثبت کرده‌اید و از آنها اسکرین شات گرفته‌اید، میتوانید الگوهای مشترکی که منجر به معاملات برنده شما میشوند را شناسایی کرده و بر انجام معاملات مشابه

تمرکز کنید. برای مثال، یکی از لحظات "آها" برای من زمانی بود که متوجه شدم بیشتر معاملات شکست موفق من پس از تشکیل یک ساخت و ساز رخ داده‌اند. پس چه کار کردم؟ من بر معامله شکست‌ها با ساخت و ساز تمرکز کردم. اگر ساخت و سازی وجود نداشته باشد، برای من هیچ معامله شکستی وجود نخواهد داشت.

شناسایی الگوهایی که منجر به ضررهای شما میشوند

به همین ترتیب، میتوانید به ضررهای خود نگاه کنید و الگوهای مشترکی که منجر به این ضررها میشوند را شناسایی کنید - و از انجام معاملات مشابه اجتناب کنید. این امر ضررهای شما را کاهش داده و سودآوری کلی شما را بهبود میبخشد.

حذف ضررهای بزرگ

شما میتوانید با برتری معامله کنید و ۹۵٪ مواقع از طرح معاملاتی خود پیروی کنید - و همچنان پول از دست بدهید. چرا؟ این اتفاق به این دلیل میافتد که در ۵٪ باقیمانده مواقع، قوانین خود را زیر پا میگذارید و ضررهای هنگفتی را متحمل میشوید که تمام سود شما را از بین میبرد.

اگر این برای شما آشنا به نظر میرسد، از خود بپرسید چرا این کار را انجام میدهید. آیا به دلیل ترس از دست دادن، ترس از دست دادن فرصت یا ترس از اشتباه بودن است؟ با خودتان صادق باشید. سپس مراحلی را که برای جلوگیری از تکرار آن انجام خواهید داد، بنویسید - و از آنها پیروی کنید.

در نهایت، اگر میخواهید معاملات خود را بهبود بخشید، باید معاملات خود را بررسی کنید. این فقط در صورتی امکان پذیر است که یک طرح معاملاتی داشته باشید که به طور مداوم آن را اجرا و ثبت کنید، که به آن فرمول DERR نیز میگویند.

"اگر نتوانید آن را اندازه گیری کنید، نمیتوانید آن را بهبود بخشید." - پیت دراکر.

در این مرحله...

میبینید که چگونه همه چیز با استفاده از سه فرمولی که به شما آموزش داده‌ام، با هم ترکیب میشود. فرمول‌های MAEE و MBEE به شما امکان میدهند استراتژی‌های معاملاتی خود را برای معامله برگشت‌ها و شکست‌ها توسعه دهید. و در نهایت، فرمول DERR به شما کمک میکند تا در معاملات خود ثابت قدم باشید تا بتوانید نتایج معاملات خود را بررسی و بهبود بخشید. اما به یاد داشته باشید، اینها صرفاً فرمول‌هایی برای راهنمایی پاسخ‌های شما هستند، و قانون تغییرناپذیری نیستند. بنابراین در صورت تمایل میتوانید آنها را مطابق با نیازهای خود تغییر داده و اصلاح کنید. باحال بود؟

خلاصه

فرمول MAEE به شما کمک میکند یک استراتژی معاملاتی برگشتی توسعه دهید.

فرمول MBEE به شما کمک میکند یک استراتژی معاملاتی شکست توسعه دهید.

فرمول DERR به شما امکان میدهد در معاملات خود ثابت قدم باشید تا بتوانید نتایج معاملات خود را بررسی و بهبود بخشید.

تکنیک‌های پیشرفته معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن که هیچکس به شما نمیگوید

در این مرحله، شما آماده‌اید که به "مبارزه" برگردید و خودتان مسائل را حل کنید. با این حال، نمیخواهم شما را نیمه‌آماده برای جنگ رها کنم. میخواهم بهترین‌ها را در اختیار شما قرار دهم تا بتوانید زنده بمانید و ابزارهای لازم برای پیروزی در جنگ را داشته باشید. بنابراین در اینجا نه تکنیک معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن وجود دارد که در طول سال‌ها آموخته‌ام و مهارت‌های معامله‌گری شما را به سطح بعدی میبرد.

تکنیک پیش از شکست: چگونه قبل از وقوع شکست وارد معامله شویم

من این تکنیک را به طور تصادفی کشف کردم. در اینجا یک داستان کوتاه آورده شده است. چند سال پیش، در حالیکه معاملات شکست خود را بررسی میکردم، از خودم پرسیدم: "چگونه میتوانم قبل از وقوع شکست وارد معامله شوم؟" ناگهان، داشتم به تایم فریم پایین‌تر نگاه میکردم و چیزی توجه مرا جلب کرد! متوجه شدم که وقتی بازار در حال تشکیل یک ساخت و ساز است، فرصتی برای زمان‌بندی ورود شما در تایم فریم پایین‌تر وجود دارد. به عبارت دیگر، وقتی قیمت در حال تشکیل یک ساخت و ساز است، میتوانید به یک تایم فریم پایین‌تر بروید و به دنبال رد قیمت در کف‌های ساخت و ساز باشید (که یک کف نوسانی یا حمایت در تایم فریم پایین‌تر است). و اگر رد قیمتی در کف‌های یک ساخت و ساز وجود داشته باشد، میتوانید در کندل بعدی وارد موقعیت خرید شوید به این امید که قیمت از تثبیت بالاتر شکسته شود. در اینجا یک مثال آورده شده است:



اگر به آن فکر کنید، این در واقع فرمول MAEE با استفاده از تحلیل چند تایم فریم است. و از آنجایی که تایم فریم بالاتر در حال تشکیل یک ساخت و ساز است، میخواهید یک تکنیک حد ضرر متحرک را اتخاذ کنید که به شما امکان میدهد از شکست بالقوه سود ببرید.

همچنین، من یک آموزش ویژه آماده کرده‌ام تا جزئیات بیشتری در مورد این تکنیک پیش از شکست به اشتراک بگذارم. میتوانید آن را از اینجا دریافت کنید:

priceactiontradingsecrets.com/bonus

همه روندها یکسان خلق نشده‌اند. این چیزی است که باید بدانید...

میدانید که یک روند صعودی از سقف‌ها و کف‌های بالاتر تشکیل شده است، درست است؟ اما نکته اینجاست. همه روندها یکسان نیستند، حتی اگر سقف‌ها و کف‌های بالاتری داشته باشند. چرا؟ زیرا عمق پولبک مهم است. بنابراین برای یک قدم فراتر بردن موضوع، میتوانید روندها را به یکی از سه نوع طبقه‌بندی کنید: روندهای قوی، روندهای سالم و روندهای ضعیف. بیایید هر یک از اینها را بررسی کنیم.

در یک روند صعودی قوی، پولبک کم عمق است (بیش از ۳۸٪ اصلاح نیست) و قیمت در اطراف میانگین متحرک ۲۰ دوره‌ای حمایت پیدا میکند. از آنجایی که پولبک کم عمق است، زمان‌بندی ورود شما در پولبک دشوار است زیرا اگر "کند" باشید، قیمت به سرعت به سمت بالا برمیگردد. بنابراین، معامله شکست‌ها در یک بازار با روند قوی آسان‌تر است. در اینجا یک مثال آورده شده است:



با این حال، اگر میخواهید پولبک را معامله کنید، پیشنهاد من استفاده از تکنیک پیش از شکست است که قبلاً آموختید.
 بعد...

در یک روند صعودی سالم، پولبک آشکار است (بیش از ۵۰٪ اصلاح نیست) و قیمت در اطراف میانگین متحرک ۵۰ دوره‌ای حمایت پیدا میکند. از آنجایی که این پولبک عمیق‌تر است، زمان کافی برای تعیین زمان ورود خود در پولبک دارید، احتمالاً به دنبال یک "جهش" در نزدیکی میانگین متحرک ۵۰ دوره‌ای هستید. همچنین، در یک روند سالم، قیمت تمایل دارد مقاومت قبلی را که اکنون به حمایت تبدیل شده است (نزدیک میانگین متحرک ۵۰ دوره‌ای) دوباره آزمایش کند. منظورم این است:



در نهایت، یک روند صعودی ضعیف دارای پولبک‌های عمیق است (حداقل ۶۲٪ اصلاح) و قیمت در اطراف میانگین متحرک ۲۰۰ دوره‌ای فشار خرید پیدا میکند. در شرایط بازار این چینی، شما نمیخواهید شکست‌ها را بخرید زیرا احتمالاً در پولبک حد ضرر شما فعال میشود. در عوض، میتوانید زمان ورود خود را در پولبک به سمت میانگین متحرک ۲۰۰ دوره‌ای یا در ناحیه حمایت تنظیم کنید. اجازه دهید یک مثال به شما نشان دهم:



از معامله در جهت روند زمانی که قیمت "بیش از حد کشیده شده" است خودداری کنید.

هنگامی که بازار در حال روند است، تمایل دارد به سمت میانگین بازگردد. برای مثال، در یک روند صعودی سالم، قیمت تمایل دارد به سمت میانگین متحرک ۵۰ دوره‌ای (MA) بازگردد.

بنابراین شما می‌خواهید زمانی که قیمت نزدیک به میانگین متحرک ۵۰ است به دنبال فرصت‌های خرید باشید، نه زمانی که از آن دور است. چرا؟

اگر زمانی خرید کنید که قیمت بسیار بالاتر از میانگین متحرک ۵۰ باشد، حد ضرر شما باید زیر میانگین متحرک ۵۰ باشد تا ستاپ معاملاتی شما باطل شود - و این یک حد ضرر بزرگ است

که نسبت ریسک به ریوارد ضعیفی را ارائه می‌دهد.

از طرف دیگر، اگر حد ضرر شما بالاتر از میانگین متحرک ۵۰ باشد، احتمالاً در پولبک حد ضرر شما فعال می‌شود، حتی اگر روند صعودی همچنان دست نخورده باشد. منظورم این است...



در این حالت، رویکرد بهتر این است که نزدیک میانگین متحرک ۵۰ خرید کنید زیرا حد ضرر تنگتری دارید که نسبت ریسک به ریوارد شما را بهبود میبخشد. و حتی اگر حد ضرر شما فعال شود، این اتفاق به این دلیل خواهد افتاد که ستاپ معاملاتی شما باطل شده است و نه به دلیل نویز تصادفی در بازارها.

چگونه قدرت و ضعف پنهان در بازارها را شناسایی کنیم

همانطور که میدانید، بازار در یک خط مستقیم بالا نمیرود. در عوض، یک جریان رفت و برگشتی دارد - بالا میرود، یک پولبک میکند، سپس به صعود ادامه میدهد و غیره. و اگر یک قدم فراتر بروید، میتوانید این الگوی "بالا و پایین" را به عنوان یک حرکت رونددار و یک حرکت اصلاحی طبقه‌بندی کنید.

یک حرکت رونددار، بخش "قوی‌تر" روند است. متوجه خواهید شد که بدنه و دامنه کندل‌ها بزرگتر هستند - و در جهت روند معامله میشود. در اینجا یک مثال آورده شده است:



از طرف دیگر، یک حرکت اصلاحی بخش "ضعیفتر" روند است. متوجه خواهید شد که هم بدنه و هم دامنه کندل‌ها کوچکتر هستند - و در خلاف جهت روند معامله می‌شود. منظورم این است:



پس چرا این را به اشتراک میگذارم؟ ساده است. در یک روند عادی، انتظار دارید یک حرکت رونددار به دنبال یک حرکت اصلاحی بیاید. اما وقتی روند ضعیف میشود، متوجه خواهید شد که دامنه حرکات اصلاحی بزرگتر میشود (در مقایسه با حرکات کوچکتری که معمولاً میبینید). و وقتی این را با ساختار بازار و ناحیه ارزش ترکیب میکنید، میتوانید نقاط برگشت بازار را با دقت مشخص کنید. در اینجا یک مثال آورده شده است:



پس چرا این را به اشتراک میگذارم؟ ساده است. در یک روند عادی، انتظار دارید یک حرکت رونددار به دنبال یک حرکت اصلاحی بیاید. اما وقتی روند ضعیف میشود، متوجه خواهید شد که دامنه حرکات اصلاحی بزرگتر میشود (در مقایسه با حرکات کوچکتری که معمولاً میبینید). و وقتی این را با ساختار بازار و ناحیه ارزش ترکیب میکنید، میتوانید نقاط برگشت بازار را با دقت مشخص کنید. در اینجا یک مثال آورده شده است:

نمودار روزانه: NZD/CAD

در تایم فریم روزانه، قیمت در ناحیه مقاومت قرار دارد و با یک خط روند نزولی همپوشانی دارد. قیمت میتواند به سمت پایین برگردد، بنابراین بیاید در تایم فریم پایین تر به دنبال فرصت فروش بگردیم...



نمودار ۸ ساعته NZD/CAD

در تایم فریم ۸ ساعته، فشار فروش در حال افزایش است: متوجه خواهید شد که کندل‌های حرکات اصلاحی بزرگتر میشوند (نشانه‌ای از قدرت فروشندگان). همچنین، فشار خرید ضعیف میشود زیرا کندل‌های حرکت رونددار کوچکتر میشوند. یک تکنیک ورود احتمالی، فروش زمانی است که قیمت زیر حمایت شکسته و بسته میشود:



آیا میبینید که چگونه تمام تکنیک‌های مختلفی که یاد گرفته‌اید اکنون با هم ترکیب میشوند؟

چگونه بفهمیم چه زمانی بازار خسته شده و در شرف بازگشت است

هر روز که بازار باز میشود، مقدار محدودی "انرژی" برای حرکت دارد تا قبل از اینکه خسته شود (تقریباً مانند یک ماشین با یک باک پر از سوخت). اما سوال این است که چگونه میدانید چه زمانی بازار خسته شده و احتمال حرکت بیشتر آن کم است؟ خب، اینجاست که اندیکاتور میانگین محدوده واقعی (ATR) وارد عمل میشود.

اندیکاتور ATR نوسانات بازارها را اندازه گیری میکند. بنابراین اگر ATR ۲۰ دوره ای (در تایم فریم روزانه) ۱۰۰ پیپ باشد، این بدان معناست که بازار در ۲۰ روز گذشته به طور متوسط ۱۰۰ پیپ در روز حرکت کرده است.

این بدان معنا نیست که بازار پس از ۱۰۰ پیپ حرکت در روز معکوس خواهد شد زیرا میتواند "بیشتر" از آن کشیده شود. اما محدودیتی برای میزان حرکت بالقوه بازار در یک روز معین تعیین میکند. و هنگامی که این تکنیک را با حمایت و مقاومت، ساختار بازار، الگوهای کندل استیک و غیره ترکیب میکنید، میتواند به شما در فیلتر کردن معاملات برگشتی با احتمال بالا کمک کند.

همه بازارها یکسان خلق نشده اند، دلایل این است...

اگر بیشتر مطالب مربوط به معامله گری را خوانده باشید، به شما میگویند که بازار ۳۰ درصد مواقع روند دارد. با این حال، این درست نیست. اجازه دهید آن را برای شما ثابت کنم...

من یک سیستم ساده دنبال کننده روند را در بازارهای مختلف اعمال کردم (با تشکر از آندریا اونگر برای به اشتراک گذاشتن آن در کتاب Trading Mentors: Learn Timeless Strategies and Best Practices from Successful Traders) نحوه کار آن به این صورت است...

۱. خرید شکست بالاترین قیمت روز قبل.

۲. نگه داشتن موقعیت خرید تا زمانی که قیمت به پایین ترین قیمت روز قبل برسد، و فروش.

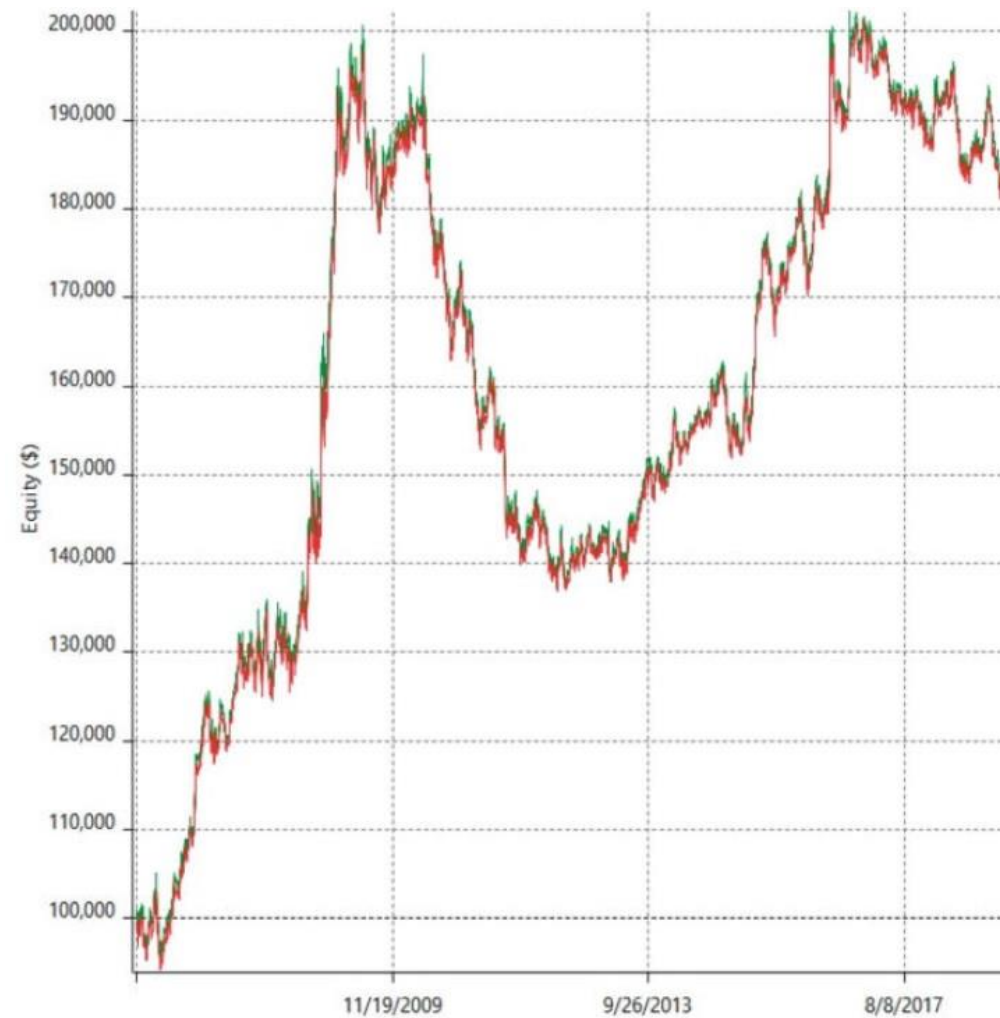
۳. نگه داشتن موقعیت فروش تا زمانی که قیمت بالاتر از بالاترین قیمت روز قبل بشکند، و خرید.

۴. تکرار.

اگر به آن فکر کنید، این یک سیستم ساده دنبال کننده روند است که باید در بازاری که رفتار رونددار نشان میدهد، برای شما سودآور باشد، و اگر بازاری رفتار بازگشتی به میانگین نشان دهد، باید برای شما ضررآور باشد.

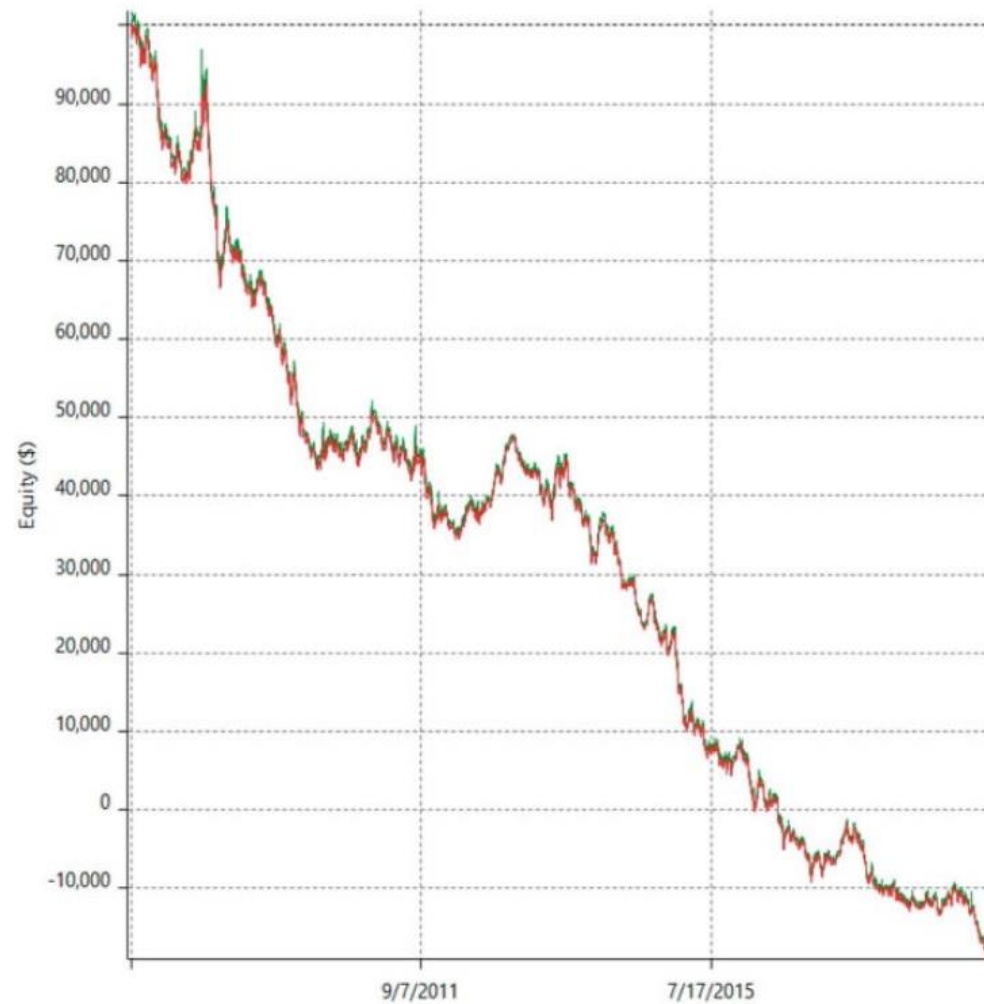
در مرحله بعد، من این سیستم را در دو بازار، GBP/USD و AUD/CAD اعمال کردم. نتایج در زیر آمده است:

GBP/USD: منحنی اکوییتی در یک روند صعودی در صورت استفاده از رویکرد دنبال کننده روند.



میبینید که منحنی اکوییتی در حال صعود است. این نشان میدهد که GBP/USD یک بازار رونددار است زیرا وقتی از رویکرد دنبال کننده روند برای معامله آن استفاده میکنید، سود کسب میکند.

AUD/CAD: منحنی اکویته که هنگام معامله با رویکرد دنبال کننده روند، کفهای جدیدی را نشان میدهد.



اکنون میتوانید یک منحنی اکویته را ببینید که به سمت پایین حرکت میکند. واضح است که AUD/CAD یک بازار بازگشتی به میانگین است زیرا وقتی از رویکرد دنبال کننده روند برای معامله آن استفاده میشود، ضرر میکند.

شما میتوانید این آزمایش را خودتان انجام دهید تا دریابید کدام بازارها رفتار رونددار یا بازگشتی به میانگین دارند (این مفهوم را میتوان در تایم فریم هفتگی نیز اعمال کرد). خب، با این بینش چه کاری میتوانید انجام دهید؟ یک راه این است که از مدیریت معاملات مختلف برای رفتارهای مختلف بازار استفاده کنید.

برای مثال، اگر می‌دانید GBP/USD در تایم فریم روزانه رفتار روندداری نشان داده است، میخواهید برای این بازار حد ضرر خود را متحرک کنید زیرا شانس بیشتری برای سوار شدن بر یک روند دارید. و برای AUD/CAD، میتوانید یک سود هدف ثابت در بالاترین/پایین‌ترین قیمت روز قبل داشته باشید زیرا تمایل دارد در آن سطح معکوس شود. منطقی است؟

چگونه معاملات خود را مانند یک حرفه‌ای با استفاده از تحلیل تایم فریم بالاتر مدیریت کنید

همانطور که به عنوان یک معامله‌گر رشد میکنید، متوجه خواهید شد که تکنیک‌های مختلف مدیریت معاملات برای شرایط مختلف بازار مناسب‌تر هستند. برای مثال، فرض کنید از فرمول MAEE استفاده کرده‌اید و در ناحیه حمایت (در تایم فریم روزانه) وارد یک معامله خرید شده‌اید. چگونه میدانید که آیا یک نوسان را بگیرید، سوار یک روند شوید یا یک رویکرد ترکیبی را اتخاذ کنید؟

اینجاست که میتوانید برای راهنمایی به تایم فریم بالاتر نگاه کنید. تصور کنید تایم فریم بالاتر در یک روند صعودی قوی قرار دارد. چه کار خواهید کرد؟ خب، میتوانید نگره داشتن معامله را برای مدت طولانی‌تری در نظر بگیرید زیرا روند صعودی با پولبک‌های کم عمق قوی است، که سوار شدن بر روند را آسان میکند.

اما اگر تایم فریم بالاتر در یک مرحله توزیع بالقوه باشد چه؟ در این صورت، میخواهید در نزدیک‌ترین سقف نوسانی قبل از اینکه بازار به سمت پایین برگردد، از موقعیت خود خارج شوید. یا اگر بازار در مرحله انباشت بالقوه باشد چه؟ خب، میتوانید نیمی از موقعیت خود را در مقاومت بفروشید و مابقی را نگره دارید تا ببینید آیا قیمت میتواند از مقاومت عبور کند یا خیر. اگر این اتفاق بیفتد، عالی است! شما همچنان نیمی از موقعیت خود را برای سوار شدن بر روند صعودی جدید دارید. اما اگر این اتفاق نیفتد، ضررهای شما به حداقل میرسد زیرا نیمی از موقعیت خود را با سود خارج کرده‌اید.

اکنون، اگر ندانید چه کار میکنید، این میتواند پیچیده و آشفته شود. بنابراین پیشنهاد من این است که در ابتدا همه چیز را ساده نگه دارید. وقتی به عنوان یک معامله‌گر سطح خود را بالا ببرید، میتوانید تکنیک‌های پیشرفته‌تر مدیریت معاملات مانند این را در نظر بگیرید.

چگونه بفهمیم چه زمانی بازار در شرف یک حرکت بزرگ است

اگر به بیشتر نمودارها نگاه کنید، متوجه خواهید شد که نوسانات بازار همیشه در حال تغییر است. میتواند از یک دوره نوسانات کم به یک دوره نوسانات زیاد و بالعکس حرکت کند. این بدان معناست که وقتی بازار آرام است، باید انتظار داشته باشید که به زودی اتفاق بزرگی رخ دهد. و اگر بازار به طرز دیوانه‌واری در حال حرکت است، انتظار داشته باشید که به زودی آرام شود.

در اینجا یک مثال آورده شده است:



معامله‌گران تازه‌کار پرایس اکشن عاشق معامله در بازارهای با نوسانات بالا هستند زیرا آنجا هیجان وجود دارد. اما مشکل محیط با نوسانات بالا این است که حد ضرر شما باید گسترده‌تر باشد تا "نویز" موجود در بازار را در نظر بگیرد - و این نسبت ریسک به ریوارد ضعیفی را ارائه می‌دهد. همچنین، نوسانات بالا زمانی رخ می‌دهد که بازار در شرف ورود به یک محیط با نوسانات کم است، بنابراین اینجاست که آنها در معاملات خود "گیر" میکنند.

در مقابل، معامله‌گران حرفه‌ای پرایس اکشن عاشق ورود به محیط‌های با نوسانات کم هستند. حد ضرر شما تنگ‌تر است، بنابراین به شما امکان می‌دهد حجم موقعیت بزرگتری را باز کنید (در حالی که همان مقدار را ریسک میکنید). و اگر نوسانات به نفع شما افزایش یابد، نسبت ریسک به ریوارد مطلوبی را ارائه می‌دهد (احتمالاً ۱:۵ یا بیشتر).

احتمالاً می‌پرسید: "چگونه معاملات را در یک محیط بازار با نوسانات کم پیدا کنم؟" خب، میتوانید فرمول MBEE یا تکنیک پیش از شکست را که قبلاً آموختید، اعمال کنید. همانطور که میبینید، بسیاری از مطالبی که در اینجا یاد میگیرید بر اساس مفاهیمی است که قبلاً آموخته‌اید. بنابراین اگر مطمئن نیستید، مدتی را صرف مرور فصل‌های قبلی کنید. عجله نکنید زیرا معامله‌گری یک ماراتن است، نه یک دوی سرعت.

در این مرحله...

شما نه تکنیک پیشرفته معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن را آموخته‌اید که به شما کمک میکند زمان ورود و خروج خود را بهتر تنظیم کنید. در بخش بعدی، میخواهم چند مثال معاملاتی بر اساس مفاهیمی که آموخته‌اید به اشتراک بگذارم. این امر بینش بهتری در مورد فرآیندهای فکری من، از جمله آنچه در یک معامله به دنبال آن هستم و چرا از برخی تنظیمات اجتناب میکنم، به شما میدهد.

خلاصه

- تکنیک پیش از شکست به شما امکان میدهد با شناسایی رد قیمت (در حمایت یا کف نوسانی) در تایم فریم پایین‌تر، قبل از وقوع شکست وارد معامله شوید.
- سه دسته روند وجود دارد: روندهای قوی، روندهای سالم و روندهای ضعیف.
- زمانی که قیمت از میانگین دور است، باید از معامله در جهت روند اجتناب کنید.
- به حرکات رونددار و اصلاحی توجه کنید زیرا این امر سرنخ‌هایی از قدرت و ضعف در بازارها به شما میدهد.
- میانگین محدوده واقعی (ATR) ایده‌ای از میزان حرکت بالقوه بازار در یک روز به شما میدهد.
- همه بازارها یکسان نیستند. برخی رفتار رونددار و برخی دیگر رفتار بازگشتی به میانگین نشان میدهند.
- برای کمک به مدیریت بهتر معاملات خود میتوانید به ساختار بازار در تایم فریم بالاتر مراجعه کنید (برای تعیین اینکه آیا یک نوسان را بگیرید، سوار یک روند شوید یا یک رویکرد ترکیبی را اتخاذ کنید).
- بازار در چرخه‌های نوسانات حرکت میکند، از دوره‌های نوسانات کم به دوره‌های نوسانات زیاد (و بالعکس).

مثال‌های معاملاتی

زمانی که در ارتش بودم، در دوره تخریب با یک فرد جالب به نام جیمز آشنا شدم. در طول دوره، ما باید قبل از اینکه بتوانیم به عنوان تخریب‌چی واجد شرایط شویم، در یک امتحان تئوری و یک امتحان عملی قبول میشدیم.

در آن زمان، تصور من این بود که اگر در امتحان تئوری خود خوب عمل کنید، امتحان عملی شما باید بسیار آسان باشد. بنابراین وقتی جیمز در امتحان تئوری خود بد عمل کرد، فکر کردم امتحان عملی او یک فاجعه خواهد بود. پسر، چقدر اشتباه می‌کردم. جیمز در امتحان عملی خود بهترین نتیجه را گرفت، حتی با اینکه تئوری‌اش افتضاح بود.

آن زمان بود که فهمیدم افراد مختلف روش‌های یادگیری متفاوتی دارند. و برای بیشتر مردم، بهترین راه برای یادگیری از طریق مثال‌های عملی است تا بتوانند ببینند چگونه همه چیز با هم ترکیب میشود. پس نحوه کار به این صورت است...

من فرآیند فکری پشت هر معامله را تجزیه و تحلیل می‌کنم، در مورد ورودها، حد ضررها و خروج‌های خود بحث می‌کنم. نتیجه هر معامله را فاش نمی‌کنم زیرا مهم نیست (و تصادفی است). اکنون، من انتظار ندارم که شما مانند من معامله کنید، بنابراین آنچه برای شما مفید است را بردارید، آنچه نامربوط است را دور بریزید و از این برای توسعه طرح معاملاتی خود استفاده کنید. آماده‌اید؟ پس بیایید با معاملات شکست شروع کنیم...

نمودار روزانه - NZDJPY شکست



NZDJPY در یک مرحله انباشت بالقوه قرار دارد و به مقاومت در قیمت ۷۰.۰۰ نزدیک میشود. میتوانید یک سری کفهای بالاتر را ببینید که به مقاومت نزدیک میشوند - و در حال حاضر یک ساخت و ساز شکل گرفته است. این نشانه قدرت است زیرا به من میگوید خریداران مایل به خرید در قیمت‌های بالاتر هستند - حتی در مقاومت. همچنین، اگر میانگین متحرک ۲۰ را روی نمودار قرار دهید، متوجه خواهید شد که به کفهای ساخت و ساز رسیده است، که نشان میدهد بازار آماده شکستن است.

بنابراین برنامه من این است که یک دستور خرید استاپ بالاتر از سقفهای مقاومت قرار دهم و حد ضرر را ۱ ATR زیر کفهای ساخت و ساز تعیین کنم. حال، اگر شکست واقعی باشد، این میتواند به مرحله دوم، مرحله پیشروی، منتقل شود و من میخواهم تا زمانی که روند ادامه دارد، سوار آن شوم. بنابراین، اگر معامله به نفع من پیش رود، یک حد ضرر متحرک ۳ ATR را اتخاذ خواهم کرد (اگر به یک توضیح ویدیویی در مورد نحوه استفاده از اندیکاتور ATR برای متحرک کردن حد ضرر خود نیاز دارید، میتوانید آن را در

priceactiontradingsecrets.com/bonus دریافت کنید.

امیدوارم متوجه شده باشید که این در واقع فرمول MBEE است که قبلاً آموختید. تنها تفاوت این است که ما این مثال را تا حد امکان نزدیک به "زمان واقعی" انجام میدهم. بنابراین از این فرمول استفاده کنید و از خود بپرسید چگونه میتوانید آن را برای نیازهای خود تغییر دهید.

نمودار روزانه EURNZD - شکست



EURNZD در یک بازار رنج قرار دارد. این مرحله انباشت یا توزیع نیست زیرا اگر نمودار را کوچکتر کنید، بازار همچنان در یک رنج قرار دارد. با این وجود، همچنان یک فرصت معاملاتی وجود دارد زیرا بازار زیر حمایت شکسته و اکنون در حمایت قبلی، که اکنون به مقاومت تبدیل شده است، در حال تشکیل یک ساخت و ساز است. باز هم، اگر میانگین متحرک ۲۰ را روی نمودار قرار دهید، متوجه خواهید شد که به سقفهای ساخت و ساز رسیده است، که نشان میدهد بازار ممکن است به زودی حرکت کند.

برنامه من این است که یک دستور فروش استاپ زیر کفهای ساخت و ساز قرار دهم و حد ضرر را ۱ ATR بالاتر از سقفهای ساخت و ساز تعیین کنم. اگر به دنبال سوار شدن بر یک روند هستید، میتوانید از حد ضرر متحرک استفاده کنید. در عوض، اگر میخواهید یک نوسان را بگیرید، قیمت ۱.۶۶۰۰ ناحیه‌ای است که میخواهید در آن سود خود را در نظر بگیرید زیرا یک کف نوسانی بزرگ است و فشار خرید میتواند وارد شود.

اکنون، یک سوال رایج که میپرسم این است: "رینر، چرا حد ضرر خود را ۱ ATR بالاتر از سقفهای یک ساخت و ساز قرار میدهید؟ چرا ۰.۵ ATR یا ۲ ATR نه؟" بله، میتوانید این کار را انجام دهید. اما به یاد داشته باشید، ایده این است که به حد ضرر خود "فضای تنفس" بدهید تا در اثر یک جهش ناگهانی که سقفها را میگیرد، از معامله خارج نشوید. بنابراین میزان "فضای تنفس" مورد نظر شما با ضریب ATR شما تعیین میشود. هرچه ضریب شما بالاتر باشد، حد ضرر شما بزرگتر خواهد بود (و بالعکس). زحمت تلاش برای یافتن بهترین پارامتر، بهترین میانگین متحرک، بهترین حد ضرر متحرک، بهترین ستاپ یا هر بهترین انتخاب دیگری را به خود ندهید زیرا بهترین در آنجا وجود ندارد. در عوض، روی درک مفهوم پشت آنچه میخواهید به دست آورید کار کنید و سپس از ابزارهای مناسب برای حرکت به سمت آن استفاده کنید. این روشی است که باید در معامله‌گری در پیش بگیرید.

نمودار روزانه بیت کوین - شکست



بیت کوین در مرحله انباشت قرار دارد و نزدیک مقاومت ۴۲۰۰ دلار است. همانطور که به سمت مقاومت حرکت میکند، یک سری کف‌های بالاتر را میبینید (که به آن مثلث صعودی نیز میگویند)، که نشانه قدرت است زیرا خریداران مایل به خرید در قیمت‌های بالا هستند. و اگر این نمودار را با میانگین متحرک ۲۰ روزه همپوشانی کنید، میبینید که با قیمت تماس پیدا کرده و آن را به سمت مقاومت "حمایت" میکند.

برنامه ساده است. من به دنبال قرار دادن یک دستور خرید استاپ بالاتر از سقف‌های مقاومت هستم و حد ضرر خود را ۱ ATR زیر کف نوسانی جزئی قبلی تعیین میکنم. اگر قیمت به نفع من حرکت کند، از ۳ ATR برای متحرک کردن حد ضرر خود استفاده خواهم کرد. در این نوع شرایط بازار، من همیشه با یک حد ضرر متحرک سوار روند میشوم زیرا انتقال از مرحله انباشت به مرحله پیشروی جایی است که روندهای جدید متولد میشوند.

در مرحله بعد، در مورد معاملات برگشتی بحث خواهیم کرد.

نمودار روزانه WTI - برگشت



WTI (نفت تگزاس غربی) در یک بازار رنج قرار دارد و قیمت با یک حرکت قوی به سمت حمایت حرکت کرده است. سپس، قیمت زیر حمایت در ۵۱.۱۵ معامله شد، اما ناگهان معکوس شد و نزدیک به بالاترین قیمت روز بسته شد. در این مرحله، معامله گرانی که شکست (حمایت) را فروخته اند، در ضرر هستند.

برای سود بردن از این گروه از معامله گران گرفتار، برنامه من این است که در باز شدن کندل بعدی با حد ضرر ۱ ATR زیر پایین ترین قیمت، وارد موقعیت خرید شوم. در مورد سود هدف، من به قیمت های ۵۸.۰۰ و ۶۳.۰۰ نگاه میکنم زیرا آنجا جایی است که فشار فروش می تواند وارد شود.

اکنون، بیا ببینیم در مورد مدیریت معاملات صحبت کنیم. تعیین نقاط ورود، حد ضرر و سود هدف آسان است. اما اگر قیمت به نفع شما حرکت کند، مثلاً تا ۵۷.۵ - کمی پایین تر از اولین هدف شما - و شروع به معکوس شدن به سمت پایین کند، چه خواهید کرد؟

آیا معامله خود را نگه میدارید تا به حد ضرر شما برسد؟ یا حد ضرر خود را به نقطه سر به سر منتقل میکنید؟ یا بخشی از موقعیت خود را میبندید؟ واضح است که پاسخ درست یا غلطی وجود ندارد، اما باید این را در نظر بگیرید (چیزی که بیشتر معامله گران از آن غفلت میکنند).

نمودار روزانه GBPUSD - شکست



GBPUSD در مرحله نزولی، که به عنوان روند نزولی نیز شناخته میشود، قرار دارد. سپس، قیمت یک حرکت تمیز به سمت کف نوسانی انجام داد، اما با قدرت رد شد و قیمت بالاتر بسته شد (و یک چکش صعودی تشکیل داد). واضح است که معامله گرانی که شکست را فروخته اند، اکنون در ضرر هستند.

برنامه من این است که در باز شدن کندل بعدی با حد ضرر ۱ ATR زیر کف کندل، وارد موقعیت خرید شوم. در مورد سود هدف، آن را قبل از سقف نوسانی اخیر در حدود ناحیه ۱.۲۲۹۰، جایی که فشار فروش میتواند وارد شود، تعیین خواهم کرد.

اکنون، برخلاف مثال های قبلی که فرمول MAEE در جهت روند یا در یک بازار رنج معامله میکرد، این معامله خلاف روند است، و میدانم که اگر اشتباه کنم، بازار میتواند به سرعت بر خلاف من برگردد. بنابراین برای مدیریت معامله، حد ضرر خود را زیر کف کندل قبلی متحرک خواهم کرد. این بدان معناست که اگر قیمت زیر کف روز قبل بشکند و بسته شود، حتی اگر به حد ضرر هدف من نرسیده باشد، به صورت دستی از معامله خارج خواهم شد. این مثال انعطاف پذیری فرمول MAEE را نشان میدهد. شما میتوانید در جهت روند، در یک رنج، یا حتی خلاف روند

معامله کنید. در ادامه، در مورد زمانی که از بازارها خارج میشوم و دلیل آن صحبت خواهم کرد. برویم.



نمودار روزانه USD/INR -

خارج از معامله ماندن

USD/INR در یک بازار رنج قرار دارد. همانطور که میبینید، قیمت دوباره حمایت را آزمایش کرده و به شدت به وسط رنج برگشته است. در این مرحله، من هیچ علاقه‌ای به خرید یا فروش ندارم. چرا؟

اگر به جایی که قیمت در حال حاضر قرار دارد نگاه کنید، در وسط ناکجاآباد است. اگر بخواهم در این سطح وارد موقعیت خرید شوم، حد ضرر من باید ۱ ATR زیر حمایت قرار بگیرد (جایی که معامله من باطل میشود)، و هدف من حدود ۷۲ دلار درست قبل از مقاومت است.

بنابراین اگر بخواهید نسبت ریسک به ریوارد را محاسبه کنید، من ۱.۳ دلار (ورود در ۷۱.۴ دلار، حد ضرر در ۷۰.۱ دلار) ریسک میکنم تا ۰.۶ دلار (هدف در ۷۲ دلار) سود کنم - معامله‌ای نیست که علاقه‌مند به انجام آن باشم.

شاید فکر کنید: "پس رینر، حداقل نسبت ریسک به ریوارد مورد نظر چقدر است؟" به یاد داشته باشید که نسبت ریسک به ریوارد شما تنها یک بخش از معادله است. بخش دیگر نرخ برد شماست. بنابراین اگر نرخ برد بالایی دارید، میتوانید با نسبت ریسک به ریوارد کمتر از ۱ به ۱ کنار بیایید (و بالعکس). شخصاً، من حداقل ۱ به ۰.۸ را قبل از رسیدن قیمت به اولین "مانع" میخواهم.



نمودار روزانه S&P ۵۰۰ -

خارج از معامله ماندن

S&P ۵۰۰ در یک روند صعودی قوی قرار دارد. یک راه برای تشخیص آن این است که آن را با میانگین متحرک ۲۰ روزه همپوشانی کنید، زیرا در یک روند صعودی قوی، قیمت تمایل دارد برای یک دوره پایدار بالاتر از آن باقی بماند. پس چرا با وجود اینکه در یک روند صعودی است، از این بازار خارج بمانیم؟ دو دلیل وجود دارد:

۱. قیمت در منطقه بی طرف قرار دارد. نه نزدیک یک ناحیه ارزشمند است و نه ساخت و سازی در حال شکل گیری است (بنابراین الزامات فرمول‌های MAEE و MBEE برآورده نشده است).
۲. حتی اگر بخواهید خرید کنید، هیچ مکان منطقی برای تعیین حد ضرر وجود ندارد زیرا نزدیکترین ساختار بازار در ۳۱۵۰ دلار قرار دارد (جایی که مقاومت قبلی میتواند به حمایت تبدیل شود).

بنابراین با توجه به این دو عامل، ترجیح میدهم از بازار خارج بمانم. فرآیند فکری من در اینجا بر اساس تایم فریم روزانه است. با این حال، اگر به یک تایم فریم پایین‌تر (مثلاً تایم فریم ۱۵ دقیقه‌ای) نگاه کنید، فرصت‌هایی برای معامله خواهید داشت زیرا ساختار بازار متفاوت است.

بنابراین نکته اصلی این است: حتی اگر در تایم فریم شما هیچ فرصت معاملاتی وجود نداشته باشد، به این معنی نیست که برای سایر شرکت کنندگان هیچ فرصتی وجود ندارد زیرا تایم فریم آنها ممکن است متفاوت باشد.

نمودار روزانه اوراق قرضه خزانه داری ایالات متحده - خارج از معامله ماندن



آتی اوراق قرضه خزانه داری ایالات متحده در یک روند صعودی قرار دارد، و اگر بخواهید این را بیشتر طبقه بندی کنید، یک روند سالم است (زیرا قیمت چندین بار "جهش" داشته است). ممکن است فکر کنید: "چرا از این بازار خارج بمانیم؟" توضیح خواهم داد.

۱. همانطور که میبینید، قیمت فراتر از میانگین متحرک ۵۰ "بیش از حد کشیده شده" است. اگر اکنون خرید کنید، احتمالاً حد ضرر شما در پولبک فعال میشود اگر به اندازه کافی گسترده نباشد.

۲. برای تعیین حد ضرر مناسب، باید زیر میانگین متحرک ۵۰ قرار گیرد. این حد ضرر گسترده نیازمند حجم موقعیت کوچکتر است (اگر میخواهید ریسک خود را ثابت نگه دارید)، که نسبت ریسک به ریوارد ضعیفی را به شما ارائه میدهد.

راه حل؟ اجازه دهید بازار به سمت شما بیاید زیرا معامله در نزدیکی یک ناحیه ارزشمند بهتر از تعقیب شکست (و فعال شدن حد ضرر در پولبک) است.

نمودار روزانه طلا - خارج از معامله ماندن



طلا پس از شکستن و بسته شدن بالاتر از مقاومت، در مرحله پیشروی قرار دارد. همانطور که قبلاً میدانید، صرف اینکه قیمت در یک روند صعودی است به این معنی نیست که باید فوراً خرید کنید. چرا؟ زیرا هیچ ساختار قیمت نزدیکی وجود ندارد که بتوانید برای تعیین حد ضرر خود به آن تکیه کنید. پس حالا چه؟ شما اجازه میدهید قیمت به سمت شما بیاید. در اینجا دو احتمال برای چگونگی رخ دادن این وضعیت وجود دارد:

۱. قیمت ناحیه ۱۳۵۰ دلار را دوباره آزمایش میکند (جایی که مقاومت قبلی میتواند به حمایت تبدیل شود) و یک رد قیمت صعودی تشکیل میدهد. سپس میتوانید در باز شدن کندل بعدی وارد شوید و حد ضرر خود را ۱ ATR زیر حمایت قرار دهید.

۲. از طرف دیگر، قیمت ممکن است مقاومت قبلی تبدیل به حمایت شده را دوباره آزمایش نکند. در عوض، ممکن است تثبیت شود و یک ساخت و ساز تشکیل دهد. اکنون، شما نمیخواهید عجله کنید و خیلی زود وارد شکست شوید، بنابراین کاری که میخواهید انجام دهید این است که اجازه دهید میانگین متحرک ۲۰ روزه به کفهای ساخت و ساز "برسد". وقتی

این اتفاق افتاد، میتوانید یک دستور خرید استاپ بالاتر از سقفهای ساخت و ساز قرار دهید و در شکست وارد موقعیت خرید شوید، و حد ضرر شما میتواند ۱ ATR زیر کفهای ساخت و ساز قرار گیرد.

بنابراین بله، شما فعلاً از طلا خارج میمانید، اما این بدان معنا نیست که میتوانید استراحت کنید و نتفلیکس تماشا کنید. در عوض، باید برنامه ریزی کنید که چگونه سناریوهای مختلف میتوانند رخ دهند و چگونه میتوانید از این فرصت های معاملاتی بهره ببرید.

در این مرحله...

من فرآیند فکری پشت معاملاتم را با شما به اشتراک گذاشته ام. این شامل ورودها، خروجها، مدیریت معاملات - و مهمتر از همه، دلیل تصمیماتم میشود.

اگرچه به پایان این کتاب نزدیک میشویم، اما این به معنای پایان سفر معامله گری شما بر اساس پرایس اکشن نیست، زیرا شما همیشه شاگرد بازارها هستید. این را فراموش نکنید. و با رشد شما به عنوان یک معامله گر، استراتژی ها، تکنیک ها و ظرافت های معاملاتی جدیدی را کشف خواهید کرد که میتوانید برای معاملات خود اتخاذ کنید. اکنون، یک چیز آخر برای شما دارم...

کلمات پایانی...

به تصویر زیر نگاه کنید. این من در سن ۱۶ سالگی بودم. این نزدیک به اوج وزن من یعنی ۱۰۸ کیلوگرم بود.



سه سال بعد: تمام وزن اضافی را از دست داده بودم و حتی مقداری عضله به دست آورده بودم.



<https://t.me/sanibabourse>

 **Kohan_Fx**

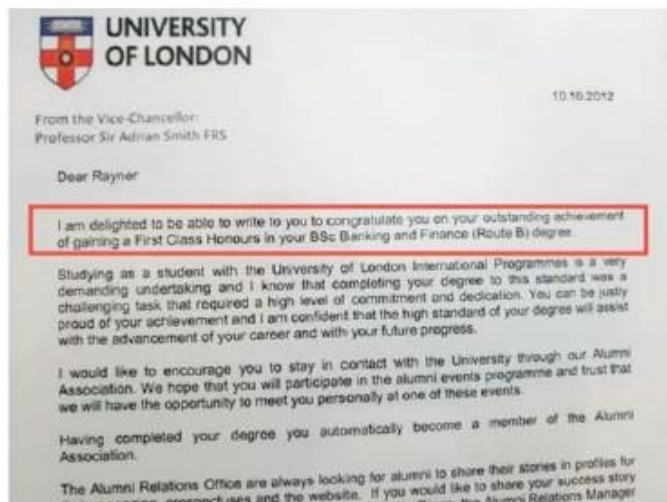
<https://sanibourse.com/>
 **KohanFx.com**

 **KohanFx**

اما این همه ماجرا نیست. زیرا اگر به تصویر زیر نگاه کنید، خواهید دید که من نه تنها چاق بودم، بلکه بدترین شاگرد کلاس هم بودم.

COMBINED HUMANITIES	45.0	46.0	45.8	44	24
MATHEMATICS	51.2	46.0	49.8	50	C4
SCIENCE (PHY. CHEM)	48.0	59.0	56.3	54	C4
DESIGN & TECHNOLOGY	56.0	42.0	45.5	47	D7
PRINCIPLES OF A/C	61.0	37.0	41.1	43	D7
Total	345.0/700				
Percentage	49.3/100				
Class Position	35/35				
Level Position	59/124				
Results	Passed	Conduct	0000		
Promotion Status	ADVANCED TO sec 4 EXPRESS				
Community Involvement	Has completed 6 hours.				
Physical Fitness	(see attached table)				
Very Fit ()	Fit ()	Satisfactory ()	Need to exercise more (X)	Medically Exempted ()	
Weight for Height	(see attached table)				
Acceptable Weight ()	Underweight ()	Overweight (X)			
Remarks	Rayner has been advanced to Sec 4. He should not waste the opportunity given to him. He has to pull up his socks and start working hard. Spend the holiday enriching yourself with more knowledge. Rayne				

ده سال بعد: با رتبه ممتاز فارغ التحصیل شدم و حتی در بین هم دوره‌ای‌هایم دوم شدم.



پس چرا این را با شما به اشتراک میگذارم؟ برای فخر فروشی؟ برای تحت تاثیر قرار دادن شما؟ برای اینکه دنیا بداند من چقدر عالی هستم؟ نه، هیچ کدام از اینها. اولین درسی که میخواهم با شما به اشتراک بگذارم این است...

گذشته (یا حال) شما برابر با آینده شما نیست. مهم نیست که شما کسی هستید که همیشه گند میزند، یا از شغل خود متنفر هستید، یا تمام عمرتان چاق بوده‌اید، یا یک بازنده همیشگی در معاملات بوده‌اید، یا شوهر/پسر/دختر/دوست وحشتناکی بوده‌اید، یا هر چیز دیگری که فکر میکنید اشتباه است. مهم نیست زیرا گذشته شما برابر با آینده شما نیست. شما قدرت تغییر آن را دارید - این در درون شماست.

احتمالاً فکر میکنید: "پس رینر، چگونه این کار را کردی؟" خب، راز این است: این "چگونه" نیست، بلکه "چرا" است. بعد از اینکه حدوداً در ۱۰ ماه ۳۰ کیلوگرم وزن کم کردم، مردم شروع به پرسیدن از من کردند: "هی رینر، چگونه آن همه وزن کم کردی و حتی آن را حفظ کردی؟" حدس بزنید؟ این سوال اشتباهی است. سوال درست باید این باشد: چرا آن همه وزن کم کردی؟ آها! حالا داریم صحبت میکنیم!

وقتی چاق بودم، آدم بسیار خودآگاهی بودم. یادم می‌آید سوار اتوبوس میشدم و با خودم فکر میکردم آیا آنقدر فضا اشغال کرده‌ام که روی فرد کنارم تأثیر میگذارم؟ وقتی دست‌هایم را بالا میبرد، با خودم فکر میکردم آیا مردم متوجه لکه‌های عرق زیر بغلم میشوند؟ وقتی به یک تی‌شرت که واقعاً دوست داشتم برمیخوردم، با خودم فکر میکردم آیا سایز مناسبی برای من وجود دارد (و اغلب اوقات، وجود نداشت).

اما صبر کنید، این همه ماجرا نیست. زیرا وقتی چاق هستید، مهم نیست چقدر سعی کنید از آن اجتناب کنید، توجه‌ها به شما جلب میشود. برای مثال، وقتی با گروهی از دوستان در یک رستوران غذا میخورید و صورتحساب سر به فلک میکشد، چه کسی را مسخره میکنید؟ مرد چاق را چون بیشتر از همه میخورد. یا وقتی یک پروژه گروهی با همسالان خود انجام میدهید و نمره بدی میگیرید، چه کسی را سرزنش میکنید؟ مرد چاق را چون تنبل است. و اگر وارد مغازه‌ای شوید و یک شیء شیشه‌ای بشکنند، به چه کسی نگاه میکنید؟ مرد چاق را چون دست و پا چلفتی است.

وقتی همه اینها را کنار هم میگذارید، چاق بودن خسته‌کننده است. تصمیم گرفتم که دیگر کافی است. بنابراین، برای اولین بار در زندگی‌ام، پا به باشگاه گذاشتم زیرا درد چاق بودن بیشتر از

درد لاغر شدن بود - و بقیه ماجرا تاریخ است.

همانطور که میبینید، "چگونه" به اندازه "چرا" مهم نیست. زیرا وقتی "چرای" خود را پیدا کنید، "چگونه" خود به خود حل خواهد شد. حالا در مورد تحصیلاتم چطور؟ چگونه از یک دانش‌آموز مردود به فارغ‌التحصیلی با رتبه ممتاز رسیدم؟ تا الان باید بدانید، "چگونه" نیست، بلکه "چرا" است. و این هم "چرا"...

پدرم یک کارآفرین انفرادی بود که محصولات شوینده (مانند مواد شوینده، صابون مایع و غیره) را به سوپرمارکت‌ها میفروخت. این کالاها به صورت کارتنی فروخته میشوند و سنگین هستند، وزن هر کدام بین ۱۰ تا ۲۰ کیلوگرم است. بنابراین هر روز، او باید این کارتن‌ها (حدود ۶۰ عدد) را در کامیون خود بار میکرد و آنها را به سوپرمارکت‌های مختلف در سراسر سنگاپور تحویل میداد.

وقتی کارش تمام میشد، به انبارش برمیگشت و برای روز بعد بارگیری میکرد. حالا اگر حساب کنید، ۶۰ ضربدر ۱۰ کیلوگرم حدود ۶۰۰ کیلوگرم میشود. و او اینها را دو بار حمل میکرد، یک بار در مرحله بارگیری و بار دیگر در مرحله تحویل. این مجموعاً ۱۲۰۰ کیلوگرم در روز میشد! در آن زمان پدرم مرد جوانی نبود؛ او در دهه ۵۰ زندگی‌اش بود. بدیهی است که پدرم نمیتوانست راه آسان‌تری را انتخاب کند، اما نه. او راه سخت‌تر را برای من انتخاب کرد.

او این کار را فقط به خاطر اینکه من بتوانم در دانشگاه تحصیل کنم انجام داد. فقط به خاطر اینکه وقتی وارد بازار کار میشوم، یک مزیت رقابتی داشته باشم. فقط به خاطر اینکه بتوانم کیفیت زندگی بهتری داشته باشم. وقتی این را فهمیدم، دانستم که نمیتوانم او را ناامید کنم. باید هر طور شده او را سربلند میکردم، در غیر این صورت نمیتوانستم فداکاری او را توجیه کنم. پس چه کار کردم؟

باید یاد میگرفتم چگونه درس بخوانم. بنابراین در سخنرانی‌ها شرکت میکردم، از گوگل برای یافتن پاسخ‌ها، از یوتیوب برای توضیحات و غیره استفاده میکردم. آیا آسان بود؟ البته که نه. یادم می‌آید بزرگترین مانع در سال آخر امتحاناتم بود. روزی ۱۲ ساعت در اتاقم درس میخواندم، به برگه‌های سال‌های قبل نگاه میکردم، سعی میکردم مفاهیم مهم را بفهمم و محاسبات ریاضی انجام میدادم. بعد از چند هفته، واقعاً خسته شدم و بهانه‌ها در ذهنم شروع به ظاهر شدن کردند. "چرا اینقدر سخت درس بخوانی وقتی ممکن است رتبه ممتاز نگیری؟ چرا به رتبه دوم بسنده نکنی؟ به اندازه کافی خوب است. گذشته از این، رتبه ممتاز تضمین نمیکند که شغلی را که واقعاً میخواهی به دست خواهی آورد." پس چگونه بر این افکار غلبه کردم؟

"چرا"ی خودم را به یاد آوردم. من این کار را برای پدرم انجام میدادم، که زیر آفتاب سخت کار میکرد، مجبور بود ناهار را حذف کند تا به ضرب الاجلها برسد و گاهی حتی وقت کافی برای ادرار کردن هم نداشت. باید او را از تمام فداکاریهایی که میکند سربلند کنم. باید تلاشهای او را توجیه کنم. باید رتبه ممتاز بگیرم زیرا درد نگرفتن رتبه ممتاز بیشتر از درد درس خواندن است.

و باور کنید، "چرا"ی شما در طول مسیر آزمایش خواهد شد. با بهانهها، موانع و افرادی روبرو خواهید شد که سعی میکنند شما را پایین بکشند. اما اگر "چرا"ی خود را پیدا کنید، راهی پیدا خواهید کرد زیرا "چرا"ی شما بر همه بهانهها غلبه میکند. پس قبل از رفتن، دو درس مهم را به خاطر بسپارید:

گذشته شما برابر با آینده شما نیست.

ممکن است اکنون احساس بازنده بودن کنید، ممکن است احساس کنید مردم به شما از بالا نگاه میکنند و هیچ نوری در انتهای تونل وجود ندارد. اما مهم نیست زیرا میتوانید رشد کنید و چیزهای جدید یاد بگیرید - و آینده خود را تغییر دهید. شما آنچه لازم است را دارید. شما قدرت تغییر را دارید. شما فراتر از حد تصور قدرتمند هستید.

"چرا"ی شما مهمتر از "چگونه" است.

روی "چگونه انجام دادنها"، تاکتیکها یا استراتژیها تمرکز نکنید، زیرا وقتی اوقات سخت میشود، همه چیزهایی را که یاد گرفتهاید رها خواهید کرد. اما اگر "چرا"ی خود را پیدا کنید، در اوقات سخت، زمانی که دنیا بر علیه شما به نظر میرسد و زمانی که پشتتان به دیوار است، پایداری خواهید کرد. پس "چرا"ی خود را پیدا کنید و "چگونه" خود به خود حل خواهد شد زیرا "چرا"ی شما بر همه بهانهها غلبه میکند.

بنابراین، با این حرفها، برای همه شما بهترینها را آرزو میکنم. موفق باشید و معاملات خوبی داشته باشید!

پینوشته: اگر لینک دانلود منابع بونوس خود را از دست دادید، دوباره آن را اینجا قرار میدهم:

priceactiontradingsecrets.com/bonus

تقدیر و تشکر

ای کاش میتوانستم بگویم مخترع تمام این مفاهیم معاملاتی من بوده‌ام، اما اینطور نیست. بنابراین اعتبار به این معامله‌گرانی میرسد که از طریق کتاب‌ها، وبلاگ‌ها، وبسایت‌ها و سایر منابع خود سخاوتمندانه به اشتراک گذاشته‌اند. بدون هیچ ترتیب خاصی، آنها عبارتند از آدام گریمز، باب ولمن، لنس بگس، مارک مینروینی، استن واینستاین، ریچارد وایکوف و تام دانته.